

همه چیز درباره حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها



محمد تقی صرفی پور



## مقدمه

بعد حمد و شکر الهی و سلام و درود فراوان بر محمد مصطفی (ص) و اهل بیت طاهرینش.

خداوند حکیم همه خوبیها را در فاطمه زهرا سلام الله علیها جمع نمود و او را سرور زنان عالم از اول تا آخر عمر دنیا قرار داد.

فاطمه زهرا سلام الله علیها مادر امامان و مادر سادات و مادر شهدا می باشد. او مظهر پاکدامنی و صبر و ایثار و عبادت خالصانه است.

او شخصیتی است که امام مهدی علیه السلام می فرماید : **فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ**

فاطمه زهرا سلام الله علیها الگوی من می باشد.

او مادری نمونه و همسری نمونه و فرزندی نمونه است.

چون انسان ها بویژه زنان نیاز به الگو برای چگونه زندگی کردن دارند. حضرت زهرا سلام الله علیها را خداوند خلق کرد تا هرکسی از او الگو برداری کرد به کمال و سعادت برسد.

خداوند را شاکریم که فاطمه (س) را خلق کرد...او در 18 سالگی به بالاترین درجه کمال رسید و خدا از او راضی بود که او راضیه مرضیه بود. در این کتاب مطالب متنوعی درباره فاطمه زهرا سلام الله علیها آورده شده است. امید است گامی در جهت شناخت این شخصیت بی نظیر برداشته باشیم.

پاییز 1402. سیزده جمادی الاول روز شهادت فاطمه زهرا سلام الله علیها. کرمانشاه

همه چیز درباره حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

(زندگینامه حضرت زهرا (س))

حضرت فاطمه زهرا (س) دختر گرامی خاتم الانبیاء حضرت محمد (ص) و حضرت خدیجه کبری (س)، همسر مکرمه حضرت امام علی (ع) و مادر ارجمند حضرت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و حضرت زینب کبری (س) است.

پدر بزرگوار حضرت زهرا (س) خاتم پیامبران الهی و برترین مخلوق خداوند و مادرش خدیجه، از زنان بزرگ و شریف قریش و نخستین بانویی بود که به اسلام گروید و تمامی ثروت و دارایی خود را برای

خدمت به اسلام و مسلمانان صرف کرد. خدیجه در دوران جاهلیت و دوران پیش از ظهور اسلام نیز به پاکدامنی مشهور بود، تا جایی که از او به طاهره (پاکیزه) یاد می‌شد.

### ولادت حضرت زهرا (س)

حضرت فاطمه زهرا (س) در روز بیستم جمادی الثانی سال پنجم پس از بعثت در مکه مکرمه، چشم به جهان گشود.

در مورد تاریخ ولادت ایشان اختلاف وجود دارد. تاریخ ولادت حضرت زهرا (س) در بیشتر منابع اهل سنت، پنج سال پیش از بعثت و در زمانی که قریش مشغول مرمت خانه کعبه بودند، در برخی سال دوم بعثت و در بیشتر منابع شیعی، پنج سال پس از بعثت پیامبر اسلام (ص) ذکر شده است.

مطابق با برخی روایات رسول خدا (ص) قبل از انعقاد نطفه حضرت زهرا (س) از سوی خدا مامور شد که چهل شبانه روز از حضرت خدیجه (س) فاصله بگیرد و خانه را ترک نموده در مکانی معتکف گردد. آن حضرت این ایام را به روزه و عبادت سپری نمود و در پایان این اعتکاف چهل روزه جبرئیل بر رسول خدا فرود آمد و در حالی که طعامی با خود به همراه آورده بود، به پیامبر گفت: به فرمان خداوند با این طعامی که به دستور خدا از بهشت برای تو آورده‌ام افطار کن. پس رسول خدا با آن غذا افطار نمود و پس از افطار به سوی خانه خدیجه روان شد و همان شب نطفه پاک فاطمه منعقد گردید.

در روایتی آمده است که رسول خدا (ص) در دوران حمل حضرت زهرا (س) توسط خدیجه به او فرمود: ای خدیجه! جبرئیل مرا بشارت داده که او دختر است، و گفته که او منشأ نسلی پاک و مبارک است و خداوند تبارک و تعالی مقدر نموده که نسل من از طریق او برقرار و پایدار بماند،

و مقرر فرموده که فرزندان او پس از انقطاع وحی امام و خلیفه خدا در  
زمین باشند.

پیامبر اکرم (ص)، نام فرزند عزیز خود را فاطمه گذاشتند که در مورد  
علت این نامگذاری در حدیثی از آن حضرت (س) آمده است

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَطَمَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَوَلَدَهَا وَ مَنْ أَحَبَّهُمْ مِنَ النَّارِ فَلِذَلِكَ  
«سُمِّيَتْ فَاطِمَةً»

ترجمه: خداوند دخترم فاطمه و فرزندانش و هر کس که آنها را دوست  
داشته باشد را از آتش دوزخ جدا کرده، به این دلیل او فاطمه نامیده شده  
است.

در جایی دیگر، دلیل نامگذاری ایشان به نام فاطمه را این گونه بیان  
کردند که از هر گونه بدی جدا و بریده شده است.



اکثر مفسران شیعی و عده‌ای از مفسران بزرگ اهل تسنن نظیر فخر رازی، آیه آغازین سوره کوثر را به حضرت فاطمه زهرا (س) تطبیق نموده‌اند و او را خیر کثیر و باعث بقا و گسترش نسل و ذریه پیامبر اکرم ذکر نموده‌اند. شایان ذکر است که آیه انتهایی این سوره نیز قرینه خوبی براین مدعاست که در آن خداوند به پیامبر خطاب می‌کند و می‌فرماید: همانا دشمن تو ابتر و بدون نسل است.

طبق روایات حضرت زهرا (س) چون به دنیا پانهاد، به قدرت الهی لب به سخن گشود و گفت: "شهادت می‌دهم که جز خدا، الهی نیست و پدرم رسول خدا و آقای پیامبران است و شوهرم سرور اوصیاء و فرزندانم (دو). فرزندانم) سرور نوادگان هستند

## ازدواج و فرزندان حضرت زهرا (س)

وقتی حضرت زهرا (س) به سن ازدواج رسید، افراد زیادی از صحابه پیامبر (ص) و بزرگان و سرشناسان مسلمان از ایشان خواستگاری کردند. از جمله این افراد ابوبکر و عمر بودند، لیکن پیامبر اسلام (ص) "در جواب آنان فرمودند: "در مورد فاطمه منتظر فرمان الهی هستم

پس از آن، خویشاوندان از علی (ع) خواستند تا حضرت زهرا (س) را از پیامبر خواستگاری کند؛ لذا علی (ع) شخصا به حضور پیامبر (ص) شرفیاب شد؛ ولی شرم و حیا مانع از سخن گفتن ایشان گردید. پیامبر (ص) پرسید: اباالحسن چه می‌خواهی؟ و علی (ع) همچنان ساکت بود تا پیغمبر (ص) سه بار سؤال خود را تکرار نمود. سپس فرمود: گویا فاطمه (س) را می‌خواهی؟ علی (ع) جواب داد: آری؛ و بنابر نقل دیگری علی (ع) به پیامبر (ص) عرض کرد: «پدر و مادرم فدای تو باد. تو می‌دانی که مرا در کودکی از پدرم "ابوطالب" و مادرم "فاطمه بنت اسد" گرفتی و در سایه تربیت خود پرورش دادی و در این پرورش از پدر و مادر بر

من مهربان‌تر بودی و از سرگردانی و شک که پدران من دچار آن بودند،  
رها نمودی. تو در دنیا و آخرت تنها اندوخته من هستی. اکنون که  
خداوند مرا به وسیله تو نیرومند ساخته است، می‌خواهم به زندگی خود  
سامان بدهم و ازدواج کنم. من برای خواستگاری فاطمه آمده‌ام. آیا  
«قبول می‌کنی؟

با شنیدن این خبر چهره مبارک پیامبر (ص) از شادمانی برافروخت و به  
روی علی (ع) خندید و فرمود: آیا چیزی داری که مهریه فاطمه قرار  
دهی؟ عرض کرد: حال من بر شما پوشیده نیست. جز شمشیر و شتر  
آبکش و زره چیزی ندارم. پیامبر (ص) فرمودند: شمشیر را برای جهاد و  
شتر را برای آب دادن به نخل‌های خرما و بارکشی در سفر می‌خواهی،  
همان زره را مهر قرار بده؛ و بنابر نقل دیگر پیامبر (ص) به علی (ع)  
فرمود: "پیش از تو کسانی به خواستگاری او آمده‌اند، اما دخترم  
نپذیرفته است." سپس به خانه رفت و به دخترش فرمود: "علی تو را از  
من خواستگاری کرده است، تو پیوند و سبقت او در اسلام را می‌دانی و از  
فضیلت او آگاهی." حضرت زهرا (س) بدون آن که صورت خود را

برگرداند، خاموش ماند. پیامبر (ص)، چون آثار خشنودی را در چهره او دید، فرمود: الله اکبر، سکوتها، اقرارها، سکوت او نشانه رضایت اوست.

به هر حال علی (ع) مهریه حضرت زهرا (س) را که مبلغ ۴۸۰ درهم بود و به قولی ۴۰۰ درهم و یا همان مهرالسنه یعنی مبلغ ۵۰۰ درهم بود؛ و از طریق فروش زره آن حضرت تامین گردید، به پیامبر (ص) داد. آن حضرت یک سوم آن را داد تا به وسیله آن عطر تهیه کنند و بقیه را بدون آن که بشمارد به ابوبکر داد تا با آن لوازم زندگی برای حضرت زهرا (س) تهیه کند. در مورد علت این امر پیامبر بارها به "سلمی" فرمود: «من فاطمه را به علی تزویج نکردم، بلکه خدا فاطمه را به علی تزویج نمود.» و نیز در فضیلت علی (ع) فرمود: «لو لم یخلق علی (ع) ما کان لفاطمه کفو؛ اگر علی (علیه السلام) خلق نمی‌شد، برای فاطمه همسری پیدا نمی‌شد.» و نیز فرمودند: «فاطمه جان؛ خداوند به رضای تو راضی و به خشم تو خشمگین می‌شود» و نیز "عایشه" از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند که آن حضرت به فاطمه زهرا (س) فرمودند: «ای فاطمه

بشارت بر تو باد که همانا خداوند تو را بر همه زنان عالم و بر همه زنان  
«اهل اسلام برگزیده است».

ازدواج پر برکت حضرت حضرت (س) و حضرت علی (ع) طبق نقل  
مشهور در سال دوم هجرت در مدینه اتفاق افتاد

زندگی مشترک آنها در سن ۹ سالگی حضرت زهرا (س) و در کمال  
صفا و محبت آغاز گردید؛ به طوری که علی (ع) می فرمود

به خدا قسم تا فاطمه (س) زنده بود او را به خشم نیاوردم و او نیز «  
».کاری نکرد که مرا به خشم آورد

ثمره این ازدواج مبارک، پنج فرزند به نامهای حسن، حسین، زینب، ام  
کلثوم و محسن (که در جریان وقایع پس از وفات پیامبر (ص) سقط  
شد)، بود

امام حسن و امام حسین (علیهما سلام) از امامان شیعیان هستند که در دامان چنین مادری تربیت یافته‌اند و ۹ امام دیگر (به غیر از امام علی (ع) و امام حسن (ع)) از ذریه امام حسین (ع) هستند و بدین ترتیب و از طریق حضرت فاطمه زهرا (س) به رسول خدا (ص) منتسب می‌گردند و از ذریه ایشان به شمار می‌روند. به خاطر منسوب بودن ائمه اطهار (به غیر از امیر المومنین (ع)) به آن حضرت، فاطمه زهرا (س) را "ام الائمه" (مادر امامان) گویند.

### جایگاه علمی و فعالیت‌های اجتماعی حضرت زهرا (س)

حضرت فاطمه زهرا (س) در نزد شیعیان اگر چه امام نیست، اما مقام و منزلت او نزد خداوند و در میان مسلمانان به خصوص شیعیان، نه تنها کمتر از سایر ائمه نیست، بلکه آن حضرت همتای امیر المومنین (ع) و دارای منزلتی عظیم‌تر از سایر ائمه طاهرين (علیهم السلام) است.

اگر بخواهیم مقام علمی حضرت زهرا (س) را درک کنیم و به گوشه‌ای از آن پی ببریم، شایسته است به گفتار او در خطبه فدکیه بنگریم؛ چه آنجا که استوارترین جملات را در توحید ذات اقدس ربوبی بر زبان جاری می‌کند، یا آن هنگام که معرفت و بینش خود را نسبت به رسول اکرم آشکار می‌سازد و یا در مجالی که در آن خطبه، امامت را شرح مختصری می‌دهد.

جای جای این خطبه و احتجاجات این بانوی بزرگوار به قرآن کریم و بیان علت تشریع احکام، خود سندی محکم بر اقیانوس بی‌کران علم اوست که متصل به مجرای وحی است.

از دیگر شواهدی که به آن وسیله می‌توان گوشه‌ای از علو مقام حضرت فاطمه زهرا (س) را درک نمود، مراجعه زنان و یا حتی مردان مدینه در مسائل دینی و اعتقادی به آن بزرگوار است که در فرازهای گوناگون تاریخ نقل شده است.

همچنین استدلال‌های عمیق فقهی فاطمه (س) در جریان فدک، به روشنی  
بر احاطه حضرت زهرا (س) بر سراسر قرآن کریم و شرایع اسلامی  
دلالت می‌نماید.

برخی از فعالیت‌های اجتماعی حضرت فاطمه زهرا (س)

مرجعیت علمی اصحاب

بیان احکام شرعی برای بانوان

مددکاری و پرستاری از مجروحان جنگ‌ها

علامه سید جعفر مرتضی عاملی در خصوص مرجعیت حضرت زهرا (س)

می‌نویسد:

تاکیدهای مکرر و مداوم پیامبر اکرم (ص) در گفتار و رفتار، به علاوه «

مقام و موقعیت حضرت زهرا (س) سبب شد تا ایشان مورد مراجعه



مردم باشند و از درجه و موقعیت خاصی برخوردار گردند. چنانکه منزل ایشان پایگاه و پناهگاهی برای کسان زیادی بود که به آنجا رفت و آمد می کردند. علاوه بر زنان همسایه، دیگر بانوان مدینه نیز به آن حضرت «مراجعه کرده و به منزلش رفت و آمد داشتند

حضرت فاطمه طبق قول مشهور در 18 سالگی بشهادت رسیدند و مظلومانه تشییع شدند.

بنا بر روایتی حضرت علی (ع) بر دور قبر حضرت زهرا (س) هفت قبر دیگر ساخت که ندانند قبر آن حضرت کدام است. و به روایتی دیگر، چهل قبر دیگر را آب پاشید که قبر آن مظلومه در میان آنها مشتبّه باشد، و به روایت دیگر قبر آن حضرت را با زمین هموار کرد که علامت قبر معلوم نباشد. اینها برای آن بود که عین موضع قبر آن حضرت را ندانند و بر قبر او نماز نکنند و خیال نبش قبر آن حضرت را به خاطر نگذرانند و به این سبب در موضع قبر آن حضرت اختلاف واقع شده است.

بعضی گفته‌اند که در بقیع است نزدیک قبور ائمه بقیع (علیهما السلام) و بعضی گفته‌اند ما بین قبر حضرت رسول (ص) و منبر آن حضرت مدفون است؛ زیرا که پیامبر اسلام (ص) فرمودند: "ما بین قبر من و منبر من باغی است از باغ‌های بهشت و منبر من بر دری است از درهای بهشت"؛ و بعضی گفته‌اند که حضرت علی (ع)، حضرت زهرا (س) را در خانه خود دفن کردند.

## فاطمه برترین زن در جهان هستی

معمولا افرادی را به عنوان نمونه انتخاب می کنند که در آن شغل خود یا خصوصیت خوب خود از دیگران برتر باشند. مثلا کارگر نمونه. معلم نمونه. محقق نمونه. یا زن نمونه.

اما سراغ نداریم که فردی در تمام سالها نمونه شده باشد. معمولا افراد نمونه برای یکسال یا دوسال یا کمی بیشتر انتخاب می شوند.

اما بانویی را سراغ داریم که در مدت عمر دنیا هر سال نمونه بوده است. یعنی اگر عمر دنیا یک میلیارد سال باشد از زمان اولین انسان های زن و مرد، این خانم نمونه بوده تا روز قیامت. و آن حضرت فاطمه زهراء س می باشد. آنهم توسط خداوند انتخاب شده است.

چه خصلتهائی در حضرت بوده که به این مقام بی نظیر رسیده است در  
این جا به چند ویژگی حضرت اشاره می کنم

### صبر عظیم

یکی از ابعاد شخصیتی حضرتش، بعد صبر عظیم آن حضرت \*\*  
است. آنقدر این مسئله مهم بوده است که خداوند، حضرتش را قبل از  
خلقت جسمش مورد امتحان صبر قرار داد و حضرت در این آزمون موفق  
بودند.

در زیارتنامه آن حضرت ذکر شده است

يَا مُتَحَنُّ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا  
امْتَحَنَكَ صَابِرَهُ: ای آزموده! آزمود تو را خدائی که تو را آفرید پیش از  
آنکه تو را بیافریند پس دریافت تو را در برابر آزمایشش صبور

از جمله جلوه های صبر آن حضرت صبر بر سختی های مادی همچون  
. گرسنگی بوده است

در روایت است

روزی امام علی (ع) غذایی از همسر عزیز خود خواست تا بدان  
گرسنگی خود را برطرف سازد، فاطمه (ع) در جواب گفت: سوگند به  
خدایی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید، دو روز است که  
در منزل غذای کافی نداریم، آنچه بود به شما و فرزندانم ؛ حسن و  
حسین دادم و خود از غذای اندک موجود استفاده نکردم

حضرت علی (ع) با تأسف بسیار فرمود: فاطمه جان! چرا مرا آگاه  
نکردی تا به دنبال تهیه غذا بروم؟

آن بانوی بی نظیر فرمود: از خدایم حیا می کنم چیزی از تو بخواهم که  
نتوانی آن را برآورده کنی

مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 26)

سه روز گرسنگی

روزی علی(ع) فرمود: ((فاطمه جان! آیا غذایی هست که بیاوری؟))

:پاسخ شنید

سوگند به آنکه حق تو را بزرگ شمرده، سه روز است که غذای ((

کافی در منزل نداریم و سهم خود از همان مقدار ناچیز را هم به شما

:بخشیدم و خود، گرسنگی را تحمل نمودم.)) علی(ع) فرمود

:چرا به من خبر ندادی؟)) و حضرت جواب داد((

رسول خدا مرا نهی کرد که چیزی از تو بخواهم و به من سفارش ((

:نمود

دخترم چیزی از پسرعمویت درخواست مکن، اگر چیزی برای تو

((.آورد، بپذیر و الا تو درخواست چیزی نداشته باش

مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 26

پنج روز است که صبح کردم بدون غذا

روزی فاطمه (س) رو به پدر کرده گفت: ((ای رسول خدا! سوگند به

پرودگار، در خانه علی(ع) پنج روز است که صبح کردم بدون غذا و

هرگز غذایی را در دهان نگذاشته ایم؛ نه گوسفندی داریم و نه  
(شتری و نه غذایی و نه آبی.)) (احقاق الحق، ج 17، ص 23)

در زندگی 9 ساله با شویش علی مرتضی (ع) نیز قناعت و سادگی در همه  
مسائل زندگی زناشویی به چشم می خورد

علی (ع) فرمود: او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، اما آنقدر با  
مشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب  
کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که  
لباسهایش عوض شد (کهنه شد). (بحار 43)

)

روزی پیغمبر (ص) پیش فاطمه (س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد  
و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر  
فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت  
بچش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم  
و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه

ولسوف يعطيك ربّك فترضى»(2) «بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی «  
» .شوی

(نازل شد. (مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 342

### چادر وصله دار

سلمان که از کاخهای پادشاهان ایران وروم دیدار کرده بود وقتی سادگی  
و وصله های چادر دختر بهترین انسان را می بیند تعجب می کند

سلمان می گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله دار و ساده دیدم. تعجب  
کرده و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران وروم برصندلی های طلا نشسته  
و پارچه های زربفت بر تن می کنند. اما این دختر رسول خداست که نه  
! چادرهای گرانقیمت بتن دارد و نه لباسهای زیبا

فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی و تخته های طلا را  
(برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است. (بحار ج 8 ص 303

سپس فاطمه (س) به پدرش فرمود:



ای رسول خدا! سلمان از سادگی من تعجب نمود. سوگند به خدایی که ( تو را مبعوث فرمود، مدت پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می خورد و شبها بر روی آن می خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده  
(.)) است

بحارالانوار، ج 43، ص 188

## بُعدِ عبادی آن شخصیت بی نظیر

بُعدِ دیگر آن حضرت، بُعدِ عبادی آن شخصیت بی نظیر است. آیا \*\*  
تاکنون شنیده اید که عروسی در شب عروسیش از تازه داماد بخواهد بیا  
تا صبح نماز بخوانیم؟ حضرت زهراء این کار را انجام داد. {احقاق الحق  
ج4 ص481}

امام حسن علیه السلام می گوید که دیدم شب جمعه مادرم در نماز بود تا  
صبح شد. {علل الشرایع ج1 ص173}

حسن بصری می گوید: در میان این امّت عابدتر از فاطمه نیست! او آنقدر  
{در نماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد. {بحار 43 ص75}

حضرت زهراء س بطور شبانه روز با قرآن انس داشتند و به تلاوت قرآن  
خیلی علاقه داشتند و به **تلاوت سور حدید والرحمن وواقعہ** علاقه خاصی  
داشتند و می فرمودند قاری این سور در آسمان ها ساکن فردوس خوانده  
(می شوند). (جواد قیومی. صحیفه الزهراء ص276)

- روزی رسول خدا رو به زهرا(س) کرده فرمود: ((دخترم! اکنون جبرئیل نزد من است و از سوی پروردگارم پیام آورده که هر چه بخواهی تحقق می یابد؛ چه می خواهی؟)) فاطمه(ع) پاسخ داد: ((شغلنی عن مسأله لذه خدمته، لا حاجه لی غیر النظر الی وجهه الکریم))؛ لذتی که از خدمت حضرت حق می برم مرا از هر خواهشی بازداشته است؛ حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم. (تفسیر مجمع البیان، ج 1، ص

### فاطمه(س) مظهر پاکدامنی

بعد دیگر شخصیت آن حضرت، اهمیت فوق العاده ای است که برای حجاب و عفاف قائل می شدند.

آن چنان که گاهی سوالات عجیبی می پرسیدند مثلا از پدرشان پرسیدند که آیا در قیامت انسانهایی که محشور می شوند لباس برتن دارند؟ رسول خدا فرمود خیر. زیرا آنچنان قیامت عظمت دارد که انسانها هریک به فکر نجات خویش است و اصلا توجهی به این مسائل ندارند. حضرت

فاطمه ناراحت شد و فرمود وای از برهنگی در روز قیامت. من از خدا حیا می کنم. هنوز فاطمه (س) از منزل پدرش بیرون نرفته بود که پیک وحی آمد و گفت خدا سلام می رساند و می فرماید بخاطر رفع نگرانی فاطمه، من فاطمه را در حالی که دولباس از نور برتن دارد محشور می کنم. (بحار الا نوار: ج 8، ص 53، ح 62)

### احدی دیگر را راه ندهید

در روایت است که حضرت درباره غسل دادن بدن مطهرش بعد از شهادتش رو به اسماء - دوست باوفا و پرمعرفت خود - کرد و فرمود: ((یا اسماء! اذا انا مت فاغسلینی انت و علی بن ابی طالب و لا تدخلی علیّ احدا. یعنی وقتی از دنیا رفتم تو و علی(ع) مرا غسل دهید و احدی دیگر را راه ندهید. (کشف الغمه، ج 2، ص 61)

### خوشحالی فاطمه (س)

وقتی پیامبر ص تقسیم کار کرد و کارهای داخل خانه را به فاطمه (س) و کارهای خارج از خانه را به علی(ع) واگذار کرد فاطمه (س) فرمود جز

خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار چقدر خوشحال شدم چرا که  
رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است باز  
(داشت). (بحار ج 103 ص 253)

آقا رسول الله فرمود: و فرمود: خداوند سبحان این عطاها را در دنیا به فاطمه  
نموده است که پدری مثل من دارد و هیچ شخصی مثل من نمی باشد  
و علی شوهرش است و اگر علی نبود، همسری برای فاطمه پیدا نمی  
شد. و حسن و حسین را دارد که هیچ شخصی مانند آن دو نیست و آن دو  
سرور جوانان بهشتند. و جبرئیل نزد آمد و گفت: هرگاه فاطمه رحلت  
کند و دفن شود، نکیر و منکر از او می پرسند: خدایت کیست؟ می  
گوید: اللهم ربی. سؤال می کنند: پیغمبرت کیست؟ می گوید: پدرم. می  
پرسند: امامت کیست؟ می گوید: کسی که بالای قبرم ایستاده است (علی  
(. (بن ابی طالب)

ولایتمداری آن حضرت

ولایتمداری آن حضرت

بُعد دیگر شخصیت آن حضرت، ولایتمداری آن حضرت است. او یک \*\*  
تنه در مقابل منافقین می لیستد. در مسجد مدینه سخنرانی تاریخی ایراد  
می کند و ماهیت دشمنان ولایت را افشا می نماید

حضرت در سخنرانی خود درباره غصب ولایت علی(ع) فرمود: {پس  
هنگامی که خداوند برای پیامبرش، خانه پیامبران و جایگاه برگزیده  
برگزید گانش را انتخاب کرد در بین شما کینه و نفاق آشکار و جامه دین  
فرسوده گشت، افراد گمراه خموش به نطق آمدند و فرومایگان پست به  
صحنه درآمده، سرکردگان تبهکار نعره کشیدند و در میدانها جولان  
دادند.

شیطان سرش را از گریبان برآورد و شما را به سوی خود فرا خواند و  
شما را اجابت کننده دعوت خود یافت که گول او را خورده‌اید. سپس در  
آزمایش خود، شما را بیوزن و ناچیز دید و چون تحریکتان کرد و به

خشم آمدید و بر غیر شتر خود داغ زدید (شتر دیگران را به نام خودتان  
غصب کردید) و به آبشخور دیگری وارد شدید! بله

هنوز چیزی از رحلت رسول خدا نگذشته بود و زخم و جراحت فقدان او  
هنوز به هم نیامده و بهبود نیافته بود، بلکه هنوز جسد رسول خدا دفن  
نشده بود که شما از ترس اینکه فتنهای به پا شود شتاب کردید و خلافت  
را ربودید. آگاه باشید که با این عمل در فتنه و آشوب سقوط کرده و  
{جهنم را که بر کافران احاطه دارد برای خود برگزیدید

حضرت زهراء برای دفاع از ولایت و اتمام حجت با مسلمین، در خانه  
مهاجر و انصار می رود و مسئله غدیر خم و انتخاب علی را بعنوان جانشین  
پیامبر ص به آنها یادآوری می کند و از آنها برای دفاع از ولایت کمک  
می خواهد. با گریه شبانه روزی خود، مظلومیت اهل بیت را به جهانیان  
اعلام می کند.

**نفرین بر منافقین**

در آن روز سیاه، روز شکستن استخوانهای سینه و روز تازیانه بر  
بازوان حضرت، چون همسر خود را با چنان وضع دلخراشی دید که به

سوی مسجد می برند، آنان را تهدید به نفرین نمود و فرمود: ((رها کنید  
پسرعمویم را، قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاد اگر دست از  
وی برندارید، سر خود را برهنه کرده و پیراهن رسول خدا را  
برافکنده و در برابر خدا فریاد برخواهم آورد و همه شما را نفرین می  
کنم.)) و در حالی که دست حسن(ع) و حسین(ع) را گرفت، به طرف  
قبر رسول الله(ص) روانه شد.

در این هنگام علی(ع) که از ماجرای پس از نفرین همسرش که  
نابودی تمامی افراد بود، خبر داشت، سلمان را به سوی فاطمه  
فرستاد تا او را منصرف سازد و او پس از شنیدن پیام  
امیرالمومنین(ع)، تمامی امواج احساس خود را به اقیانوس بیکران عشق  
به ولایت، روانه ساخت و با لحنی از سر اطاعت عرض کرد: ((علی  
جان! جانم فدایت و سپر بلایت. ای ابالحسن، همواره با توام چه در  
خوشیها و چه در سختیها ... به خانه باز می گردم، می روم و صبر می  
کنم.)) سخن آن بزرگوار را می پذیرم و از او اطاعت می کنم

(تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 116)



و در جای دیگر خطاب به علی مرتضی (ع) می فرماید: **یا ابالحسن! روحی**  
**لروحک الفداء و نفسی لنسک الوقاء ان کنت فی خیر کنت معک وان کنت**  
**فی شر کنت معک** (کوکب الدری ج 1 ص 196) یعنی ای علی! روحم فدای  
روح و جانم فدای جانت. همیشه باتوم اگر در خیر باشی باتوام و اگر در  
سختی باشی بازهم باتوام

### **اعتراض به غصب ولایت**

محمود بن لبید می گوید روزی حضرت فاطمه (س) را در کنار قبر  
حضرت حمزه مشغول عزاداری و گریه دیدم. به حضرت عرض کردم از  
گریه شما رگهای قلبم پاره شد. فرمود ای اباعمر و! من در داغ فراق  
بهترین پدری مانند رسول خدا ص هستم پس حق دارم اشک بریزم  
عرض کردم درباره نصب علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر سوالی دارم. آیا  
رسول خدا ص قبل از وفاتشان، علی را صریحا به عنوان امام معرفی  
کردند؟

فاطمه س فرمود: و اعجبا! آیا غدیر را فراموش کردید؟ گفتم. غدیر واقع  
شد ولی از آنچه پرسیدم بمن خبر بدهید. فرمود خدای تعالی را شاهد می

گیرم که شنیدم رسول خداص فرمود علی بهترین شخصی است که بعد از من بر شما مردم امام و خلیفه است و بعد حسن و حسین و نه نفر از صلب حسین امامان ابرارند. اگر از او پیروی کنید آنها را هدایت کننده و هدایت شده می بینید و اگر با آنها مخالفت کنید تا روز قیامت در بینتان اختلاف خواهد بود.

پرسیدم چرا از حقتان دفاع نکردید؟ فاطمه (س) فرمود: ای اباعمر و! رسول خدا فرمود: مثل امام همانند کعبه است که مردم باید به طرفش بروند نه آنکه کعبه بسوی مردم بیاید.

بعد حضرت ادامه داد: بخدا قسم اگر حق را به اهلش واگذار می کردند و از عترت پیامبر اطاعت می نمودند و نفر پیدا نمی شد که درباره خدا باهم اختلاف کنند. امامت ادامه پیدا می کرد تا به نهمین فرزند حسین ع (یعنی قائم ما می رسید... (بحار 36 ص 353

با نامشخص بودن قبر شریفش و نامعلوم بودن تاریخ دقیق رحلتش سوالی را برای همه حق طلبان پیش می آورد که چرا بانویی که سرور

زنان عالم است باید قبرش مجهول باشد؟ فاطمه زهراء شهید ولایت  
است.

### سخاوت و بخشش به فقراء

بُعد دیگر شخصیتی آن حضرت ، سخاوت و بخشش به فقراء \*\*  
و نیازمندان است.

گفته اند که پیغمبر (ص) برای عروسی دخترش فاطمه (س) ، لباسی به  
اوداد. اما روز بعد وقتی او را دید ، مشاهده کرد که لباس کهنه به تن  
دارد. سبب را پرسید. فاطمه (س) گفت: دیشب در خانه را زدند. وقتی در  
را باز کردم، زنی را دیدم که از من لباس می خواست. خواستم لباس کهنه  
را به او بدهم، اما بیاد این آیه افتادم: **«لن تنالوا البرَّ حتی تنفقوا ممّا**  
**تحبّون.»** (۱) «بدرجه نیکوکاری نمی رسید مگر زمانی که آنچه را خود  
دوست دارید، انفاق کنید.» لذا پیراهن عروسی را به آن فقیر دادم. (کوکب  
الدري ج 1 ص 251)

ایشان در سه روز

فاطمه علیهاالسلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فضه سه «  
. روز روزه نذری داشتند

روز اول فاطمه علیهاالسلام تعدادی نان تهیه کرد . اما موقع افطار ناگاه  
مسکینی در خانه را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه همه  
افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار کردند و برای روز بعد  
. روزه گرفتند

روز دوم باز فاطمه علیهاالسلام مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار  
یتیمی در خانه را بصدا درآورد تقاضای غذا نمود . اهل خانه مجدداً  
. نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند

روز سوم نیز فاطمه علیهاالسلام مقداری نان تهیه کرد . ولی موقع افطار  
اسیری در خانه اهل بیت علیهمالسلام را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود .  
. اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند

روز چهارم وقتی پیامبر بدیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر  
صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را

بدها برداشت . ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خداوند سبحان از  
:ایشان آنان تعریف نمود

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»

و در راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا «  
(می دهند.)» (دهر 8) (بحار ج 37 ص 249 و تفسیر فرات کوفی ص 196

حضرت در آمد فدک را که سالانه تا 120 هزار سکه طلا بود  
بین فقراء تقسیم می کرد و فقط قسمتی را برای خرج منزل بر می داشت

فاطمه کوثر است یعنی نسل رسول خدا بوسیله او تا قیامت ادامه پیدا می  
کند.

نسل رسول خدا (ص) بوسیله حضرت فاطمه (ع) ادامه پیدا کرده است و این از  
معجزات اختصاصی اهل بیت (ع) است. گفته اند که در حال حاضر در  
ایران 4 میلیون سید و در عراق 1/5 میلیون سید و در اندونزی 20 میلیون  
سید و در سایر کشورها نیز 20 میلیون سید وجود دارد که جمعاً 45/5  
میلیون سید در دنیا وجود دارد

## فاطمه لیلة القدر

رسول خدا(ص):من ادرکها فقد ادرک لیلة القدر.هر که فاطمه(س) را بشناسد لیلة القدر را درک کرده است

## سیب بهشتی

پیغمبر(ص)در شب معراج از درخت طوبی سیبی گرفت  
ودونیم کرد.ناگاه از وسط آن نوری درخشید.حضرت از جبرئیل  
پرسیداین نور چیست؟عرض کرد :نور منصوره خدا در آسمان ونور فاطمه  
در زمین است.فرمود:چرا در آسمان به فاطمه(س)منصوره  
گویند؟گفت:زیرا خداوند در قیامت با قبول شفاعت او،وی را یاری می  
کند.حضرت آن سیب را خوردند

روزی امیرالمؤمنین(ع)وارد خانه شد ودید که حضرت فاطمه(س)مریض  
حال است.از بانو پرسید چه میل داری؟آن معدن حیا وعفاف فرمود

چیزی نمی خواهم. امیرالمؤمنین(ع) اصرار کرد تا اینکه فرمود اگر اناری باشد مایلم. امیرالمؤمنین(ع) شنید که از شام برای یک یهودی مقداری انار آورده اند. نزد او رفت و از او انار خواست. یهودی گفت الحال تمام کردم. اما همسرش گفت یک دانه انار برای خودم کنار گذاشته ام که آن را بشما می دهم. حضرت چهار درهم به یهودی داد. او گفت قیمتش نیم درهم است. حضرت فرمود آری اما چون این انار را برای خودش ذخیره کرده بود، بقیه درهمها مال زنت است. حضرت انار را برداشت و روانه منزل شد. در بین راه صدای ضعیفی شنید که می نالید. امام مشاهده کردند که شخصی نابینا و بیمار روی خاک افتاده است. بر بالینش رفتند و سر او را به دامن گرفتند و فرمودند ای مرد از علی چه می خواهی؟ گفت اگر انار شیرینی باشد بسیار دوست دارم! امام فرمود مریضی دارم که برایش یک انار تهیه نموده ام. نصفش را بتومی دهم. نصف انار را به نابینا دادند اما چون خواستند حرکت کنند، نابینا تقاضا کرد که نصف دیگر را هم به او بدهد! امام به فکر فرو رفت. سپس نصف باقیمانده را هم به نابینا داد و به طرف منزل حرکت نمود. در راه با خود فکر کرد که چگونه با دست خالی به خانه بروم؟ وقتی

به خانه رسید از لای در نگاه کرد و دید حضرت فاطمه (س) نشسته  
و ظرفی انار رو برویش می باشد. امام خوشحال شد و نزد حضرت  
فاطمه (س) رفت و فرمود چه کسی این انارها را آورده است؟ فرمود ای  
پسر عمو! شما که رفتید، در زدند. فضا در را باز کرد دید شخصی این  
انارها را داد و گفت اینها را امیر المؤمنین (ع) فرستاده است. آقا متوجه شدند  
که این از طرف خداوند است.

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ نَهْرٌ مِّنْ لِّبْنِ لَعْلَى وَحُسَيْنٍ وَحَسَنٍ  
كُلُّ مَنْ كَانَ مُحِبًّا لَهُمْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ غَيْرِ حَزَنٍ

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَىٰ أَجْرٍ إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ. «بگو من از شما پاداشی  
نمی خواهم جز محبت به اهل بیت»

مسلم است که ذوی القربی 'رسول خدا (ص) کسی جز  
حضرت فاطمه (س) و اولاد حضرت فاطمه (س) تا روز قیامت نیست. ولی  
بجای دوستی با خویشان رسول خدا (ص) با آنها این طور رفتار کردند که



سیلی بصورت حضرت فاطمه(س) زدند و خانم را بین درودیوار قرار دادند و بدون اجازه وارد خانه اش شدند.

### سلمان و میوه بهشتی

بعد از رحلت رسول خدا(ص) تا مدتی سلمان از خانه بیرون نیامد. روزی از خانه بیرون آمد و در کوچه با امیر المؤمنین علی(ع) برخورد نمود. حضرت فرمود دختر رسول خدا(ص) احوال تو را پرسیده است. سلمان گفت نتوانستم جای خالی رسول خدا(ص) را بینم لذا در خانه ماندم. ولی الحال خدمت حضرت فاطمه(س) مشرف می شوم. وقتی بحضور بانوی دو عالم رسید، حضرت فرمود روزی در حال ناراحتی نشسته بودم و در باره قطع و حی از خانه ما بعد از رحلت رسول خدا(ص) فکر می کردم که ناگاه سه زن بلند بالا وارد خانه شدند و معلوم شد که اینها حوریه بهشتی هستند و برای شما و ابوذر و مقدار خرما می بهشتی آوردند. سپس حضرت چند دانه خرما به سلمان دادند. سلمان خرما را برداشت و از خانه بیرون آمد. در کوچه به

هر کس می‌رسید او می‌پرسید سلمان با خود مُشک و عنبرداری؟ وقتی  
آنهارا خواست بخورد دید هسته ندارند

هر گز کسی نظیر تو پیدا نمی‌شود\* همتا کسی به عصمت کبری نمی  
شود

ای کوثری که خیر کثیر از وجود توست\* اسلام جز به فیض تو احیاء نمی  
شود

هر چند دختران دگر داشت مصطفی\* هر دختری که امّ ابیها نمی‌شود  
مَنْت ز خلقت تو خدا بر نبی نهاد\* ای گوهری که مثل تو پیدا نمی‌شود

### حضرت فاطمه زهرا (س) و فاطمه معصومه (س)

پدر آیه الله نجفی مرعشی، ختمی را برای پیدا کردن قبر فاطمه زهراء  
گرفته بود. امام باقر را در رؤیا دید، امام به ایشان فرمود: عَلَیْكَ بِكَرِیمَةِ  
أَهْلِ الْبَیْتِ! وی تصور کرد که مراد امام، حضرت فاطمه زهراء است.  
گفت: من هم بدنبال آرامگاه شریفش هستم. امام فرمود: مرادم مرقد

شریف حضرت معصومه در قم است. خداوند اراده کرده بنا به مصالحی  
قبر شریف زهراء پنهان باشد ولی مرقد حضرت معصومه را تجلیگاه  
آرامگاه شریف حضرت زهراء قرار داده است.

شعر امام خمینی در مدح حضرت فاطمه زهرا (س) و حضرت  
معصومه (س)

ای ازلیت به تربت تو مُخَمَّر

وی ابدیت به طلعت تو مقرر

آیت رحمت ز جلوۀ تو هویدا

رایت قدرت در آستین تو مُضَمَّر

جودت هم‌بسترا به فیض مقدس

لطفت هم‌بالشا، به صدرِ مُصدّر

عصمت تو تا کشید پر تو به اجسام

عالم اجسام گردد، عالم دیگر

جلوه تو نور ایزدی را مجلی

عصمت تو سرّ مُختفی را مظهر

گویم واجب تو را، نه آنت رتبت

خوانم ممکن تو را، ز ممکن برتر

ممکن اندر لباس واجب پیدا

واجبی اندر ردای امکان مظهر

ممکن امّا چه ممکن، علتِ امکان

واجب، امّا شعاع خالق اکبر

ممکن امّا یگانه واسطهٔ فیض

فیض به مهتر رسد و زآن پس کهتر

ممکن امّا نمودِ هستی از وی

ممکن اما ز ممکنات فزون‌تر

وین نه عجب زآنکه نور اوست ز زهرا

نور وی از حیدر است و او ز پیمبر

نور خدا در رسول اکرم پیدا

کرد تجلی ز وی به حیدر صفدر

وز وی تابان شده به حضرت زهرا

اینک ظاهر ز دخت موسی جعفر

این است آن نور کز مشیت «کُن» کرد

عالم، آن کو به عالم است منور

این است آن نور کز تجلی قدرت

داد به دوشیزگان هستی زیور

شیطان عالم شدی اگر که بدین نور

ناگفتی آدم است خاک و من آذر

آبروی ممکنات جمله از این نور

گر بُدِی، باطل آمدند سراسر

جلوهٔ این خود عَرَض نمود عَرَض را

ظِلّش بخشود، جوهریّت جوهر

عیسی مریم به پیشگاهش دربان

موسی عمران به بارگاهش چاکر

آن یک چون دیده‌بان فرا شده بر دار

وین یک چون قاپقان معطّی بر در

یا که دو طفلند در حریم جلالش

از پی تکمیل نفس آمده مُضطر

آن یک انجیل را نماید از حفظ

و ین یک تورات را بخواند از بر

گر که نگفتی امام، هستم بر خلق

موسی جعفر، ولیّ حضرت داور

فاش بگفتم که این رسول خداست

معجزه اش می بود همانا دختر

دختر جز فاطمه نیابد چون این

صُلب پدر را و هم مَشیمه مادر

دختر چون این دو از مَشیمه قدرت

نامد و ناید دگر هماره مقدّر



آن یک امواج علم را شده مبدأ  
وین یک افواج حلم را شده مصدر

آن یک موجود از خطابش مجلی  
وین یک معدوم از عقابش مُستر

آن یک بر فرق انبیا شده تارک  
وین یک اندر سرّ اولیا را مِغفر

«آن یک در عالم جلالت» کعبه  
«وین یک در مُلک کبریایی» مشعر

لَمْ يَلِدْمْ بسته لب و گرنه بگفتم

دختِ خدایند این دو نور مُطَهَّر

آن یک کون و مکانش بسته به مَقْنَع

وین یک ملک جهانش بسته به مِعْجَر

چادرِ آن یک، حجابِ عصمت ایزد

مِعْجَرِ این یک، نقابِ عفت داور

آن یک بر ملک لایزالِ تارک

این یک بر عرش کبریایی افسر

تابشی از لطفِ آن، بهشتِ مُخَلَّد

سایه‌ای از قهرِ این، جحیمِ مُقَعَّر

قطره‌ای از جودِ آن بحارِ سماوی

رشحه‌ای از فیض این ذخایرِ اغبر

آن یک خاکِ مدینه کرده مزین

صفحه قم را نموده این یک انور

خاک قم این کرده از شرافتِ جنت

آبِ مدینه نموده آن یک کوثر

عرصه قم غیرت بهشت برین است

بلکه بهشتش یساولی است برابر

زیبید اگر خاک قم به عرش کند فخر

شاید گر لوح را بیابد همسر

خاکی عجب خاک، آبروی خلایق

ملجأ بر مسلم و پناه به کافر

«گر که شنیدندی این قصیده» هندی

شاعر شیراز و آن ادیب سخنور

آن یک طوطی صفت همی نسرودی

ای به جلالت ز آفرینش برتر

وین یک قمری نمط هماره نگفتی

«ای که جهان از رخ تو گشته منور»

(امام خمینی) ره □ □

## بهترین زن در جهان کیست؟

1- شاید این سوال برای شما مخصوصا برای خانم ها پیش بیاید که بهترین زن در بین زنان جهان چه کسی است؟

آیا معلم ها و استادها بهترین هستند؟ یا مادرهایی که بچه های خود را بزرگ می کنند بهترین هستند؟ یا زن هایی که خوب شوهرداری می کنند بهترین هستند؟

شاید هم فکر کنید بهترین زن، زنان هنرپیشه باشند؟ یا خیال کنید بهترین زن، زنان ورزشکار مدال آور هستند؟ شاید هم زنان دانشمند مانند ماری کوری بهترین باشند؟ یا زنان سیاستمدار مانند مارگارت تاچر؟

یا زنهای خیلی زیبا مانند ملکه زیبایی زنان!

2- اول باید خصوصیتی که اگر در زنی باشد او بهترین است را ذکر کنیم:

بهترین زن باید:

پاکدامن باشد و هرگز رابطه جنسی خارج از ازدواج نداشته باشد.

بهترین زن باید:

صبور باشد. خیلی صبور باشد. از همه صبورتر باشد. بزرگترین مصیبت، صبر او را از بین نبرد.

بزرگترین مشکل، استقامت او را نشکند.

بهترین زن باید:

معرفت به خدا در بالاترین درجه داشته باشد.

خدا را خوب بشناسد. عاشق خدا باشد. عشق به خدا لحظه ای از او جدا نشود.

بهترین زن باید:

مادری نمونه باشد. باید دختری نمونه باشد. باید همسری نمونه باشد.

بهترین زن باید:

پرهیزکار باشد و هرگز گناه نکند. باید هرگز خیانت نکند. باید هرگز دروغ نگوید.

بهترین زن باید:

شجاع باشد و از مرگ نهراسد. باید اخلاقش از همه بهتر باشد. باید علم و دانشش از همه زنهای بیشتر باشد. باید بر هوای نفسش مسلط باشد.

3- به نظر شما کدامیک از زنانی که ذکر شد دارای همه این صفات هستند؟

اگر کمی بررسی کنید می فهمید. در بین اینها هیچکدام جامع همه صفات مذکور نیستند. بلکه این زنان هم دارای نقاط مثبت و هم دارای نقاط منفی هستند.

مثلا دانشمند هست ولی حسود هم هست! یا شهوت ران هست! یا خسیس هست!

یا ورزشکار مدال آور هست ولی فحاش است! متکبر هست!

یا هنرپیشه عالی است ولی رابطه نامشروع دارد! یا مادر خوبی نیست!

یا سیاستمدار خیلی خوبی است اما ریاست طلب هست! یا دنبال شهرت هست! یا در خانواده خود بداخلاق است!

4- پس کدام زن از همه زنان جهان بهتر است؟

من به شما می گویم!

خداوند چهار زن را از بین تمام زنان جهان به عنوان بهترین ها، انتخاب کرد.

**حضرت فاطمه، حضرت خدیجه، حضرت مریم، حضرت آسیه**

این چهار نفر از همه زنان جهان بهتر هستند.

5- البته حضرت فاطمه از آن سه نفر هم برتر است با اینکه سن آنها از وی بیشتر است.

اینکه حضرت فاطمه با اینکه 18 سال و به روایتی 28 سال عمر کرد ولی به درجات بالای معنوی دست پیدا کرد باعث شگفتی است.

و نشان می دهد اگر یک زن تلاش کند می تواند پله های ترقی را ببیماید.

6- ویژگی های مهم حضرت فاطمه به شرح زیر است:

صبر:

با اینکه فاطمه دختر پیامبر و محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، اما آنقدر بامشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد (کهنه شد).

شوهر فاطمه مجاهد فی سبیل الله که اکثرا در جبهه بسر می برد، وضع مالی خانواده طوری است که گاهی دوروز غذا در منزل یافت نمی شود . حضرت فاطمه زینت های معمولی همانند گوشواره و گردنبند و انگوی طلا نداشت.

صبر در عبادت:

حضرت فاطمه خیلی عبادت می کرد. حتی شب عروسی با شوهرش تا صبح نماز می خواند. انقدر در نماز ایستاد که ساق پایش ورم کرد. گاهی شبها تا صبح عبادت می کرد. سخاوت:

خداوند افراد سخاوتمند را دوست دارد.

حضرت فاطمه خیلی سخاوتمند بودند. مثلا شب عروسی ،لباس عروسی را به فقیری بخشیدند. یا مثلا روزه گرفتند شب خواستند غذا بخورند فقیر آمد. غذا را به فقیر دادند. و فقط اب خوردند. فردا روزه گرفتند دوباره شب فقیر آمد غذا شون رو به فقیر دادند و فقط اب خوردند .روز سوم هم روزه گرفتند. باز شب خواستند غذا بخورند فقیر آمد و غذا رو به فقیر دادند. و فقط اب خوردند. یا مثلا پولی دستش می آمد به فقیر می داد.

معرفت:

معرفت یعنی شناخت انسان نسبت به خدا در بالاترین درجه باشد. حضرت فاطمه معرفت بالایی نسبت به خداوند داشت. خدا را با همه وجودش عبادت می کرد. علم و دانش:

دانش هیچ زنی به دانش حضرت فاطمه نمی رسد. سخنرانی هایی که انجام داده. روایاتی که گفته. کتابهایی که نوشته. همه نشان می دهد این بانو دانش وسیعی داشته است.

حضرت خدیجه:

ایشان که همسر حضرت محمد و مادر حضرت فاطمه هستند نیز جزو بهترین ها هستند.



خیلی پاکدامن. خیلی با سخاوت. خیلی شجاع. خیلی راستگو.  
ایشان زن ثروتمندی بودند ولی ثروت خود را در راه خدا خرج کردند. و جان خود را در راه خدا فدا کردند. و هر که جان و مال خود را در راه خدا خرج کند، خدا او را دوست دارد.

حضرت مریم:

حضرت مریم بسیار پاکدامن و عبادت کننده بود و همیشه در حال عبادت بود. و خداوند او را از بین زنان جهان، انتخاب کرد و بدون اینکه حضرت مریم ازدواج کند، خداوند با معجزه خود، او را باردار کرد و حضرت عیسی متولد شد.

حضرت اسیه:

آسیه زن فرعون مصر بود ولی مخفیانه به حضرت موسی ایمان آورد و هنگامی که فرعون فهمید او را دستگیر و شکنجه کرد ولی آسیه دست از خداپرستی برنداشت تا اینکه بشهادت رسید.  
خداوند او را هم از بین زنان جهان انتخاب کرد.

## من متبتلة هستم

امام رضا فرمود: زنی به امام باقر گفت: من متبتلة هستم! حضرت فرمود:  
در نزد تو تبطل به چه معنی است؟ گفت: یعنی تصمیم دارم که هیچگاه  
ازدواج نکنم.

امام فرمود: چرا؟ گفت: می خواهم به این وسیله دارای فضیلت بشوم. امام  
فرمود: از این تصمیم برگرد! زیرا اگر در ازدواج نکردن فضیلتی

بود، حضرت فاطمه هم قبل از تو این کار را می کرد! زیرا  
هیچکس نمی تواند در فضیلتی از فاطمه پیشی بگیرد.

### داستانی شنیدنی از مرحوم آقای درچه ای از تأثیر کلام امیرالمؤمنین

قضیه ای دارد مرحوم آقای درچه ای، استاد آیه الله العظمی بروجردی،  
درباره صبر و تحمل در مباحثات علمی با اهل سنت، که شنیدنی است

مرحوم آقای درچه ای یک هم حجره ای داشت در «نجف» که «سنی»  
بود. حدود هشت سال با هم در یک حجره بودند. بعد از ازدواج هم  
نزدیک بیست سال با هم هم مباحثه ای بودند. در طول این بیست و چند  
سال نه آقای درچه ای از او سؤال می کند که چرا تو سنی هستی، و نه او  
از ایشان می پرسد که چرا تو شیعه هستی

روزی رفیق سنی آقای درچه ای می گوید: ما در این بیست و چند سال،  
یک بار از هم نپرسیدیم که مذهب تو حق است یا مذهب من. بیا  
دوستانه با هم مباحثه کنیم. فقط باید از محیط مدرسه دور بشویم تا طلبه  
ها، صدای مباحثه ما را نشنوند. چون اگر بشنوند مرا از حوزه بیرون می

کنند. این دو نفر، موقع غروب می رفتند «وادی السلام»، یک گوشه ای می نشستند و با هم بحث می کردند.

مرحوم درچه ای می گوید: روز اول من هر چه بلد بودم گفتم، دیدم اثری روی رفیق سنی ام نگذاشت، روز دوم، سوم، تا چهل روز، روزی دو ساعت، سه ساعت، با هم بحث کردیم، ولی ایشان فقط حرف خودش را تکرار می کرد و از من نمی پذیرفت.

روز چهارم عصبانی شدم، بلافاصله بعد از بحث با رفیق سنی ام، مستقیم رفتم حرم امیرالمؤمنین، به قدری هم عصبانی بودم که موقع ورود به حرم، یادم رفت «اذن دخول» بخوانم. رفتم کنار ضریح و به حضرت گفتم: یا امیرالمؤمنین! من هر چه بلد بودم در این چهل روز گفتم، اگر چیزی هست به من بگو، فردا به رفیق سنی ام بگویم و گر نه من بحث را ادامه نمی دهم. خیلی گریه کردم و تضرع کردم.

شب در عالم رؤیا دیدم که وارد حرم شدم، حضرت امیرالمؤمنین ایستاده بود، به ایشان عرض کردم آقا من هر چه بلد بودم گفتم شما

بفرمائید من چه بگویم. حضرت فرمود: فردا رفتی به مباحثه، به رفیقیت بگو، چرا قبر فاطمه زهرا مخفی است؟

آقای درچه ای می گوید: از خواب بیدار شدم و از این که حضرت را در خواب دیده ام خیلی خوشحال بودم ولی از این که این سؤال را باید بپرسم ناراحت بودم. من ده ها دلیل از آیات و روایات برای او خوانده ام اثری نکرده، حالا بروم بپرسم که قبر حضرت زهرا چرا مخفی است! بعد از مدتی با خودم گفتم: به من چه ارتباطی دارد، قطعاً کلام حضرت یک رمز و رموزی دارد. من می روم و فردا همین سؤال را از رفیق سنی ام می پرسم.

فردا که رفتیم برای بحث، من به رفیقم گفتم: تمام این چهل روز تو سؤال کردی، امروز می خواهم من یک سؤال از تو بکنم. از او پرسیدم: چرا قبر حضرت زهرا مخفی است؟

وقتی این سؤال را کردم، دیدم رفیقم سرش را انداخت پائین. مدتی گذشت حرفی نزد. گفتم: آقا من سؤال کردم، چرا جواب نمی دهی؟ سرش را که آورد بالا، دیدم اشک چشمش جاری شد، و گفت: آقای

درچه ای! این سؤال، سؤال تو نبود، چهل روز حرف زدی در من اثر  
انکرد، ولی این یک سؤال، قلب من را تسخیر کرد

من هر چه فکر می کنم که چرا قبر حضرت زهرا مخفی است، می بینم  
چون خودش وصیت کرده است. از خودم می پرسم که چرا وصیت  
کرده؟ چون نمی خواست ابوبکر و عمر در تشیع جنازه اش حاضر شوند!  
چرا نمی خواست آن دو نفر در تشیع جنازه اش شرکت کنند؟ چون در  
حقیقت ظلم کرده بودند. از خودم می پرسم که فاطمه با آن دو نفر بیعت  
...کرده بود یا نه؟ و

من هر سؤالی در ذهنم آمد، دیدم بلافاصله جوابش آماده است. لذا من  
شهادت می دهم که مذهب شیعه حق است، و تصریح می کنم به حقانیت  
شما.

آقای درچه ای می گوید: بعد از چهل روز بحث و گفتگو، این جمله که  
حضرت امیر(سلام الله علیه) یادم داده بود، رفیق سنی من را منقلب کرد

**یافاطمه! به فریادم برس**

در اردوگاه موصل، پیرمرد بزرگواری بود که بعد از نماز صبح می‌نشست و دعا می‌خواند. بعضی‌های پلید هم اگر کسی بعد از نماز صبح بیدار می‌ماند و تعقیبات می‌خواند، خیلی معترضش می‌شدند.

به هر حال، آمدند و معترض حاج حنیفه شدند. به او گفتند: «پیرمرد! این چیه که تو بعد از نماز صبح می‌نشینی و وراجی می‌کنی؟» (با لحن نابخردانه خودشان).

حاج حنیفه که دید این‌ها خیلی پایشان را از گلیمشان درازتر کرده‌اند. گفت: «می‌دانید بعد از نماز صبح من چه کسی را دعا می‌کنم؟» گفتند: «چه کسی را دعا می‌کنی؟» گفت: «به کوری چشم شما، بعد از نماز صبح.» «می‌نشینم و رهبر کبیرانقلاب، امام خمینی را دعا می‌کنم».

نگهبان بعضی این حرف را شنید و رفت. موقع آمار، در که باز شد، حاج حنیفه را بردند و حسابی کتک زدند و او را انداختند داخل زندان.

دو نفر دیگر هم در زندان بودند. یکی از آنها علیرضا علی دوست بود که اهل مشهد است. ایشان می گفت: «ظهر که زندانبان غذا آورد، ما دیدیم غذا برای دو نفر است، با دو تا لیوان چای. گفتیم: ما سه نفریم. ...گفت: این پیرمرد ممنوع از آب و غذاست

چهار روز به این پیرمرد یک لقمه غذا و یک قطره آب ندادند. هرچه ما اصرار کردیم، امکان نداشت. زندانبان می ایستاد تا ما این لیوان چای را بخوریم و بعد که خاطر جمع می شد، می رفت

روز چهارم دیدیم که حاج حنیفه دیگر توانایی اینکه نمازش را روی پا بخواند، ندارد. اونشسته نمازش را خواند و به جای اینکه بعد از نماز، تعقیبات بخواند، دراز کشید و همین جور شروع کرد با فاطمه زهرا (س) از تشنگی خودش صحبت کردن. عرض می کرد: فاطمه جان! از تشنگی مردم، به فریادم برس

ما به بعثیان پلید التماس می کردیم، ولی حاج حنیفه گرسنه و  
تشنه، چشمش را به روی عراقی‌ها بلند نمی‌کرد، تا چه برسد به این که  
...زبان‌ش را باز کند

عزت‌ش را این‌طور حفظ می‌کند ولی از آن طرف، تشنگی خودش را با  
...فاطمه زهرا (س) در میان می‌گذارد

علی‌دوست می‌گفت: «روز چهارم آنقدر از تشنگی نالید تا این که  
چشم‌هایش بسته شد و به خواب عمیقی فرو رفت. ما دو نفر، متوسل به  
فاطمه زهرا (س) شدیم و عرض کردیم: یا فاطمه! عنایتی کنید تا ما  
بتوانیم امروز یک لیوان چای برای حاج حنیفه نگه داریم

بالاخره تصمیم گرفتیم از دو لیوان چای، نصف یک لیوان را من سر  
بکشم و نصف دیگر را آن برادر، طوری که زندانبان عراقی متوجه نشود  
و یک لیوان چای را مخفیانه در یک قوطی بریزیم. به هر حال، آن روز  
توانستیم یک لیوان چای را نگه داریم



زندانبان رفت و مامنتظر بیدار شدن حاج حنیفه بودیم که این لیوان چای را به او بدهیم. بعد از لحظاتی، دیدیم بیدار شد، اما با چهره‌ای برافروخته و شاداب. بلند شد و شروع کرد به خندیدن و صحبت کردن. دیدیم، این، آن حاج حنیفه نیست که با ضعف و ناتوانی نمازش را نشسته خواند و دراز کشید و به همان حالت، با فاطمه زهرا (س) عرض حاجت می‌کرد و از تشنگی می‌نالید.

به هر حال، آرام آرام سر صحبت را باز کردیم و گفتیم: امروز به برکت تو سل شما، ما توانستیم یک لیوان چایمان را نگه داریم.

حاج حنیفه خندید و گفت: خیلی ممنون! خودتان بخورید. نوش جانتان! الان در عالم خواب، فاطمه زهرا (س) هم از شربت سیرابم کردند و هم از غذا سیرم نمودند و آن طعم شیرین شربتی که از دست مبارک حضرت زهرا (س) خوردم، هنوز کام مرا شیرین نگه داشته است. من این چای تلخ شما را نخواهم خورد

فاطمه(س) روز قیامت وقتی حسین با سربریده خود ظاهر میشود چه

حالی دارد...

إذا كان يوم القيامة نصب لفاطمه قبة من نور و أقبل الحسين عليه السلام  
رأسه في يده فإذا رآته شهقت شهقه لا يبقى في الجمع ملك مقرب و لا  
...نبي مرسل و لا عبد مؤمن إلا بكى

چون روز قیامت شود برای #فاطمه (سلام الله علیها) قبه ای از نور نصب  
می شود.

امام #حسین علیه السلام در حالی که #سر خود را به روی دست گرفته  
است می آید.

پس هنگامی که فاطمه (سلام الله علیها) او را می بیند چنان #شیون و  
#شهقه ای می زند که در اثر ناله او هیچ #فرشته مقرب

و هیچ نبی مرسل

و هیچ بنده مؤمنی باقی نمی ماند مگر آن که #می\_گیرد

## سفارش حضرت زهرا(ع) به سرباز بعثی برای نجات اسیر ایرانی

خاطرات زیادی از اسرا وجود دارد که به عنایت اهل بیت نسبت به

اسرای دربند رژیم بعث عراق اشاره دارد.

حجت الاسلام سید علی اکبر ابوترابی فرد در کتاب حماسه‌های ناگفته به

بیان خاطره‌ای از دوران اسارت و نگاه ویژه حضرت زهرا(ع) به اسرای

ایرانی در بند رژیم بعث عراق پرداخته است که در ادامه می‌خوانید.

در اسارت، اذان گفتن با صدای بلند ممنوع بود. روزی جوان هفده ساله

ضعیف و با جثه‌ای نحیف، موقع نماز صبح اذان گفت. ناگهان مأمور بعثی

آمد و گفت: «اذان می‌گویی؟ بیا جلو!» یکی از برادران به نام اسدآبادی

می‌دانست که اگر این مؤذن جوان با آن جثه نحیف، زیر شکنجه برود

معلوم نیست سالم بیرون بیاید. به سمت پنجره رفت و به نگهبان عراقی

گفت: «من اذان گفتم نه او.» آن بعثی گفت: «او اذان گفت.» برادرمان

اصرار کرد که «نه، اشتباه می‌کنی. من اذان گفتم.» مأمور بعثی به آن

آزاده فداکار توهین کرد و ادامه داد: «او اذان گفت، نه تو.» آزاده

اسدآبادی هم دستش را گذاشت روی گوشش و با صدای بلند شروع کرد به اذان گفتن. به هر حال، ایشان را به زندان انداختند و شانزده روز به او آب ندادند. زندان در اردوگاه موصل زیرزمین بود. آن قدر گرم بود که گویا آتش می بارید. آن مأمور بعثی، گاهی وقت ها آب می پاشید داخل زندان که هوا دم کند و گرم تر شود. روزی یک دانه سمون (نان عراق) می دادند. ایشان می گفت: «می دیدم اگر نان را بخورم از تشنگی خفه می شوم. نان را فقط مزه مزه می کردم که شیرهاش را بمکم می گفت: روز شانزدهم بود که دیدم از تشنگی دارم هلاک می شوم. گفتم: یا زهرا! این شهادت همراه با تشنه کامی را شما از من بپذیر و به لطف و کرم، این را به عنوان برگ سبزی از من قبول کن. دیگر با خودم عهد کردم که اگر هم آب آورند سرم را بلند نکنم تا جان به جان آفرین تسلیم کنم. تا شروع کردم شهادتین را بر زبان جاری کنم، همان نگهبان بعثی آمد پشت پنجره. او مرا صدا می زد که بیا آب آورده ام. اعتنایی نکردم. دیدم لحن صدایش فرق می کند و دارد گریه می کند. مرا قسم می داد به حق فاطمه زهرا (س) که آب را از دستش بگیرم. سرم را برگرداندم و دیدم که اشکش جاری است. همین طور که

روی زمین بودم، سرم را کج کردم و او لیوان آب را در دهانم ریخت.  
لیوان دوم و سوم را هم آورد. یک مقدار حالم بهتر شد. بلند شدم. او  
گفت: به حق فاطمه زهرا مرا حلال کن! گفتم: تا نگویی جریان چی  
هست، حلال نمی‌کنم. گفت: دیشب، نیمه‌شب، مادرم آمد و مرا از  
خواب بیدار کرد و با عصبانیت و گریه گفت: چه کار کردی که مرا در  
مقابل حضرت زهرا (س) شرمنده کردی. الان حضرت زهرا (س) را در  
عالم خواب زیارت کردم. ایشان فرمودند: به پسرت بگو برو و دل  
اسیری که به درد آورده‌ای را به دست بیاور و گرنه همه شما را نفرین  
خواهم کرد.

**حمله منافقین به خانه وحی**

.....

فاطمه زهرا (س) برای رحلت رسول خدا شبانه روز گریه می‌کردند تا  
اینکه

اهل مدینه به حضرت علی علیه السلام شکایت کردند که بگوئید فاطمه  
یا شب گریه کند و یا روز.) در حالی که این خانواده عزادار بودند عده  
ای پشت در خانه آمدند و خواهان بیعت امیرالمومنین علیه السلام  
شدند.. فاطمه زهرا علیها السلام پشت در آمد و او عرض کرد چرا شما  
آمدید؟ مگر در خانه مرد نبود. فاطمه فرمود: کسی که می تواند در  
مقابل طغیان تو بایستد و ماموریت دارد من هستم. (مصدق آیه ی نور  
در مقابل مصداق آیه ی ظلمات) گفت: اگر علی نیاید خانه را با اهلش به  
آتش می کشیم. «أُذْرَمِ النَّارُ بَبَابِ دَارِهَا وَ آيَةُ نُوْرٍ عَلٰی مَنَارِهَا» می  
خواهند خانه ای را که آیه ی نور از آن می درخشد و تجلی آیه ی نور  
است به آتش بکشند «و بابها باب نبی الرحمة و باب ابواب النجات الاله»  
همه ائمه باب الله اند و همه آن باب ها به خانه ی فاطمه ی زهرا باز می  
گردد. «بل بابها باب علی الاعلی اذ سم وجه الله قد تجلی» خانه ای که  
تجلی گاه خدا و باب الله است و تنها باب نجات امت نیست. پشت در  
خانه ای آمدند که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ماه ها می آمد و  
دست به چارچوب این در می گرفت و می فرمود: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ  
الْبَيْتِ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ الصَّلَاةُ یَرْحَمُکُمُ اللهُ» وَ «إِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ

لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» خانه ای که پیامبر  
برای ورود به آن اجازه می گرفتند و اگر اجازه نمی آمد باز می گشتند.  
درب چنین خانه ای را به آتش کشیدند، در حالی که فاطمه ی زهرا  
علیها السلام پشت در بود و آمده بود از کار آنها جلوگیری کند. در آتش  
گرفت و سوخت. فاطمه از پشت در کنار نرفت و ایستاده بود و مقاومت  
می نمود و شعله های آتش حضرت را مورد هجوم قرار داده بود. آن گاه  
حضرت را بین درب و دیوار قرار دادند که ندای حضرت بلند شد: «یا  
رسول الله اها کذا یفعل ببتک و حببتک و سفیتک» سپس فرمود: «یا  
فضت خذینی واللّه لقد قتل ما فی احشائی» مرحوم مجلسی نقل کرده اند  
که فاطمه ی زهرا با همین حال برخاسته بود و مقاومت می کرد و فرمود  
فضه مرا به علی برسان. کمر بند امیرالمومنین را گرفت و از بردن ایشان  
به مسجد جلوگیری نمود. در مقابل چشم امیرالمومنین به صورت دسته  
جمعی به فاطمه علیها السلام هجوم بردند، به حدی که امام مجتبی علیه  
السلام در آن مجلس به مغیره فرمود: (انت الذی ضربت امی حتی  
ادمیتها) کاری کرد که دست فاطمه از کمر بند امیرالمومنین جدا شد.  
بالاخره فاطمه خود را به مسجد رسانید و دید شمشیری بالای سر

امیرالمومنین گرفته اند. فرمود: «خلبن امّی» اگر دست برندارید سر قبر پدرم نفرینتان می کنم. نقل شده امیرالمومنین فرمودند: سلمان فاطمه را دریاب. بگو علی می فرماید: مبادا نفرین کنی که شما دختر نبی رحمت هستی. و فاطمه(س) از شوهرش اطاعت کرد و نفرین ننمود.

### ❓ داستان شهر مزار شریف ❓

تقدیم به حضرت زهرا (س)

شهر مزار شریف در ولایت بلخ افغانستان قرار دارد و دارای بارگاهی ❓❓ با عظمت و باشکوه بوده و مورد توجه شیعیان افغانستان است

گرفتاران بسیاری از این بارگاه حاجت گرفته اند

مشهور است کبوتران با هر رنگی به این بارگاه بیایند به رنگ سفید درمی آیند



روی سنگ قبر نوشته شده است

هذا مزار شریف علی بن ابیطالب

اینجا مزار شریف علی ابن ابیطالب است

باوری غلط وجود دارد که پیکر مطهر امام علی(ع) اینجا است

این در حالی است که بی هیچ شک و شبهه ای مرقد مطهر آن حضرت  
در نجف اشرف است

قضیه واقعی مزار شریف که متأسفانه به گوش کمتر شیعه ای در ایران  
رسیده به این شرح است

سالیان پیش حاکم بلخ که سنی مذهب بود دچار زخمی در ناحیه پا  
گردید

مداوای فراوان نمود

لیکن پایش بهبود نیافت

شبى حضرت علی(ع) را در خواب میبیند

حضرت به او امر میکند که روغن 2 لا برای خوب شدن پایش استفاده کند

حاکم تمام علما وزرا اطبای شهر را جمع کرده و میگوید برای من روغن 2 لا بیاورید

اطبا و علما جواب میدهند ما در تمام عمر خود نام این روغن را نشنیده ایم و بعید است چنین روغنی وجود داشته باشد

حاکم جواب داد چون حضرت علی(ع) امر کرده پس این روغن باید در جایی از جهان وجود داشته باشد

دستور داد که هر کس روغن 2 لا را بیاورد پاداش بزرگی دریافت میکند  
خبر شهر به شهر روستا به روستا چرخید

لیکن هیچ کس نتوانست روغن 2 لا را یافته و نزد حاکم بیاورد

در ولایت بلخ عالمی شیعه که غریب و گمنام بود به نزد حاکم آمد و گفت حاکم باید روغن زیتون استفاده کند

حاکم چنین کرد و به سرعت زخم کهنه پایش بهبود یافت

پرسید از کجا فهمیدی منظور حصرت علی (ع) از روغن 2 لا روغن  
زیتون است؟

آن عالم شیعه گفت از انجایی که خدا در آیه 35 سوره نور فرموده  
است

**شجره مبارکه زیتونه لا شرقیه و لا غربیه**

درخت مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی

چون 2 تا لا دارد (لا شرقیه و لا غربیه) پس منظور روغن زیتون بوده  
است

حاکم از این جواب شگفت زده شد

و گفت لیاقت تو بالاتر از پاداش نقدی است تو از امروز ندیم خاص ما  
هستی

عالم غریب شیعه حالا شده ندیم خاص و همه کاره دربار پادشاه شهر  
مدتی گذشت

علما و وزیران که اهل سنت بودند به این مقام و جایگاه یک مرد شیعه  
حسادت کردند

به حاکم گفتند ما فهمیده ایم که این مرد شیعه زیارت عاشورا میخواند  
و به عمر و ابوبکر لعن میفرستد

حاکم در حضور علما و وزرا از عالم شیعه پرسید آیا این موضوع صحت  
دارد؟

عالم شیعه نیامد تقیه کند سیاه نمایی کند برای حفظ مقام و ثروت خود  
دروغ بگوید

لذا با شهادت پاسخ داد

من نه تنها عمر و ابوبکر را لعن میکنم بلکه به آنها توهین هم میکنم

جماعت از این پاسخ شگفت زده شدند

علما گفتند حکم این مرد اعدام است

حاکم گفت این مرد فاضل و حکیم است

حتما دلیلی دارد به راحتی پشت پا به این مقام و ثروت زده و خریدار  
مرگ خود شده است

از عالم شیعه پرسید چرا به عمر و ابوبکر که مورد احترام ما اهل سنت  
است لعن میکنی؟

عالم شیعه جوابی داد که آن مجلس تبدیل به مجلس روضه حضرت [?] [?]  
[?] زهرا(س) شد و همه حاضرین گریه نمودند

آن عالم شیعه جواب داد

حاتم طایی مردی کافر بود ولی در نهایت سخاوت و بخشندگی

قبل از مرگ مردم را جمع کرد و گفت

آی کسانی که گرسنه بودید و حاتم طایی لقمه نانی در دهان شما  
گذاشت

آی کسانی که برهنه بودید و حاتم طایی لباسی به شما پوشانید

آی کسانی که لقمه نانی سر سفره حاتم طایی خوردید

الان وقت مرگ من شده و من از شما توقع هیچ پاداشی را ندارم

فقط دختری از من به یادگار مانده

جان شما و جان این دختر

اگر میخواهید محبت های مرا جبران کنید به این دختر محبت کنید

خلاصه حاتم طایی مردم را به خوش رفتاری با دخترش سفارش ها نمود

؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

آنگاه عالم شیعه گفت

روزی این دختر به نزد پیامبر(ص) آمد

پیامبر(ص) به احترام پدرش که سفارش کرده بود و مرد باسزاوت و

بخشنده ای بود آن دختر را اطعام و اکرام کرد و هدایایی نیز به او

بخشید

حالا مردم من حرفم این است

پیامبر(ص) که برای دین اسلام زحمات زیادی کشید و خون دلها خورد

روز آخر فرمود من از شما توقع هیچ پاداش و قدر دانی ندارم

اگر میخواهید به من محبت کنید به دخترم فاطمه محبت کنید

جان شما و جان فاطمه

مبادا از گل نازک تر به او بگویید

هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده خاطر کرده است

و خلاصه پیامبر(ص) در مورد خوش رفتاری با حضرت زهرا(س)

سفارش ها نمود

لیکن چند روز از رحلت پیامبر(ص) نگذشته بود که این 2 نفر(عمر و

ابوبکر) برخلاف سفارشات پیامبر(ص) نه تنها هیچ گونه خوش رفتاری و

محبتی نسبت به دختر رسول خدا نداشتند بلکه ناجوانمردانه خانه اش را

آتش زدند به صورتش سیلی زدند پهلویش را شکستند

هدیه که ندادند هیچ باغ فدک را نیز از تنها یادگار پیامبر(ص) به ناحق

گرفتند

حالا شما قضاوت کنید

ما الان باید

ما الان باید به این 2 رفیق ناجوانمرد و بی شرف درود و رحمت بفرستیم  
یا لعن و توهین کنیم؟

صدای گریه و ناله حاضرین بالا رفته بود و جلسه محاکمه این عالم شیعه  
تبدیل به مجلس روضه حضرت زهرا(س) شده بود

مقام و منزلت این عالم شیعه بیشتر شد

چندسالی گذشت

عالم شیعه دعوت الهی را لبیک گفت و دار فانی را وداع کرد

حاکم عزای عمومی اعلام کرد

تشییع جنازه باشکوهی بعمل آورده و او را با احترام به خاک سپردند

خواستند سر قبرش نام او را بنویسند



دیدند او را فقط عالم شیعه خطاب میکردند

به سراغ صندوقچه شخصی اش رفتند

مدارکی را دیدند که نشان میداد نام واقعی او علی است و نام پدرش

ایبطالب

لذا بر سر قبرش نوشتند

هدا مزار شریف علی ابن ایبطالب

این بود داستان عارف و عالم گمنام شیعه حضرت آیه الله آقا علی بن

ایبطالب (رحمه الله علیه) که تربت پاکش در شهر مزار شریف قرار

دارد...

**درباره مقام حضرت زهرا سلام الله علیها**

هرگز کسی نظیر تو پیدا نمی شود\*همتا کسی به عصمت کبری نمی «

شود

ای کوثری که خیرکثیر از وجود توست\*اسلام جز به فیض تو احیاء نمی

شود

هرچند دختران دگر داشت مصطفی\*هر دختری که امّ اییها نمی شود

مَنّت ز خلقت تو خدا بر نبی نهاد\*ای گوهری که مثل تو پیدا نمی شود

### ملاقات مقام معظم رهبری با امام زمان علیه السلام

جناب آقای صدیقی شب فاطمیه روی منبر در بیت ایشان (بیت رهبری)

که آقای رییس جمهور نشسته بود، آقای هاشمی بود، سران مملکتی

بودند، قوه قضاییه، همه بودند. آقای صدیقی روی منبر این مطلب را

گفت و آن را نتوانست تمام کند، همین که خواست تمام کند فریاد گریه

جمعیت و حضار بلند شد. دیدند این جمعیت به سوی آقا دارند حمله می

کنند که به عنوان تبرک به ایشان دست بزنند، آقا را بردند و دیگر

نتوانستند جمعیت را اداره کنند. و آن مطلب این بود: من همه ساله مکه

که می رفتم، قبل از رفتن به مکه به محضر آیت الله بهاءالدینی می رسیدم و توصیه می خواستم از ایشان. ایشان به من توصیه هایی می کرد و من این توصیه ها را در سفر مکه عمل می کردم. بعدهم که داشتم می آمدم، یک عمامه ای یا چیزی را برای ایشان هدیه می خریدم. این دفعه که رفتم محضر ایشان این مطلب را فرمودند

شما وقتی که می روید مسجدالنبی از قسمت جنوب شرقی مسجد، از آن قسمت هفت قدم می آید به جلو و قسمت بعدی را هم گفت که من نمی توانم دقیق به شما بگویم، به خاطر اینکه ایشان این را به ودیعت پیش من گذاشت. آن وقت از دو طرف به من دستور داد وقتی که قدم زدی آمدمی جلو رسیدی به آنجا، آنجا بنشین و این ذکر سبعة را بگو. این ذکر را که گفتمی ان شاءالله به حوائجت خواهی رسید

ذکر سبعة عجیب است، علامه حسن زاده آملی بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب اذکار سبعة را دارد که اینها را از آسیدعلی آقا قاضی گرفتند، ذکر سبعة واقعاً یک ذکر است که معجزه می کند در نفس انسان، عجیب معجزه می کند

آقای صدیقی می گوید، عرض کردم: آقای بهاءالدینی چه وجهی دارد که من باید آنجا بنشینم و این اذکار سبعة را بگویم؟ چه وجهی دارد هفت قدم از آنجا قدم بزنم؟

گفت: وجهش این است که دارم به شما می گویم فقط پیش شما بماند. وقتی که حضرت زهرا سلام الله علیها آمد برای دفاع از علی ابن ابیطالب علیه السلام بدنش خون آلود بود وقتی که آمد، که داخل مسجد وارد نشد، وقتی که برگشت دیگر توان از او رفت دیگر به گونه ای شد که می خواست ادامه راه را بدهد، نتوانست، آنجا نشست و فکر می کنم که آن مکان به خون فاطمه (س) لام الله علیها رسیده است؛ آنجا حاجتتان را بخواهید.

بعد آقای بهاءالدینی می گوید: این کار را انجام بده. ایشان می گوید: من رفتم این کار را انجام دادم، حالا تو نگو آقای بهاءالدینی خودش هم نظر دارد، نیت دارد یا حاجتی دارد، چون خودش مشرف نمی شود.

آیه الله صدیقی گفت: من رفتم مدینه همین کار را انجام دادم، بعد از این رفتم مکه دیدم از بلندگو صدا می زنند: آقای صدیقی دوباره بروند

مدینه، من دوباره رفتم مدینه. چند روزی مدینه ماندم، وقتی برگشتم به ایران یک عمامه ای خریده بودم رفتم محضر حاج آقا، رسیدم، تا سلام علیک کردم بدون اینکه حرفی بزنم، حاج آقا بهاءالدینی فرمودند: میدانای ثمره ذکر امسال چه بود؟

!گفتم: نه

گفت: نمیدانای ثمره ذکر امسال چه بود، نگرفتی؟

!گفتم: نه

!فرمود: امسال ثمره ذکر شما یکی این بود که شما دو بار آمدید مدینه

گفتم: شما مطلعید من دو بار امسال آمدم مدینه؟

.گفت: بله آنجایی که نشسته بودید ذکر می گفتید، در آنجا با تو بودم

فرمودند: ثمره دوم این بود که آن نیتی که من می خواستم، به آن نیت

رسیدم و آن این بود که امسال مقام معظم رهبری به دیدار امام زمان

.علیه السلام نائل آمد

## عنایت حضرت زهرا سلام الله علیها به کارگزارانش

سرگرد مسلم جوادی منش نقل می کند:

تابستان 1363 که در شاهرود هنگام آموزش سربازان در صحرا، با مادری به همراه دو دخترش برخورد کردم که در حال درو کردن گندم‌هایشان بودند

فرماندهی گروهان، ستوان آسیایی به من گفت: مسلم بیا سربازان دو گروهان را جمع کنیم و برویم گندم‌های آن پیرزن را درو کنیم.

به او گفتم: چه بهتر از این! شما بروید گروهان خود را بیاورید تا با آن پیرزن صحبت کنم. جلو رفتم

پس از سلام و خسته نباشید گفتم: مادر شما به همراه دخترانتان از مزرعه بیرون بروید تا به کمک سربازان گندم‌هایتان را درو کنیم. شما

فقط محدوده‌ی زمین خودتان را به ما نشان دهید و دیگر کاری نداشته باشید

پیرزن پس از تشکر و قدردانی گفت: پس من می‌روم برای کارگران حضرت فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) مقداری هندوانه بیاورم

ما از ساعت 9 الی 30/11 صبح توسط پانصد سرباز تمام گندم‌ها را درو کردیم. بعد

از اتمام کار، سربازان مشغول خوردن هندوانه شدند. من هم از این فرصت استفاده کردم

و رفتم کنار پیرزن، به او گفتم: مادر چرا صبح گفتید می‌روم تا برای کارگران حضرت فاطمه (س) هندوانه بیاورم. شما به چه منظور این عبارت را استفاده کردید؟

گفت : دیشب حضرت فاطمه‌ی زهرا(سلام الله علیها) به خوابم آمد و  
گفت: چرا کارگر نمی‌گیری تا گندمهایت را درو کند دیگر از تو گذشته  
این کارهای طاقت‌فرسا را انجام دهی

من هم به آن حضرت عرض کردم: ای بانو تو که می‌دانی تنها پسر و  
مرد خانواده ما به شهادت رسیده است و درآمدمان نیز کفاف هزینه‌ی  
کارگر را نمی‌دهد، پس مجبوریم خودمان این کار را انجام دهیم

بانو فرمودند: غصه نخور! فردا کارگران از راه خواهند رسید. بعد از این  
جمله از خواب پریدم

امروز هم که شما این پیشنهاد را دادید، فهمیدم این سربازان، همان  
کارگران حضرت می‌باشند. پس وظیفه‌ی خود دیدم از آنها پذیرایی کنم



بعد از عنوان این مطلب، ناخودآگاه قطرات اشک از چشمانم سرازیر  
شد و گفتم: سلام بر تو ای دخت گرامی پیامبر(سلام الله علیها) فدایت  
؟<sup>1</sup> شوم که ما را به کارگری خود قابل دانستی

؟؟؟؟

اللهم صل علی فاطمه و اییها و أمها و بعلها و اولادها و عجل فرجهم و  
اهلك اعدائهم بحق السر المستودع فیها  
خدایا درود بفرست بر فاطمه و پدرش و مادرش و شوهرش و فرزندان  
و در ظهور انها تعجیل فرما و دشمنانشان را هلاک نما بحق ان سری که  
در فاطمه امانت گذاشته ای.

**اطاعت از فاطمه علیها السلام**

امام باقر علیه السلام می فرمایند

---

منبع: کتاب نبرد میمک، احمد حسینا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،<sup>1</sup>

ولقد كانت - عليها السلام - مفروضة الطاعة على جميع من خلق الله ...»  
من الجن والانس والطير والوحش والانبياء والملائكة ... ; (دلائل الامامة،  
ص 28 . ) اطاعت از فاطمه عليها السلام بر تمامی آفریدگان خدا از جن و  
« . آدمیان و پرندگان و وحوش و پیامبران و فرشتگان واجب است

شما برای چه کسی گریه می کنید ؟

نقل می کنند : در کشور بحرین ، زنی تنها یک فرزند داشت ، نامش  
محمد بود . تمام امید مادر بود . خیلی به این پسر علاقه مند بود ، اتفاقاً  
پسر از دنیا رفت ، مادر داغ دیده روزها می آمد کنار قبرش ، گریه و ناله  
می کرد .

اما یک روز هنگام رفتن به قبرستان ، یاد مصائب امام حسین افتاد به  
خودش گفت : غم و اندوه من ، مقابل مصائب حسین ناچیز است . آخر  
وقتی پسر از دنیا رفت بدنش سالم بود ، تشنه لب نبود ، مردم کمک  
کردند ، غسل دادند ، کفن و تشییع نمودند .

اما عزیزان فاطمه را کربلا با لب تشنه کنار شط فرات شهید کردند ،  
وقایع کربلا را به یاد می آورد گریه می کرد ، تا رسید به قبرستان ، دید  
قبرستان خالی است ، فقط یک زن نزدیک قبر قرزندش نشسته ، گریه  
می کند ، خانم شما برای چه کسی گریه می کنید ؟  
زن در جواب گفت : برای پسر تو گریه می کنم ، داغ مادر (محمد) تازه  
شد با گریه گفت : چرا برای فرزند من گریه می کنی ؟  
در جوابش گفت : شما برای فرزندان من گریه می کردی من هم برای  
فرزن تو گریه می کنم 1

**زبانحال امیرالمومنین در هنگام غسل دادن بدن مطهر همسرش**

ریز آب روان اسماء ولی آهسته آهسته به جسم اطهر زهرا ولی آهسته  
آهسته

ببین بشکسته پهلویش سیه گردیده بازویش بریز آب روان رویش ولی  
آهسته آهسته

بُود خون جاری ای اسماء هنوز از سینه زهرا ءبنالم زین مصیبتها ولی  
آهسته آهسته

حسن ای نور چشمانم حسین ای راحت جانم بیائید با دل خونبار  
ولی آهسته آهسته

همه خواب و علی بیدار سرش بنهاد بر دیوار بگرید با دل خونبار ولی  
آهسته آهسته

روم شبها سراغ او به قبر بی چراغ او بگریم از فراق او ولی آهسته  
آهسته

## روضه های فاطمیه

روضه اول: ناله های کبوتر

شخصی چند روزی نتوانست خدمت امام صادق(ع) بیاید. بعد از چند روز  
که شرفیاب شد، حضرت فرمودند: شما کجا بودید؟ عرض کرد: آقا  
جان! خدای متعال به من فرزندی مرحمت کرده است. دنبال کارهای

همسر و خانه داری بودم. امام صادق(ع) به او فرمودند: خدا به تو چه  
فرزندی مرحمت فرموده؟ عرض کرد: یک دختر. حضرت فرمودند: «مَا  
سَمَّيْتَهَا؟ قُلْتُ: فَاطِمَةُ؛ اسمش را چه گذاشتی؟ گفتم: فاطمه گذاشتم.» تا  
امام صادق(ع) اسم فاطمه را شنید، حالش منقلب شد و فرمود: «آه، آه،  
آه... ثُمَّ قَالَ لِي: أَمَا إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسُبَّهَا وَلَا تَلْعَنُهَا وَلَا تَضْرِبُهَا؛  
سه مرتبه فرمود: آه (به یاد مصائب مادرشان فاطمه زهرا(ع) افتادند)  
دست به پیشانی مبارکشان گذاشتند و فرمودند: اکنون که نامش را  
فاطمه گذاشتی، مواظب باش به او اهانت نکنی، به او بد نگویی، سیلی به  
[صورتش نزنی و او را لعنت نکنی (به او احترام کامل بگذار).]» [2]

عرضه می داریم: یا امام صادق(ع)! چه کردند با مادر بزرگوارتان؟! هنوز  
بدن جدتان، رسول الله(ص) روی زمین بود که آمدند در خانه مولا را  
آتش زدند. به این اکتفاء نکردند، جسارت کردند؛ تازیانه به بازوی  
زهرا(ع) زدند. ناله حضرت بین در و دیوار بلند شد، صدا زد: «يَا أَبَتَاهُ يَا  
رَسُولَ اللَّهِ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَابْنَتِكَ» [3] بابا جان! برخیز بین با  
حبیبه ات فاطمه چه می کنند؟» خیلی از گرفتارهای عالم در حل  
مشکلات، مولا امیرالمؤمنین علی(ع) را صدا می زنند. حضرت امیر(ع) در

خانه بودند؛ اما نمی دانم چرا بی بی (ع) امام علی (ع) را صدا نزدند؛ بلکه صدا زدند: «يَا فَضَّةُ! إِلَيْكَ فَخُذِي فَقَدْ وَ اللَّهِ قَتِلَ مَا فِي أَحْشَائِي مِنْ حَمَلٍ» [4] فزه مرا دریاب! به خدا محسنم را کشتند

به خانه امیرالمؤمنین (ع) هجوم آوردند: «أَخْرَجَهُمْ بِتَلَايِبِهِمْ يَسَاقُونَ سَوْقًا عَنِيفًا» [5] ریسمان به گردن امیرالمؤمنین (ع) انداختند. دستهای حضرت را بستند و به طرف مسجد بردند. حضرت زهرا (ع) را به هوش آوردند. دید خانه از جمعیت خالی شده. دست به دیوار شد. با پهلوی شکسته به دنبال آقا دوید. در کوچه کمر بند امیرالمؤمنین (ع) را گرفت و فرمود: «خَلُّوا عَنْ ابْنِ عَمِّي» [6] پسر عمویم را رها کنید! دومی دید تا فاطمه زنده است، نمی تواند به مقصد خودش برسد. به قنفذ و مغیره اشاره کرد: چرا ایستاده اید؟ دست فاطمه را کوتاه کنید! [7] دیگر نگویم چه شد. فقط می توانم اشاره کنم، اثر این ضربات قلاف شمشیر مثل بازوبند بر بازوی فاطمه (ع) باقی ماند.

**روضه دوم: پروازهای بی نشان**

اسماء بنت عمیس» نقل می کند: (یکی از این روزها) وجود مقدس «  
زهرای مرضیه(ع) مرا صدا زدند و فرمودند: اسماء! دقایقی می خواهم  
استراحت کنم. تو از اتاق بیرون برو! به تعبیر شیخ عباس قمی(ره):  
حضرت زهرا(ع) تمهیدی اندیشید که جان دادنش را بچه های کوچکش  
نگاه نکنند.[8] حسنین(ع) به مسجد رفتند، زینب و امّ کلثوم را به خانه  
زنهای هاشمی فرستاد. امیرالمؤمنین(ع) طبق این نقل در مسجد بودند و  
بی بی(ع) تنها با اسماء در خانه بودند. لذا فرمود: اسماء! تو هم بیرون  
برو، بگذار فاطمه تنها باشد. دقایقی بعد بیا مرا صدا بزن. اگر جوابت را  
دادم که هیچ؛ وگرنه برو بچه ها و همسرم را خبر کن. اسماء می گوید: از  
اتاق بیرون آمدم. جلوی درب اتاق قدم می زدم. دل تو دلم نبود؛ نکند  
فاطمه زهرا(ع) به من گفت برو بیرون، می خواست ندای حق را لیبیک  
بگوید و با این عالم وداع کند؟ می گوید: دقایقی بعد هرچه صدا زدم،  
دیدم بی بی جواب نمی دهد.[9] ای دختر پیامبر! ای دختر بهترین خلق  
عالم! ای دختر رسول الله! «وَ انکَبَّتْ علیها» خودش را انداخت روی بدن  
زهرای مرضیه، عرضه داشت: فاطمه جان! سلام مرا به پیغمبر (ص)  
برسان. همین طور که داشت اشک می ریخت، طبق این نقل دارد: «فَاذَا

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ بِالْبَابِ؛ [10] یک وقت دید حسنین(ع) وارد اتاق شده اند. خدایا! اسماء چه کند؟ چگونه به این دو آقا زاده خبر بدهد؟ بلند شد تا آنها را سرگرم کند؛ اما نه، آنها متوجه مصیبت و حادثه شدند. در این نقل دارد: دویدند داخل اتاق. امام حسن(ع) خودش را روی سینه مادر انداخت: «يَا أُمَّاهُ! كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ تُفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي؛ [11] مادر! با من سخن بگو، قبل از اینکه روح از بدنم جدا شود».

اما امام حسین(ع) صورت بر کف پای مادر گذاشت: «وَأَقْبَلَ الْحُسَيْنُ يُقْبَلُ رِجْلَهَا وَيَقُولُ: يَا أُمَّاهُ! أَنَا ابْنُكَ الْحُسَيْنُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ يَتَصَدَّعَ قَلْبِي فَأَمُوتَ؛ [12] مادر! من حسینم. با من سخن بگو، پیش از آنکه جان بدهم».

اسماء آقا زاده ها را بلند کرد، عرضه داشت: بروید بابایان امیرالمؤمنین(ع) را خبر کنید. دوان دوان به مسجد آمدند. همین که گفتند: «يَا ابْتَاه مَاتَتْ أُمَّنَا» [13] بابا! بی مادر شدیم. کسی تا آن روز زمین خوردن امیرالمؤمنین(ع) را ندیده بود. قهرمان احد است، قهرمان خندق



و خیر است؛ اما تعبیر نقل این است: «فَوَقَعَ عَلَيَّ عَلَى وَجْهِهِ» [14] با صورت روی زمین افتاد.» از حال رفت. قدری آب به سر و صورتش زدند. تا چشمانش را باز کرد، فرمود: «بِمَنِ الْعِزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ كُنْتُ بِكِ أَتَعَزِّي فَفِيمَ الْعِزَاءُ مِنْ بَعْدِكَ» [15] به چه چیزی آرامش یابم ای دختر رسول خدا؟ من به وسیله تو تسکین می یافتم؛ بعد از تو به چه چیزی «آرامش یابم؟»

[و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ] (16)

### روضه سوم: نجوای عاشقانه

علمای ما علاقه زیادی به ائمه (ع) داشته و دارند و به محضر مقدسشان توسلات عجیبی می نمودند. از جمله حضرت آیت الله العظمی سید احمد خوانساری (ره) بوده که درجاتی والا داشته است. از ایشان پرسیدند: شما در شب اول قبر با این همه عبادت، نماز شب، ذکر، درس و تدریس؛ امیدتان به کدام عملتان است؟ فرمودند: امید من به محبتی است که به [حضرت زهرا (ع) دارم و اشکهایی که برای آن حضرت ریخته ام. 17]

در زمان حکومت امیرالمؤمنین (ع) در شهر انبار عراق عده ای از لشکر دشمن زینت و زیورآلات و خلخال یک زن یهودی را که تحت ذمه و حمایت مسلمانها بود، غارت کردند. خبر به امیرالمؤمنین (ع) رسید. آقا به شدت ناراحت شد که چرا باید زنی که تحت حمایت ما و در حکومت ماست، این بلا سرش بیاید؟ حتی فرمود: اگر به خاطر این کار مسلمانی [از شدت ناراحتی بمیرد، شایسته است].<sup>18</sup>

این واکنش رئیس یک حکومت مقتدر اسلامی با یک زن یهودی بود. حالا ببینید به دل امیرالمؤمنین (ع) هنگامی که به همسرش جسارت کردند، چه گذشت؟! امیرالمؤمنین (ع) در روزهای آخر عمر همسرش، کنار بستر زهرا (ع) نشسته بودند و به وصیتهای ایشان گوش می کردند: علی جان! «لَا تُعْلِمُ أَحَدًا قَبْرِی»<sup>[19]</sup> کسی را از محل قبرم باخبر نکن! بگذار قبرم مخفی باشد.

علی جان! «لَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ»<sup>[20]</sup> آنهایی که به من ظلم کردند، نمی خواهم بر بدنم نماز بخوانند. خودت – و چند نفری که نام برد – نیمه شب برایم نماز بخوانید.

علی جان! وقتی مرا به خاک سپردی «اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي فَإِنَّهَا سَاعَ يَحْتَاجُ  
الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ فَأَكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ» [21] بالای سرم  
بنشین؛ چون آن زمان وقتی است که میّت به انس زنده ها نیاز دارد.  
برایم قرآن بخوان. « صدای قرائت قرآنت مرا در قبر آرام خواهد کرد.  
علی جان! برایم دعا بخوان؛ زیرا این کارت مرا آرام می کند. علی جان!  
کنار قبرم بنشین و با من سخن بگو.

ابِكْنِي وَ ابكِ لِلْيَتَامَى وَ لَا تَنْسَ قَتِيلَ الْعِدَى بِطَفِّ الْعِرَاقِ» [22] بر من و «  
یتیمانم گریه کن و کشته کربلا را فراموش نکن!؛ یعنی سفارش من در  
این آخر عمرم این است که حسینم را فراموش نکن

هر کسی یادگاری از خودش به جا می گذارد. اگر از من یادگار می  
خواهی، «البَابُ وَ الْجِدَارُ وَ الدِّمَاءُ شَهِودٌ صِدْقٍ مَا بِهِ خِفَاءٌ» [23] سه تا  
یادگاری دارم در، دیوار و خونهای روی آن دو

:علی جان! خواهش دیگری نیز دارم

مرا غسل چو نیمه شب به پیش کودکان دهی

## مباد صورت مرا به زینبم نشان دهی

امیرالمؤمنین(ع) خیلی سعی کرد تا زینب(ع) صورت نیلی و پهلوی شکسته مادرش را نبیند. روزی که امام علی(ع) را با فرق شکافته به خانه آوردند، همین که طیب خواست دستمال را باز کند، حضرت به زینب(ع) اشاره کرد که از اتاق بیرون رود؛ اما روزی رسید که حضرت زینب(ع) کنار بدن قطعه قطعه برادر آمد. آنجا دیگر کسی نبود مانع گردد. بدن را برداشت: حسینم! برادرم! «بَابِي الْعَطْشَانُ حَتَّى مَضَى بِأَبِي مَنْ شَيْبَتُهُ تَقَطَّرُ بِالذَّمَاءِ». راوی می گوید: زینب چنان جانشوز عزاداری می کرد که به خدا قسم دیدم دوست و دشمن دارند گریه می کنند.

یک وقت هم خم شد، لبها را روی گلوی پر خون برادر گذاشت: «فَوَجَدَنِي [جُنَّةً بِلَا رَأْسٍ]»<sup>24</sup>.

**روضه چهارم: وداعی دلگیر**

جابر بن عبدالله نقل می کند: با رسول خدا(ص) به خانه حضرت فاطمه(ع) آمدم. رسول خدا سلام کرد و اذن خواست و فرمود: فاطمه جان! اجازه می دهی داخل شوم؟ حضرت(ع) عرض کرد: بفرمایید! پیامبر(ص) دوباره سلام داد و اجازه گرفت. فرمود: فاطمه جانم! تنها نیستم. کسی همراه من است. اجازه می دهی با همراهم وارد شوم؟ وقتی دوباره بی بی اجازه داد، با هم وارد خانه فاطمه(ع) شدیم. همین که پیامبر(ص) حضرت زهرا(ع) را دیدند، او را به آغوش کشیدند و به دست و صورت [وی بوسه زدند]. 25

عرضه می داریم: یا رسول الله! کجا بودید، ببینید بعد از شما چه بلاهایی بر سر دختر گرامیتان آوردند؟

طبق وصیت بی بی(ع)، حضرت امیر(ع) نیمه های شب بدن آزرده زهرا را غسل می داد. وقتی می خواست صورت بی بی(ع) را با کفن بپوشاند، دید بچه ها و یتیمهای زهرا(ع) خیره خیره نگاه می کنند. آقا صدا زدند: «هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ أُمَّكُمْ» [26] بیایید برای آخرین بار با مادر جواتان وداع کنید. امیرالمؤمنین(ع) می فرماید: «إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّهَا قَدْ

حَنَّتْ وَ أَنْتَ وَ مَدَّتْ يَدَيْهَا وَ ضَمَّتْهُمَا إِلَى صَدْرِهَا مَلِيًّا؛ [27] خدا را شاهد می گیرم که وقتی حسنین خود را بر سینه مادر انداختند، ناله جانسوزی از دل زهرا(ع) بلند شد. بندهای کفن باز گشته، فاطمه(ع) حسنین(ع) را «به سینه چسباند

آنچنان این منظره دلخراش بود که ندایی از آسمان بلند شد: «یا اَبَا الْحَسَنِ ارْفَعْهُمَا عَنْهَا فَلَقَدْ ابْكِيَا وَ اللَّهُ مَلَأَكُمُ السَّمَاءَ؛ [28] یا علی! یتیمان زهرا(ع) را از روی سینه مادر بردار؛ زیرا ملائکه آسمان به ناله افتادند و طاقت دیدن این صحنه را ندارند.» مولا نزدیک آمد، یتیمان زهرا(ع) را نوازش و محبت کرده، با مهربانی آنها را جدا کرد. عرض کنیم: علی جان! کاش در کربلا کنار قتلگاه نیز می آمدی، می دیدی با یتیمان حسین چه کردند؟ آیا با نوازش و محبت جدا کردند؟ نه! با تازیانه آمدند، دختر . ابا عبدالله(ع) را از بدن آغشته به خون پدر جدا کردند

ذکر مصیبت حضرت فاطمه(س)

بعد از رحلت پیغمبر، فاطمه (س) همیشه غمگین و ناراحت بود. جسم مبارکش، ضعیف و نحیف شده و مرتباً اشکش جاری بود. ساعت به ساعت، حالت بیهوشی بر او عارض می شد و به حسن (ع) و حسین (ع) می فرمود: کجاست پدر شما که مرتباً شما را در آغوش می گرفت و نسبت بشما از همه، مهربانتر بود؟ دیگر هرگز نخواهیم دید که در خانه را باز کند و به خانه غم و اندوه من بیاید! دیگر هرگز نخواهیم دید که شما را بر دوش خود سوار کند، همانطور که قبلاً اینکار را می کرد

فاطمه (س) آنقدر بر وفات پدرش گریست که اهل مدینه از گریه او ناراحت شدند و به او گفتند: از بس گریه کردی ما را ناراحت نمودی بعد از این، فاطمه (س) به بیت الاحزان و مقبره شهدای اُحد می رفت و آنچه می خواست گریه می کرد و سپس بخانه بر می گشت

### اذان بلال

روزی فاطمه (س) فرمود: دوست دارم اذان مؤذن پدرم را بشنوم. به بلال خبر دادند و او این پیشنهاد را پذیرفت

حضرت فاطمه (س) با شنیدن صدای اذان بلال، بیاد ایام رسول خدا (ص) افتاد و متأثر شد و به گریه افتاد. همینکه بلال صدا کرد: اشهد انّ محمداً رسول الله! فاطمه ناله ای کرد و بیهوش بر زمین افتاد.

مردم گمان کردند که فاطمه (س) از دنیا رفته است. به بلال گفتند : اذان نگو که دختر رسول خدا (ص) از دنیا رفت و بلال هم اذان را نیمه کاره رها کرد.

وقتی فاطمه (س) بیهوش آمد، به بلال فرمود: اذان را تمام نما! بلال قبول نکرد و گفت: ای بهترین زنان! می ترسم بشما آسیبی برسد. حضرت هم او را معاف نمود.

### حمله به خانه وحی

سلیم بن قیس گوید خلیفه اول و دوم تصمیم گرفتند امیر المؤمنین علی (ع) را بزور برای بیعت به مسجد ببرند. لذا عمر پشت در آمده و گفت ای علی! در را باز کن. اگر باز نکنی بی اجازه وارد می شویم! حضرت فاطمه (س) فرمود تو نمی توانی بی اجازه وارد حریم دختر رسول خدا (ص) بشوی. عمر قنفذ را مأمور این کار کرد ولی



حضرت فاطمه(س) در را باز ننمود. عمر دستور داد هیزم آوردند و صدازد  
اگر در را باز نکنید، خانه را آتش می زنم! حضرت فاطمه(س) فرمود ای  
عمر! تو را بخانه من چکار؟ تو از رسول خدا(ص) شرم نمی کنی؟ اما آنها در را  
آتش زدند و وارد خانه وحی شدند. حضرت فاطمه(س) به

امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود بین عمر در خانه را سوزاند. امیرالمؤمنین  
علی(ع) که مشغول جمع آوری قرآن بود، بیرون آمده و کمر عمر را  
گرفت و بر زمین کوبید و خواست شمشیر بکشد که بیاد وصیت  
رسول خدا(ص) افتاد و دست کشید و فرمود ای پسر صهاک! اگر وصیت  
رسول خدا(ص) دستم را نبسته بود بتو نشان می دادم که نمی توانی بدون  
اجازه وارد خانه من شوی. قنفذ خبر به ابوبکر داد که امیرالمؤمنین  
علی(ع) دست به شمشیر برده است. ابوبکر گفت برگرد و هر طور شده  
.امیرالمؤمنین علی(ع) را به مسجد بیاور

در هر حال آن امام مظلوم را به مسجد بردند و ابوبکر چند نفر را  
باشمشیر برهنه بالای سر امام قرار داد و گفت یا علی! بیعت  
کن! حضرت فرمود: اگر بیعت نکنم چه می کنی؟ گفت تو را خواهم  
کشت! امام فرمود برادر پیغمبرت را می کشی! ناگاه حضرت

فاطمه(س)وارد مسجد شدوبه آنها گفت:خلّوا علی' ابن عمّی فوالذی بعث  
محمداً بالحق لئن لم تخلوا عنه لانشرنّ شعری ولاضعنّ قمیص رسول الله  
علی رأسی ولاصرخنّ الی الله تبارک وتعالی فماناقه صالح باکرم علی الله  
منّی ولاالفصیل باکرم علی اللهم ولدی.حضرت فاطمه(س) فرمود دست  
از شوهرم بردارید وگرنه قسم به خدایی که محمد را به راستی فرستاد  
گیسوان خودرا پریشان می کنم وپیراهن رسول خدا(ص)برسر می افکنم  
ودرخانه خدا تظلم می کنم که شتر صالح در نزد خدا از من عزیزتر نیست  
.وبچه شتر صالح از کودکان من نزد خدا عزیزتر نیستند

آنگاه رو به ابوبکر کرد وگفت ای ابوبکر!می خواهی شوهر مرا از  
من بگیری .قسم به خدا اگر دست از علی برندارید،گیسوان خودرا  
پریشان می کنم وگریبان خودرا چاک می زنم وبرسر قبر پدرم می روم  
ونزد خدامی نالم.این بگفت ودست حسنین(ع)را گرفت وبطرف  
قبر رسول خدا(ص)حرکت کرد که امیرالمؤمنین(ع)به سلمان فرمود زود  
به حضرت فاطمه(س)برس که الحال مدینه زیرورو می شود.قسم به  
خدااگر حضرت فاطمه(س)این چنین کند ساکنین مدینه همه

هلاک می شوند. سلمان خود را به حضرت رساند  
!و گفت امیر المؤمنین (ع) می فرماید برگرد و صبر پیشه نما

### خبر دادن از رحلت خود

پس از حادثه آتش زدن خانه فاطمه زهراء (س)، آن بانوی  
بزرگ اسلام، دچار مریضی شدیدی شدند که چهل روز ادامه داشت. او  
وقتیکه شهادت خود را نزدیک دید، به شوهرش علی (ع) فرمود: ای  
پسر عمو! از آسمان خبر رحلت من رسیده است و من در حال سفر  
آخرتم. بعد وصیتهایی کرد. از جمله فرمود: نگذار یکی از کسانی که بر من  
ستم کردند و حق مرا گرفتند، در تشییع جنازه من شرکت کنند! و نگذار که  
هیچیک از آنان بر من نماز بخواند! مرا در شب، وقتیکه مردم در خواب  
!هستند، دفن نما

### روضه

شخصی چند روزی نتوانست خدمت امام صادق(ع) بیاید. بعد از چند روز که شرفیاب شد، حضرت فرمودند: شما کجا بودید؟ عرض کرد: آقا جان! خدای متعال به من فرزندی مرحمت کرده است. دنبال کارهای همسرم و خانه داری بودم. امام صادق(ع) به او فرمودند: خدا به تو چه فرزندی مرحمت فرموده؟ عرض کرد: یک دختر. حضرت فرمودند: «مَا سَمَّيْتَهَا؟ قُلْتُ: فَاطِمَةُ؛ اسمش را چه گذاشتی؟ گفتم: فاطمه گذاشتم.» تا امام صادق(ع) اسم فاطمه را شنید، حالش منقلب شد و فرمود: «آه، آه، آه... ثُمَّ قَالَ لِي: أَمَّا إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسُبَّهَا وَلَا تَلْعَنُهَا وَلَا تَضْرِبُهَا؛ سه مرتبه فرمود: آه (به یاد مصائب مادرشان فاطمه زهرا(ع) افتادند) دست به پیشانی مبارکشان گذاشتند و فرمودند: اکنون که نامش را فاطمه گذاشتی، مواظب باش به او اهانت نکنی، به او بد نگویی، سیلی به صورتش نزنی و او را لعنت نکنی (به او احترام کامل بگذار).

عرضه می داریم: یا امام صادق(ع)! چه کردند با مادر بزرگوارتان؟! هنوز بدن جدتان، رسول الله(ص) روی زمین بود که آمدند در خانه مولا را آتش زدند. به این اکتفاء نکردند، جسارت کردند؛ تازیانه به بازوی زهرا(ع) زدند. ناله حضرت بین در و دیوار بلند شد، صدا زد: «يَا أَبَتَاهُ يَا

رَسُولَ اللَّهِ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَابْنَتِكَ؛ بابا جان! برخیز ببین با

حبیبه ات فاطمه چه می کنند؟» خیلی از گرفتارهای عالم در حل

مشکلات، مولا امیرالمؤمنین علی(ع) را صدا می زنند. حضرت امیر(ع) در

خانه بودند؛ اما نمی دانم چرا بی بی(ع) امام علی(ع) را صدا نزدند؛ بلکه

صدا زدند: «يَا فَضَّةُ! إِلَيْكَ فَخُذِيْنِي فَقَدْ وَ اللَّهِ قَتِلَ مَا فِي أَحْشَائِي مِنْ حَمْلٍ؛

» فضه مرا دریاب! به خدا محسنم را کشتند

به خانه امیرالمؤمنین(ع) هجوم آوردند: «أَخْرَجَهُمْ بِتَلَايِبِهِمْ يَسَاقُونَ سَوْقًا

عَنِيفًا؛ ریسمان به گردن امیرالمؤمنین(ع) انداختند. دستهای حضرت را

بستند و به طرف مسجد بردند.» حضرت زهرا(ع) را به هوش آوردند.

دید خانه از جمعیت خالی شده. دست به دیوار شد. با پهلوی شکسته به

دنبال آقا دوید. در کوچه کمر بند امیرالمؤمنین(ع) را گرفت و فرمود:

«خَلُّوا عَنِ ابْنِ عَمِّي؛ پسر عمویم را رها کنید!» دومی دید تا فاطمه زنده

است، نمی تواند به مقصد خودش برسد. به قنقذ و مغیره اشاره کرد: چرا

ایستاده اید؟ دست فاطمه را کوتاه کنید! دیگر نگویم چه شد. فقط می

توانم اشاره کنم، اثر این ضربات قلاف شمشیر مثل بازوبند بر بازوی

فاطمه(ع) باقی ماند

## ذکر مصیبت فاطمه زهرا سلام الله علیها با موضوع سفارش های حضرت فاطمه (س) به امیرالمؤمنین (ع)

وقتی حضرت فاطمه (س) احساس کرد که دیگر هنگام رحلتش فرا رسیده ، ام ایمن و اسما را دنبال امیرالمؤمنین (ع) فرستاد و امیرالمؤمنین حاضر شدند. ایشان به حضرت عرضه داشتند: احساس می کنم که خدا دیگر مرا دعوت کرده و دیگر همین ساعت ها به پدرم ملحق می شوم. اموری را در قلب و سینه خودم نگه داشتم که می خواهم آن ها را با شما در میان بگذارم. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: دختر رسول خدا، آنچه در دل داری، با من در میان بگذارید و وصیت هایتان را بفرمایید. نقل است: «فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ أَخْرَجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ ثُمَّ قَالَتْ يَا ابْنَ عَمٍّ مَا

عَهْدَتْنِي كَاذِبَةً وَلَا خَائِنَةً وَلَا خَالَفْتُكَ مُنْذُ عَاشَرْتَنِي فَقَالَ عَلِيٌّ مَعَاذَ اللَّهِ  
أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَأَبْرُّ وَأَتْقَى وَأَكْرَمُ وَأَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُوْبِّخَكَ  
[بِمُخَالَفَتِي] 1.

برای اینکه حضرت اسرار را می خواهند بگویند، بالاسر فاطمه زهرا  
نشستند. آخرین ساعات بی بی دو عالم است و هر که در اتاق و خانه  
بود، بیرون فرستادند. فاطمه زهرا (س) به امیرالمؤمنین (ع) عرضه  
داشت: «يَا ابْنَ عَمٍّ مَا عَهْدَتْنِي كَاذِبَةً وَلَا خَائِنَةً وَلَا خَالَفْتُكَ مُنْذُ  
عَاشَرْتَنِي». تو در دوره ای که با من بودی، مرا دروغ گو نیافتی. من به تو  
خلاف نگفتم. در حق تو خیانت نکردم. در هیچ امری با تو مخالفت  
نکردم.

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: دختر رسول خدا، به خدا پناه می برم، این  
حرف ها چیست که می زنی؟ «فَقَالَ عَلِيٌّ (ع) مَعَاذَ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَأَبْرُّ  
وَأَتْقَى وَأَكْرَمُ وَأَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُوْبِّخَكَ بِمُخَالَفَتِي». دختر

رسول خدا، خداشناس تر از این حرف ها و متقی تر از این درجات هستی. درجات تو بالاتر از این هاست. تو گرامی هستی نزد خدا و خائف درجات تو بالاتر از این هاست که من بخواهم فردای قیامت از تو حساب بکشم و بگویم: چرا با من مخالفت کردی و شأن شما رفیع تر از این حرف هاست که بخواهی من از تو راضی شوم.

بعد امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «قَدْ عَزَّ عَلَى مُفَارَقَتِكَ وَ تَفَقُّدِكَ إِلَّا أَنَّهُ أَمْرٌ لَا بُدَّ مِنْهُ وَاللَّهِ جَدَّدَتْ عَلَى مُصِيبَةٍ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ قَدْ عَظُمَتْ وَفَاتُكَ وَ فَقَدُكَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَفْجَعَهَا وَ آلَمَهَا وَ أَمْضَاهَا وَ أَحْزَنَهَا هَذِهِ وَ اللَّهُ مُصِيبُهُ لَا عَزَاءَ لَهَا وَ رَزِيَّةٌ لَا خَلْفَ لَهَا ثُمَّ بَكِيَا جَمِيعاً سَاعَةً وَ أَخَذَ عَلَى رَأْسِهَا وَ ضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ أَوْصِينِي بِمَا

شئت». [2] جدایی تو و برای من خیلی سخت است. مصیبت پیغمبر با رفتن

شما دوباره برای من زنده شده است. مصیبتی که برای امیرالمؤمنین فاجعه آمیز و ناگهانی است. چقدر تلخ و سخت است. کسی جز خدا نمی داند سختی این مصیبت را. چقدر این مصیبت مرا غصه دار کرده. این مصیبتی است که نمی شود جبران کرد.



ساعتی امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا در این خلوت گریستند. امیرالمؤمنین سر فاطمه را از روی بستر برداشتند و به سینه چسبانند. بعد فرمودند: فاطمه جان! هر وصیتی داری، بفرما. اگر چه من مأمور به صبرم، ولی خواهی دید که وصیت تو را عملی می کنم. در این امر مأمور به صبر نیستم. هر چه وصیت کنی، وفا می کنم. بعد بی بی دو عالم وصیت کردند و فرمودند: علی جان! برای من تابوتی درست کن و بدن مرا در تابوت قرار بده. بعد شکل تابوت را ترسیم کردند. شاید برای این بود که این پیکر نحیف و چیزی که جز یک سایه از آن نمانده، مقابل چشم امیرالمؤمنین(ع) و عزیزانش قرار نگیرد. بعد فرمود: علی جان! وصیت من این است که آن هایی که ظلم کردند، نباید در تشییع جنازه من حاضر شوند. شبانه خودت مرا غسل بده و خودت مرا کفن کن و مخفیانه بدن مرا بردار و خودت مرا در قبر بگذار. وقتی روی قبر مرا پوشاندی، مقابل صورت من بنشین و در تاریکی شب برای من قرآن تلاوت کن. بعد فرمودند: «وَأَنَا أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَوْصِيكَ فِي وُلْدِي خَيْرًا ..» تو را به خدا می سپارم. مراقب فرزندانم باش.

## مسلمان شدن به برکت نام فاطمه

یکی از ذاکرین نقل کرده: (در محضر آیه الله العظمی سید محمد هادی میلانی (معاصر حقیر بودم. یک مرد و زن آلمانی همراه دختر خود وارد شدند، پس از تعارفات معمول گفتند: ما آمده ایم به شرف اسلام نایل شویم،

آیه الله میلانی فرمودند: علت چه چیز است؟

آن مرد عرض کرد: پهلوی دخترم که در محضر شما نشسته در حادثه ای شکست و استخوانهایش خورد شد، چنان که پزشکان از معالجه او عاجز شدند و گفتند: باید عمل شود، ولی عمل، خطرناک است.

دخترم راضی نشد و گفت: اگر در بستر بمیرم بهتر از آن است که در زیر عمل از دنیا روم. به هر حال او را به خانه آوردیم.

ما یک خدمتکار ایرانی داریم که او را «بی بی» صدا می زنیم، دخترم به او گفت: من تمام اندوخته مالی خود را راضی هستم بدهم که صحت به من برگردد، اما فکر می کنم باید ناکام و با دل پر غصه بمیرم. بی بی گفت: من یک طبیب را سراغ دارم که می تواند تو را شفا دهد. گفت: حاضرم. تمام پول و موجودیم را به او بدهم.

بی بی گفت: تمام آنها برای خودت باشد، بدان من علویه ام و جده من زهرا (سلام الله علیها) است که پهلوی او را به ظلم شکستند، تو با دل شکسته و اشک جاری بگو: یا فاطمه زهرا، مرا شفا ده.

دخترم با دل شکسته شروع کرد به صدا زدن و از آن بانوی معظمه یاری خواستن.

بی بی هم در گوشه خانه با گریه می گفت: «یا فاطمه زهرا، این بیمار  
آلمانی را با خود آورده ام و شفای او را از شما می خواهم. مادر جان!  
». کمک کن و آبروی مرا نگه دار

آن مرد اضافه کرد: من هم از دیدن این واقعه در گوشه حیاط منقلب  
!شدم و گفتم: ای فاطمه پهلو شکسته

دیدم دخترم قدری ساکت شد، ناگاه مرا صدا زد و گفت: پدر! بیا که  
دردم ساکت شده. جلو رفتم و دیدم او کاملاً شفا یافته

گفت: الان بانوی مجلله ای نزد آمد و دست به پهلویم کشید. گفتم:  
شما کیستید؟ فرمود: من همانم که او را می خوانی

دخترم برخاست و راحت شد و دانستم که اسلام حق است. حالا به ایران  
آمده ایم و به خدمت شما رسیده ایم تا مسلمان شویم

مرحوم میلانی (ره) و حاضرین از این معجزه مسرور شدند و شهادتین و سایر امور اسلامی را به او آموختند و آنان با نورانیت اسلام رفتند<sup>۲</sup>

### چگونگی ولادت حضرت زهرا (س)

در مورد چگونگی تولد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها اشاره می کنیم به حدیث مفضل از کتاب ارزشمند امالی شیخ صدوق که ماجرای ولادت حضرت فاطمه (س) را به صورت دقیق از زبان امام صادق علیه السلام نقل می نماید و ما را از بقیه سخنها و تواریخ بی نیاز می گرداند:

هنگامی که خدیجه با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد، زنان مکه از وی کناره گیری کرده، رفت و آمد خود را با او قطع نمودند. خدیجه از این جهت غمگین شد تا چون فاطمه را حامله شد این جنین در شکم با خدیجه سخن می گفت و خدیجه را دلداری می داد.

---

فضائل الزهراء، ص 109<sup>۲</sup>

چندی از این ماجرا گذشت تا هنگام تولد فاطمه (س) شد. خدیجه کسی را به نزد زنان قریش فرستاد و از آنها خواست تا به خانه او آیند و هنگام ولادت فاطمه (س) او را کمک دهند. ولی زنان برای خدیجه پیغام دادند که تو به سخن ما گوش نکردی و با یتیم ابوطالب که مالی نداشت ازدواج کردی، ما نیز به کمک تو نخواهیم آمد.

خدیجه از این پیغام غمگین شد و در حال غم و اندوه به سر می برد که به ناگاه چهار زن گندمگون بلند قامت را که همچون زنان بنی هاشم بودند، مشاهده کرد که بر وی وارد شدند. خدیجه از دیدن ایشان نگران شد. اما یکی از آن چهار زن به سخن آمده، گفت: ای خدیجه نترس و محزون مباش که پروردگار تو ما را فرستاده و ما خواهران تو هستیم.

من ساره همسر ابراهیم خلیل هستم و این آسیه دختر مزاحم (همسر فرعون) است که همدم تو در بهشت خواهد بود و آن دیگر مریم دختر عمران و چهارمی کلثوم دختر موسی بن عمران است. خدای تعالی ما را فرستاد تا در وضع حمل به تو کمک دهیم. یکی از آنها طرف راست خدیجه و یکی طرف چپ او و دیگری روبروی او و چهارمی پشت سر او نشستند. در آن حال فاطمه (س) لام الله علیها متولد شد در حالتی که پاک و پاکیزه بود. چون روی زمین قرار گرفت، چنان نوری از او فروتایید که تمام خانه ها را نور داد و در مشرق و مغرب زمین جایی نماند مگر این که همه را روشن کرد و در آنجا تایید

در آن حال ده حورالعین وارد شدند که در دست هر یک از آنها تشت و ابریق بهشتی بود که در آن ابریقها آب کوثر بود و به آن زنی دادند که روبروی خدیجه نشسته بود. پس زهرا علیها السلام را با آب کوثر شست و شو داد و دو جامه سفید بیرون آورد که از شیر سفیدتر و از مشک و

عنبر خوشبو تر بود. زهرا را به یکی از آنها پیچید و دیگری را مقنعه او  
قرار داد. پس حضرت به سخن درآمد و شهادت داد به رسالت پدر  
:بزرگوار خود سید انبیاء و شوهر خود سید اوصیاء و فرزندان خود  
أشهد أن لا اله الا الله و أن أبی رسول الله سید الانبیاء و أن بعلى سید  
الاصیاء و ولدی سادۃ الاسباط؛

شهادت می دهم به یگانگی خدا و این که پدرم رسول خدا صلی الله علیه  
و آله آقای پیامبران است و شهادت می دهم به این که شوهرم سرور  
.جانشینان و دو فرزندم سرور فرزندان هستند

پس به هر یک از آن زنها سلام کرد و نام هر یک از آنها را بر زبان  
جاری کرد و زنان به روی او خندیدند و بشارت دادند و حورالعین نیز  
یکدیگر را بشارت دادند و بعضی از اهل آسمان بعضی دیگر را به ولایت



آن معظمه مژده دادند و در آسمان نوری ظاهر شد که هرگز مانند آن را ندیده بودند.

زن‌ها به خدیجه گفتند: ای خدیجه! این مولود را بگیر در حالتی که پاک و پاکیزه و فرخنده و برکت داده شده است در او و در نسل او

روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در ابطح نشسته بود با امیرالمؤمنین علیه السلام و عمار بن یاسر و منذر بن ضحاح و حمزه و عباس ، ناگاه جبرئیل نازل شد با صورت اصلی خود و بال‌های خود را گشود تا مشرق و مغرب را پر کرد و ندا کرد آن حضرت را که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم خداوند علی‌اعلا تو را سلام می‌رساند و امر می‌نماید که چهل شبانه روز از خدیجه دوری اختیار کنی؛ پس آن حضرت چهل روز به خانه خدیجه نرفت و روزها روزه می‌داشت و شب‌ها تا صبح عبادت می‌کرد و عمار را به سوی خدیجه فرستاد و گفت: او

را بگو که ای خدیجه نیامدن من به سوی تو از کراهت و عداوت نیست  
ولیکن پروردگار من چنین امر کرده است که تقدیرات خود را جاری  
سازد و گمان مبر در حق خود جز نیکی و به درستی که حق تعالی به تو  
مباهات می کند هر روز چند مرتبه با ملائکه خود و باید هر شب در خانه  
خود را ببندی و در رختخواب خود بخوابی و من در خانه [فاطمه بنت اسد  
می باشم تا مدت وعده الهی منقضی گردد

و خدیجه هر روز چند نوبت از مفارقت آن حضرت می گریست و چون  
چهل روز تمام شد جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و گفت: ای محمد  
صلی الله علیه و آله و سلم خداوند علی اعلا تو را سلام می رساند که مهیا  
شو برای تحفه و کرامت من، پس ناگاه میکائیل نازل شد و طبقی آورد  
که دستمال از سندس بهشت بر روی آن پوشیده بودند و در پیش آن  
حضرت گذاشت و گفت: پروردگار تو می فرماید که امشب بر این طعام  
افطار کن و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت که هر شب چون  
هنگام افطار آن حضرت می شد مرا امر می کرد که در را می گشودم که  
هر که خواهد بیاید و با آن حضرت افطار نماید، در این شب مرا فرمود  
که بر درِ خانه بنشین و مگذار کسی داخل شود که این طعام بر غیر من

حرام است؛ پس چون اراده افطار نمود طبق را گشود و در میان آن طبق از میوه های بهشت یک خوشه خرما و یک خوشه انگور بود و جامی از آب بهشت، پس از آن میوه ها تناول فرمود که سیر شد و از آن آب آشامید تا سیراب شد و جبرئیل از ابریق بهشت آب بر دست مبارکش می ریخت و میکائیل دستش را می شست و اسرافیل دستش را از دستمال بهشت پاک می کرد و طعام باقیمانده با ظرف ها به آسمان بالا رفت.

و چون حضرت برخاست که مشغول نماز شود جبرئیل گفت که در این وقت نماز تو را جایز نیست (معلوم است که مراد نمازهای نافله و مستحبی است نه نماز فریضه چه داءب نبی و امام بر آن است که نماز را مقدم بر افطار می دارند) باید که الحال به منزل خدیجه روی و با او مضاجعت نمائی که حق تعالی می خواهد که در این شب از نسل تو ذریه ای طیبه خلق نماید.

پس آن حضرت متوجه خانه خدیجه شد و خدیجه گفت که من با تنهائی  
افت گرفته بودم و چون شب می شد درها را می بستم و پرده ها را می  
آویختم و نماز خود را می کردم و در جامه خواب خود می خوابیدم و  
چراغ را خاموش می کردم در این شب در میان خواب بودم که صدای درِ  
خانه را شنیدم، پرسیدم که کیست در را می کوبد که به غیر محمد صلی  
الله علیه و آله و سلم دیگری را روا نیست کوبیدن آن؟

آن حضرت فرمود: ای خدیجه! باز کن در را که منم محمد صلی الله علیه  
و آله و سلم چون صدای فرح افزای آن حضرت را شنیدم از جا جستم و  
در را گشودم و پیوسته عادت آن حضرت آن بود که چون اراده خوابیدن  
می نمود آب می طلبید و وضو تجدید می کرد و دو رکعت نماز به جا می  
آورد و داخل رختخواب می شد و در این شب مبارک سحر هیچ یک از  
این ها نکرد و تا داخل شد دست مرا گرفت و به رختخواب برد و چون  
از مضاجعت برخاست من نور فاطمه را در شکم خود یافتم

**و نبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولایتک**

با ولایت فاطمه زهرا(س) و مودت او، ما پاک می شویم

?

## روضه

شب یازدهم بی بی زینب بچه هارو جمع کرد زیر یه خیمه سوخته، بچه ها بی هوش افتادند همه، خانم زینب رو یه چند لحظه خواب در ربود، خواب مادرش زهرا رو دید، تو خواب شروع کرد گله کردن، مادر دیدی چه خاکی به سرم شد، مادر نبودی علی اکبرم رو اربا اربا کردن، مادر نبودی علی اصغرم رو رو دست باباش کشتند، مادر نبودی چه کردند، آخ مادر چشمای عباس، آخ مادر قاسم رو یادته، قدی نداشت، چه قدی کشید، زیر سُم اسب ها، هی گفت، هی گفت، خانم زهرا فرمود: زینب جان من دیگه دلم طاقت نداره، دیگه بس کن، اینقده گله نکن، صدا زد آخه مادر تو که نبودی ببینی، گفت: من، تمام لحظه به لحظه کنارت بودم، وقتی وداع میکرد داشتم نگاهت میکردم، وقتی داشت میرفت جون داشتی میدادی دیدمت، وقتی علی اکبر و با هم آوردید، من هم بودم، وقتی علی اکبر رو آورد تو خیمه منم بودم، زینب من یه جا من

بودم که تو هم نبودی، حسین سرش تو دامن من بود، اومد تو گودال با  
....خنجر برهنه نشست رو سینه پسر، جلو چشم من...حسین

خطابی کرد زینب مادرش را  
بین دیر آمدی بردند سرش  
را

### شهر فاتیما در پرتغال////////

در ۱۳ مه ۱۹۱۲ میلادی، ۳ کودک پرتغالی با نام‌های «ژاسینتا مارتو»،  
«فرانسیسکو مارتو» و «لوسیا دوس سانتوس» به‌هنگام کار در مزرعه‌ای  
واقع در منطقه روستایی «فاتیما» در غرب پرتغال، تن نورانی زنی را با  
لباس سفید مشاهده کردند. آنان در توصیف مشخصات این زن گفته‌اند  
که او می‌درخشید و از پرتو همان نوری که در آسمان می‌درخشید،  
پدیدار شد. زن سپیدپوش گفته‌بود که از بهشت آمده‌است و از بچه‌ها  
خواسته بود که سیزدهم هر ماه به آن‌جا بازگردند.

به زودی ساکنان منطقه از این خبر مطلع شدند و در نخستین روز سیزدهم ماهِ مه سال بعد، جماعتی برای تماشا گرد آمدند. با این حال، تنها همان ۳ کودک، ژاسینتا، فرانسیسکو و لوسیا بودند که زن را می‌دیدند ولی مردم تنها وقایع حیرت‌انگیز جوی را مشاهده می‌کردند.

تا ماه سپتامبر بیش از ۲۰ هزار نفر این پدیده را مشاهده کردند. به گفتهٔ شاهدان، گوی درخشانی در میان آسمان از شرق به غرب به حرکت درمی‌آمد.

در سیزدهمین روز ماه اکتبر، بچه‌ها دقیقاً به‌هنگام ظهر، پیکر این زن را مشاهده کردند. در حالی که جمعیتی حدود ۷ هزار نفر بعینه ناظر این واقعه بودند، یکی از دختر بچه‌ها گفت که خانواده مقدس را در آسمان می‌بیند. [جماعت به آسمان نگاه کردند آنان شاهد بودند که خورشید در هوا به چرخش درآمده‌است. در ابر باران‌زایی که در آسمان دیده می‌شد، روزنه‌ای پدیدار شد. قرص خورشید همچون یک صفحه مدور

چرخان، تابش و گرمای عظیم خود را به سوی زمین فرستاد و سپس با حرکتی دورانی رو به بالا بازگشت. پس از ماه اکتبر نموده‌های بصری برای همیشه متوقف شدند.

نگاه مردم به آسمان

کودکان هم‌چنین ادعا می‌کنند که بانوی درخشنده سپید پوش که همواره تسبیحی در دست داشت، حوادثی از آینده را با آن‌ها در میان گذاشته‌است. یکی از پیش‌بینی‌هایی که از طریق کودکان انتقال یافت، مربوط به واقعه قریب‌الوقوع انقلاب روسیه بود و دیگری به جنگ جهانی دوم مربوط می‌شد و پیش‌بینی سوم که متن آن تا مدت‌های مدید در پاکتی مهر و موم شده در واتیکان نگهداری می‌شد سرانجام در سال ۲۰۰۰ میلادی افشا شد. یکی از مواردی که در پیش‌بینی شرح داده شده بود ماجرای اقدام به قتل پاپ ژان پل دوم توسط محمد علی آغچا بود که در سال ۱۹۸۱ به وقوع پیوست.



در ۱۳ مه ۱۹۶۷ پاپ پل ششم در پنجاهمین سالگرد آئین فاتیما  
شرکت کرد.

در ۱۳ مه ۱۹۸۷ پاپ ژان پل دوم برای تشکر از حفظ جان خود به  
زیارت شهر فاتیما آمد.

### محبت حضرت فاطمه(س) معیار سعادت

فردی از امام جعفر صادق (ع) سوال کرد: از کجا بدانم که از درگاه  □  
خدا رانده شده ام یا نه؟

حضرت فرمودند: به قلبت رجوع کن؛ اگر دیدی محبت مادرم زهرا □  
سلام الله علیها در قلبت هست، بدان خدا لطفش با توست؛ و الا از درگاه  
خدا رانده شده ای.

صلوات خاصه حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها

صلوات خاصه حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى الصّٰدِقِیْنِ  
فَاطِمَةَ الزَّكِيَّیْنِ حَبِیْبَهُ حَبِیْبِكَ وَ نَبِیِّكَ

وَ اُمِّ اَحِبَّائِكَ وَ اَصْفِیَّائِكَ اَلَّتِیْ اَنْتَ جَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ  
العَالَمِیْنَ

اَللّٰهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِنْ ظَلَمَها وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ الشَّائِرَ اَللّٰهُمَّ بِدَمِ  
اَوْلَادِهَا

اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَّةِ الْهُدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللَّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةَ عِنْدَ  
الْمَلَأِ الْأَعْلَى

فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ مُحَمَّدٍ (أَيُّهَا) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ  
آلِهِ

وَ تُقَرِّبُ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلِغْهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ  
السَّلَامِ

**محبت به اهل بيت عليهم السلام**

قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده فى القربى 23 شورى

خداوند به پیامبر دستور داد به مردم بگو من مزد پیامبرى از شما نمى  
خواهم جز اينكه به اهل بيتم محبت كنيد.

پیامبر خدا بیست و سه سال پیامبری کرد و مجاهدت های عظیمی انجام داد و مردم را از جاهلیت نجات داد و آنها را هدایت کرد و درمقابل فقط از مردم خواست که اهل بیتش را دوست بدارند

حضرت محمد(ص) فرموده است: «محبت حضرت علی بن ابی طالب(ع)، گناهان را می سوزاند، همان گونه که آتش، هیزم را می سوزاند»<sup>1</sup>.  
امام صادق فرمود بزرگترین عبادت محبت ما اهل بیت است.  
امام رضا(ع) می فرماید: «محبت ما اهل بیت، کفاره گناهان است و حسنات را چند برابر می کند»

پیامبر فرمود ای ابوذر! اولین پله عبادت خدا، معرفت به خداست سپس:  
حب اهل بیتم که خدا درباره آنان فرمود

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا

باز پیامبر خدا فرمود: الاومن مات علی حب ال محمد مات شهیدا.الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنه

**علامت محبت به اهل بیت چیست؟**

یکی فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد

دوم احترام به ذریه حضرت زهراء سلام الله علیها یعنی سادات. که در بعضی جاها به عمامه سید قسم میخورند

اینهم از معجزات است که زهرای مرضیه کوثر است و یعنی نسل رسول خدا بوسیله او تا قیامت ادامه پیدا می کند. و با اینکه همه نسلها بعد از مدتی منقرض میشود ولی نسل زهرای مرضیه هزار و 400 سال است ادامه دارد که در ایران بیش از 4 میلیون سید وجود دارد

رفتن زیارت قبور مطهر امامان و امامزادگان علامت محبت و مودت به اهل بیت علیهم السلام است

قبر همه اهل بیت معلوم و مشخص است غیر از قبر زهرای مرضیه. گویند یکی از علمای شیعه با یکی از مخالفین اهل بیت بحث کرد و هرچه دلیل آورد ان مخالف زیربار نرفت. تا اینکه عالم شیعه متوسل به امیر مومنان شد و اقا در خوابش آمد و گفت فقط از این مخالف سوال کن چرا قبر فاطمه زهرا مخفی است؟

نامگذاری فرزندان به نام اهل بیت نیز علامت محبت و مودت است

عزاداری در ایام شهادت اهل بیت و خوشحالی و عید د رهنگام سالگرد  
ولادتشان

پرداخت خمس. کسی که درآمد دارد سر سال باید اضافه درآمدش را به  
مجتهدی که از او تقلید می کند بپردازد

امام خمینی در تحریرالوسیله می فرماید: هر کس درهمی از خمس را  
نپردازد جزء ستمگران بر اهل بیت و کسانی که حق آن بزرگواران را  
(غصب کرده اند می شود. (تحریرالوسیله، ج 1، ص 334

خواندن دعای ندبه و دعای توسل و زیارت عاشورا و دعای عهد و دعای  
فرج

بعد از نمازها سلام به 14معصوم دادن

تسبیح فاطمه زهراء که مساوی با هزار رکعت نماز است .. احداث  
حسینیه و فاطمیه و برپایی هیات مذهبی و اقامه روضه و چاپ کتب  
درباره فضایل اهل بیت و مداحی و ذاکر اهل بیت بودن و سخنرانی و  
بیان فضایل ایشان و.....

ملت ایران تنها ملتی است که سنگ تمام برای محبت اهل بیت گذاشته است. درود خدابر مردم ایران که فدایی اهل بیت هستند. فدایی امام حسین هستند. فدایی حضرت عباس هستند. محبت زهرای مرضیه در دل همه مردم ایران شعله ور است. و اگر برای حاج قاسم سلیمانی اینهمه اشک ریختند و تجلیل کردند چون حاج قاسم با مدافعین حرم، حرم ها را از حرامی ها نجات داد. چون حاج قاسم شیفته و فدایی اهل بیت بود

**قنْفُذ ملعون از حمله کنندگان به خانه وحی است...**

قُنْفُذ از افرادی که در ماجرای هجوم به خانه امام علی (ع) و شهادت حضرت فاطمه (س) نقش داشته است

برخی منابع قنْفُذ را غلام عمر بن خطاب و برخی دیگر غلام ابوبکر دانسته اند. او فردی خشن، سنگدل، تندخو و از قبیله عدی بن کعب معرفی شده است...

در منابع گزارشی درباره قنفذ جز در ماجرای بیعت گرفتن از امام علی(ع) برای خلافت ابوبکر نیامده است. شیخ مفید گفته است عمر بن خطاب، قنفذ را به سوی خانه امام علی(ع) فرستاد تا او را برای بیعت به مسجد بیاورد و اگر از آمدن خودداری کرد، هیزم بر در خانه جمع کند.

در کتاب الاحتجاج آمده است وقتی حضرت زهرا(س) مانع بردن امام علی(ع) به مسجد شد، قنفذ با تازیانه حضرت زهرا(س) را زده و وقتی که او پشت درب خانه قرار گرفت، قنفذ درب را فشار داده که سبب شکسته شدن استخوان سینه آن حضرت و سقط شدن جنینش (محسن بن علی) شده است. در دلائل الامامه نیز آمده قنفذ به دستور عمر بن خطاب، با غلاف شمشیر، فاطمه (س) را زده است.

### علت نزول سوره هل اتی

علت نزول سوره هل اتی که بنام سوره دهر و انسان هم خوانده میشود: امام باقر(ع) می فرمایند: امام حسن و امام حسین علیهما السلام



در کودکی دچار بیماری شدند . امیرالمومنین (ع) نذر کردند اگر این دو  
فرزند شفا بگیرند، به شکرانه آن سه روز روزه بگیرند و بعد از ایشان  
نیز حضرت زهرا(س) نیز همین نذر را کردند و حتی خود امام حسن و  
امام حسین علیهما السلام نیز این نذر را کردند و همراه آنها فضا کنیزه  
نیز چنین نذری کرد

این رویداد در سال ششم یا هفتم هجری رخ داده است که امام حسن(ع)  
و امام حسین(ع) سه یا چهار ساله بودند...در فاصله بسیار کم زمانی،  
امامان حسن و حسین علیهما السلام شفا یافتند، در این دوران در خانه  
امیرالمومنین(ع) فقر حاکم بوده است و آنان بدون هیچ غذایی برای ادای  
نذر، روزه می گیرند و نزدیک افطار روزه اول امیرالمومنین(ع) سراغ  
همسایه یهودی خود شمعون می روند و از او مقداری پشم می گیرند و به  
او می فرمایند آنها را به فاطمه دختر رسول خدا(ص) خواهیم داد تا  
بریسد و تبدیل به نخ کند و در ازای آن سه صاع جو بدهد و او هم قبول  
می کند.

حضرت زهرا(س) روز اول ثلث پشم ها را می ریسند و سپس یک صاع از جو ها را بر می دارند و تبدیل به نان می کنند، حضرت زهرا(س) با آن آرد پنج قرص نان پختند، نزدیک مغرب امیرالمومنین امام علی(ع) به مسجد رفته و نماز را با رسول خدا(ص) اقامه کردند، پس از بازگشت سفره پهن شد و هر پنج نفر سر سفره نشستند، همین که امیرالمؤمنین(ع) اولین تکه نان را برداشتند، مسکینی به درب منزل آن حضرات(ع) آمده و عرض کرد: «السلام علیکم یا اهل بیت محمد(ص)؛ من مسکینی از مساکین مسلمین هستم. از آنچه می خورید به من هم اطعام کنید، خداوند از نعمت های بهشت به شما بدهد!» امیرالمومنین(ع) لقمه دستشان بود و تا این صدا را شنیدند، لقمه را روی زمین گذاشتند، حال بنا دارند به اهل خانواده بفرمایند که این نان ها را به این فرد صدقه بدهیم یا بفرمایند من نان خود را می دهم که این جملات و این امر به معروف را در قالب شعر بیان می کنند

گفت وگوی توام با شعر امام علی(ع) و حضرت زهرا(س) درباره کمک  
به نیازمندان

ایشان به حضرت زهرا(س) با شعر فرمودند: «فاطم ذات المجد و  
الیقین / یا بنت خیر الناس اجمعین؛ ای فاطمه که دارای عظمت و یقین  
هستی / ای دختر بهترین تمام مردم»، «اماترین البائس المسکین / قد قام  
بالباب له حنین؛ آیا نمیبینی در مانده ای بیچاره بر در خانه ایستاده و ناله  
می کند»، «یدعو الی الله و یستکین / یشکو الینا جائعاً حزین / خدا را  
میخواند و به او پناه میبرد درد دل خود را پیش ما آورده، از ما کمک  
میخواهد گرسنه و غمگین است»، «کل امرء بکسبه رهین / و فاعل  
الخیرات من یدین؛ هر فردی ملازم و همراه عمل خویش است و نیکوکار  
به خدا قرض می دهد»، «موعدة فی جنه علیین / حرما الله علی الضنین؛  
و در خانه های عالی بهشت که خدا آن را بر بخیل حرام کرده عوض آن  
را می گیرد» و حضرت زهرا(س) در پاسخ امیرالمومنین(ع) بیان کردند:  
«امرک سمع باین عم و طاعه / مابی من لؤم و لا وضاعه؛ فرمان تو را ای  
پسر عمو بیدرنگ اطاعت خواهم کرد و مرا در طاعت این دستور نه  
سرزنش و نه ملامتی خواهد بود»، «بالبّ قد غذیت بالبراعة / ارجو اذا  
انفقت من مجاعة؛ زیرا تو کسی هستی که از هر گونه فراستی  
بر خورداری و امیدوارم هر گاه انفاقی از ما انجام گیرد، از گرسنگی و

قحطی، در امان باشیم»، «ان الحق الابرار و الجماعة / و ادخل الجنة بالشفاعة، و آرزو دارم که در ردیف نیکوکاران قرار بگیرم و از نعمت شفاعت برخوردار باشم و به بهشت بروم» امیرالمومنین(ع) و حضرت زهرا(س) نان خود را به مسکین می دهند و به تبعیت از آنان امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و در آخر فضا نیز همین کار را انجام داده و با آب افطار کردند.

در روز دوم مجددا حضرت زهرا(س) ثلث دوم پشم ها را ریخته و بعد یک صاع دیگر از جو را آرد و ۵ قرص نان آماده کردند، در زمان مغرب امیرالمومنین(ع) به مسجد رفتند و نماز را به امامت پیامبر(ص) خواندند و به منزل بازگشته و بر سفره افطار حاضر شدند و مجدد اولین لقمه ای که برداشتند، یک یتیم بر درب منزل حاضر شد و صدا زد؛ «السلام علیکم یا اهل بیت محمد(ص)؛ من یتیمی از یتیمان مسلمین هستم. از آنچه می خورید به من هم اطعام کنید» مجددا امیرالمومنین(ع) لقمه را زمین گذاشتند و با شعر با حضرت زهرا(س) به گفت و گو پرداختند.

امیرالمومنین(ع) خطاب به حضرت زهرا(س) فرمودند: «فاطم بنت سید  
الکریم / قد جائنا الله بذی الیتیم؛ ای فاطمه! ای دختر بزرگ بخشنده‌گان!  
توجه داری که خدای تعالی یتیمی را بر در خانه ما گسیل داشته است تا  
ما از این راه، خوشنودی خدای بخشنده را، بدست آوریم»، «من یطلب  
الیوم رضا الرحیم / موعده فی جنّة النعیم؛ بدیهی است کسی که امروز  
خوشنودی خدای رحیم را به دست آورد، وعده گاه او در بهشت پر نعمت  
است»، «حرّمها الله علی اللّئیم / من یسلم البخل یعش سلیم / و صاحب  
البخل یقف ذمیم؛ کسی که از مرض بخل سالم بماند، جان سالم به بهشت  
می برد و بخیل مورد نکوهش مردم و خدا خواهد بود»، «یهوی به فی  
وسط الحجیم / شرابه الصدید و الحمیم؛ خدا بخیل را به قعر جهنم  
میافکند، آب آشامیدنش در جهنم، صدید (زردآب) و حمیم (چرک و  
خونی که از بدن جهنمی ها که می سوزند بیرون میآید و به صورت جوی  
». «آب روان می گردد) خواهد بود

حضرت زهرا(س) نیز در پاسخ هم وضعیت خود را توضیح می دهند تا  
مردم بدانند اهل بیت(ع) جلوه بشری را دارند و دو روز است که بدون  
سحری و تنها با آب روزه گرفته اند و می فرمایند: « فسوف اعطیه و لا

ابالی / اؤثرالله علی عیالی؛ هم اکنون او را طعام می دهم و باکی ندارم به  
خاطر رضای خدا/ و او را بر خاندانم مقدم می دارم»، «امسوا جیاعا و هم  
اشبالی / اصغرهم یقتل فی القتال؛ فرزندان من شیربچه هستند و گرسنه  
روز خود را سپری کرده اند / کوچکترین آنان حسین(ع) در جنگ کشته  
خواهد شد»، «بکربلا یقتل باغتیال / لقاتله الویل مع و بال؛ در کربلا فرزندانم  
را با حيله شهید می کنند / وای بر قاتلان او که عذاب دردناک و پستی و  
خواری بر آنان باد» و در ادامه نیز حضرت(س) وضعیت قتله کربلا و  
کیفیت عذاب آنان را در سال هفتم هجری ذکر کردند؛ واقعه ای که در  
سال ۶۱ هجری رقم می خورد

در روز سوم نیز ماجراها همانند دو روز قبل پیش می رود، گفت: در روز  
سوم نیز زمانی که امیرالمومنین(ع) لقمه اول را بر می داشتند، اسیری از  
اسرای مشرکین به درب خانه ایشان می آید که برخلاف دو نفر قبل  
مسلمان هم نیست و عرض می دارد: «السلام علیکم یا اهل بیت  
محمد(ص)؛ شما ما را اسیر کردید اما نان نمی دهید» مجدد امام علی(ع)  
لقمه نان را بر زمین می گذارند و با شعر با حضرت زهرا(س) گفت و گو  
می کنند که حضرت(س) در پاسخ امیرالمومنین(ع) وضعیت خود و

فرزندان را شرح می دهند تا مردم تصور نکنند، آنان از قدرت مافوق بشری برخوردار هستند و بیان کردند: «لم یبق ممّا جاء غیر صاع / قد دبّرت کفیّ مع الذّراع؛ بیش از یک صاع جو، نزد من باقی نمانده بود که آن را با دست و بازوی خود آرد کردم»، «و ابنای و الله ثلاثا جاعا / یا ربّ لا تهلكهما ضیاعا؛ به خدا سوگند! فرزندان من سه روز است غذا نخورده اند / پروردگارا! آنان را از هلاکت و نابودی برهان».

#### نزول سوره هل اتی

ه در روز چهارم یعنی ۲۵ ذی الحجه، امیرالمومنین امام علی(ع) به همراه امام حسن(ع) و امام حسین(ع) در حالی که بسیار گرسنه بودند و این دو فرزند از شدت ضعف می لرزیدند نزد رسول خدا(ص) رفتند، رسول خدا(ص) تا آنها را مشاهده کردند، پرسیدند چه اتفاقی افتاده است؟ من این حالت شما را دیدم، غمگین و دلگیر شدم و همگی به سراغ حضرت زهرا(س) رفتند و دیدند ایشان در محراب عبادت، مشغول نماز است، در حالی که از شدت گرسنگی زیر چشمان حضرت(س) گود افتاده بود و رسول الله(ص) در این هنگام حضرت(س) را به آغوش گرفتند و

فرمودند: «پناه می برم به خدا که شما سه روز است در این حال هستید.»  
و در این حال جبرائیل نازل شده و عرض می کند: «یا محمد! آنچه را که  
خداوند برای تو و اهل بیت (ع) نازل کرده است، دریافت کن» و جبرائیل  
آیه یک تا ۲۲ سوره مبارکه انسان را تلاوت می کند: «هَلْ أَتَى عَلَى  
...إِلَّا الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ

.... ويطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و اسيرا....ان هذا كان لكم  
جزاء و كان سعيكم مشكورا

### سادگی و زهد حضرت زهرا سلام الله علیها

یکی از ویژگی های فاطمه زهرا سلام الله علیها و اهل بیت علیهم السلام  
این است که دنیا طلب نبودند. زندگی بسیار ساده ای داشتند در حالی که  
می توانستند در رفاه زندگی کنند. لذا وقتی نان افطار خود را به فقیر  
دادند غذای دیگری در منزل نداشتند تا بخورند و با اب افطار  
نمودند. روزی رسول خدا به فاطمه زهرا فرمود الان جبرئیل اینجاست و



می گوید خدا فرموده هرچه زهرا بخواهد محقق میشود. اما فاطمه فرمود  
میخواهم به جمال حضرت حق نظر کنم و جز این چیزی نمی خواهم.

ولی عده ای هستند که انقدر در مال و ثروت غرق شده اند که اهل کمک  
به نیازمندان و فقرا نیستند و فقط بر ثروت خود روز بروز اضافه می کنند

دنیاطلبان مستند همه. موسی کش و فرعون پرستند همه. هرعهد که با

خدا بستند همه. از دوستی حرص بشکستند همه

همه گناهان از دنیاطلبی هست و آدمی که دنیا طلب نباشد دیگر اهل گناه  
نیست

نباید عمر آدمی صرف دنیاطلبی شود. بلکه باندازه نیاز از خدا بخواهد و  
بیشتر نخواهد.

**داستان پیامبر و شتربان..**

گویند رسول خدا با عداه ای سفر می رفتند در راه به شتربانی رسیدند  
حضرت فرمود ما را با مقداری شیر مهمان نمی کنی؟ شتربان گفت نه یا  
رسول الله چون این شیر ها مال اهل این روستا هستند. پیامبر فرمود

خدایا به او پول و فرزندان زیاد بده. رفتند تا رسیدند به شتربان دیگری  
باز رسول خدا فرمودند مارا با مقداری شیر مهمان نمی کنی؟ شتربان  
گفت جانم به فدایت یا رسول الله. هم شیر آورد هم گوسفندی قربانی  
کرد. رسول خدا فرمود خدایا به او باندازه کفایت بده.

اصحاب گفتند اولی هیچی نداد ولی برایش دعایی کردی که همه ما  
دوست داریم همچو دعایی برایمان بکنی! ولی دومی اینهمه عزت و  
احترام گذاشت فقط فرمودی باندازه کفایت بش بده؟

پیامبر ما فرمود

ما قل و کفی خیر مما کثر و الهی اللهم ارزق محمد و آل محمد ((  
(الكفاف)

چیزی کم ولی کافی باشد بهتر است از چیزی که زیاده ولی انسان را از  
خدا مشغول کند...

آدم باید آخرت طلب باشد. به فکر فردا باشد. برای خانه ابدی توشه  
بفرستد. مرتب در حال کمک به نیازمندان و فقیران باشد. وفی اموالهم حق

معلوم المسائل والمحروم. یعنی مومن باید همیشه مقداری از اموالش را  
برای فقرا در نظر بگیرد.

کمک به نیازمندان باعث تقرب الی الله میشود. کفاره گناهان است. روح را  
صفا می دهد. آرامش دل می آورد

### شرح دیگری از ماجرای حمله به خانه وحی

عمر بن خطاب» به «ابوبکر» گفت تا علی(ع) بیعت نکرده، به سبب  
جایگاهی که نسبت به پیغمبر(ص) دارد پایه های حکومت تو محکم  
نخواهد شد و لذا باید از علی(ع) بیعت گرفت و خلیفه اول هم موافقت  
کرد. در آغاز ابوبکر، «قنفذ» غلام آزاد شده عمر را فرستاد که به خانه  
فاطمه(س) برود و به امیرالمومنین علی(ع) بگوید: خلیفه رسول خدا(ص)  
تو را می طلبد، وقتی قنفذ به حضرت علی(ع) پیغام ابوبکر را رساند، امام  
(ع) در جواب فرمود: «چه زود به رسول خدا(ص) دروغ بستید» و او را باز

گرداند. بار دیگر خلیفه به قنفذ گفت به علی بگو: جانشین پیغمبر خدا(ص) تو را می‌طلبد، که حضرت(ع) در پاسخ فرمود: «سبحان الله! چیزی را ادعا کرده است که در حد و اندازه او نیست». بنابراین آن دو تصمیم گرفتند از راهی جز مسالمت وارد عمل شوند.

ابن قتیبه «می‌نویسد که عمر با گروهی به سوی خانه زهرا(س) حرکت کرد، در حالی که شعله آتشی در دست داشت، مردم به او گفتند: عمر به کجا می‌روی، گفت: این خانه را که محل توطئه خلافت ما شده است، می‌خواهم با اهل آن به آتش بکشم! به او گفتند: ای عمر! در این خانه دختر پیغمبر حضور دارد، گفت: اگر چه او باشد، من این کار را می‌کنم، عمر و افرادش خانه فاطمه(س) را محاصره کرد و فریاد برآورد که؛ ای دختر پیامبر(ص)! این افرادی که در خانه‌ات پناه گرفتند، باید بیرون بفرستی تا بیعت کنند و گرنه خانه را به آتش می‌کشم. فاطمه زهرا(س) پشت در آمد و فرمود: «ای پسر خطاب! این بود عمل به سفارش رسول خدا(ص) که بعد از من با خاندانم نیکی کنید؟! هنوز کفن پدر من خشک نشده است، با خاندان او این گونه برخورد می‌کنید؟». او گفت: ای دختر

پیامبر(ص) می‌دانم که نزد پدرت چه قدر محبوب بودی. اما اگر در را نگشایی تا آنها بیعت کنند، این خانه را آتش می‌زنم و این کار دین پدرت را محکم‌تر می‌کند! حضرت زهرا علیهاالسلام وقتی چنین دیدند، خطاب به پیغمبر عرضه داشتند: «ای پدر! بعد از تو، ما از پسر ابی قحافه و پسر خطاب چه‌ها که ندیدیم» و شروع به استغاثه‌ای کرد که به نقل «ابن قتیبه» چنان دلخراش بود که همان افرادی که آمده بودند، نزدیک بود دل‌هایشان شکافته و جگرهایشان پاره‌پاره شود و به شدت گریستند و عده زیادی از آنها صحنه را ترک کردند....

در نقلی آمده که در خانه باز شد و اینها وارد خانه شدند و بازوان علی(ع) را بستند و او را وارد مسجد کردند تا از او بیعت بگیرند. اما منابع شیعه می‌گویند که عمر بن خطاب تهدید خودش را عملی کرد، در را آتش زد، همین که در مقداری باز شد، آن را با فشار سختی گشود، در حالی که حضرت زهرا(س) پشت در بود و بین در و دیوار این ضربت بر او وارد شد و چون باردار بود، موجب سقط جنین آن حضرت(س) شد و حضرت از هوش رفت و زمانی که به هوش آمد، دید امیرالمومنان علیه‌السلام را

کشان کشان با بازوان بسته به طرف مسجد می‌برند، این بود که خود را با همان حالت زار به امیرالمومنان (ع) چسباند، لباس او را گرفت و فرمود: «نمی‌گذارم با پسر عمویم این گونه رفتار کنید». به نقلی خود ابن خطاب و به نقلی به دستور او «قنفذ» با غلاف شمشیر به دستان حضرت زدند که دستان مبارکش کبود و قدرت او زائل و دوباره بیهوش شد و امیرالمومنین (ع) را رها کرد. حضرت علی (ع) را وارد مسجد کرده بودند، در این هنگام حضرت زهرا (س) به هوش می‌آید، این نقل را باز «ابن قتیبه» دارد که وقتی حضرت فاطمه علیهاالسلام دید، شمشیر را بر سر امیرالمومنان (ع) گرفتند و او را تهدید می‌کنند که اگر بیعت نکند، آن حضرت را گردن خواهند زد، فرمود: «دست از پسر عمویم بردارید که به خدا سوگند که اگر او را رها نکنید، به سوی قبر پیامبر (ص) می‌روم و در حق شما نفرین خواهم کرد»، معطل هم نشد و به سوی قبر مطهر پیغمبر (ص) رفت، امیرالمومنین (ع) که چنین صحنه‌ای را دید، به سلمان فرمود: «سلمان برو، جلوی ایشان را بگیر که اگر نفرین کند، خدا عذابی». «خواهد فرستاد که دیگر کسی روی زمین باقی نخواهد ماند».

سلمان آمد تا مانع حضرت(س) شود، عرض کرد: شما پدرتان رحمهً  
للعالمین بود، نفرین نکنید، فرمود: «ای سلمان! بگذار دادم را از این  
بیدادگران بگیرم»، سلمان عرض کرد: این گفته من نیست، این فرموده  
امیرالمومنین است. لذا تا حضرت صدیقه طاهره (س) شنید امیرالمومنین  
دستور داده است، فرمود: «چون او فرمان داده است، من اطاعت می کنم  
و شکیبایی می ورزم و از خدا فقط می خواهم که بین ما و آنها داوری  
کند». ابوبکر وقتی این صحنه را دید، به شدت منقلب و منفعل شد و  
گفت: دست از علی(ع) بردارید که ما او را مجبور به بیعت نمی کنیم، این  
جا بود که شمشیر را از سر ایشان برداشتند و امیرالمومنین(ع) و حضرت  
فاطمه(س) به خانه بازگشتند، به نقل اکثر منابع اهل تسنن تا حضرت  
زهره(س) در قید حیات بود، امیرالمومنین (ع) بیعت نکرد و پس از  
رحلت آن حضرت(س) بیعت کرد. حضرت زهره(س) با وجود قضایای  
فدک و برخوردی که صورت گرفت، خلیفه را تحریم کرده بود و با او  
سخن نمی گفت که به اصطلاح امروز بایکوت کرده بود و حتی اگر سلام  
هم می کردند، جواب سلام آنها را نمی داد تا اینکه خبر رسید، دختر  
پیغمبر در بستر بیماری است و عنقریب از دنیا خواهد رفت، لذا مردم

مدینه ابتدا زنان انصار، بعد مردانشان، بعد مهاجرین آمدند که در حقیقت هم عیادت و هم وداع با حضرت زهرا می کردند، به طوری که کسی جز خلفای اول و دوم نماند، اینها دیدند که به زودی دختر پیغمبر(ص) از دنیا خواهد رفت و اگر به عیادت ایشان نروند، مشکل پدید خواهد آمد و برای اعتبار و حیثیت شان سخت خواهد بود و چون حضرت زهرا(س) آنها را تحریم کرده بودند و اجازه ورود به آنها نمی داد، امیرالمومنین علیه السلام را در فشار قرار دادند که برای آنها از حضرت زهرا(س) اذن ورود بگیرند و امیرالمومنان(ع) مقاومت می کردند تا اینکه حضرت صدیقه کبری علیها السلام متوجه شدند که امام علی(ع) در فشار است و لذا جمله عجیبی دارد و این نشان از اوج ولایت مداری سرور بانوان دو عالم دارد که حضرت زهرا(س) به امیرالمومنان(ع) عرض کرد: «خانه، خانه تو است و من هم کنیز تو هستم و اختیار با شماست»، یعنی به اینها اجازه بدهید بیایند و حضرت هم اجازه داد و اینها وارد شدند.



باز «ابن قتیبه» نقل می‌کند که آنها سلام کردند، حضرت زهرا(س) که به علت صدمات جسمی و روحی بستری بودند، جواب سلام آنها را نداد و روی مبارکش را برگرداند. خلیفه اول از اقداماتی که کرده بود، شروع به عذرخواهی کرد، حضرت(س) پاسخ آنها را نداد و در حقیقت بدون آنکه به آنها نگاه کند فرمود: «من هر دوی شما را قسم می‌دهم که به خدا که آیا این کلام را از پدرم(ص) نشنیدید که فرمود؛ فاطمه پاره تن من است و هر کس او را بیازارد، من را آزرده است و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده است»، هر دو تصدیق کردند که این کلام را از رسول خدا (ص) شنیدند، حضرت(س) وقتی این اقرار را از آنها گرفت، دستان مبارکش را به آسمان بلند کرد و به خدا عرضه داشت: «خدایا اینها به شدت مرا آزرده و بدین ترتیب رسول تو و تو را آزرده و من از اینها نخواهم گذشت تا در روز قیامت در کنار پدرم از اینها دادخواهی کنم» که ابوبکر به شدت از این سخن حضرت(س) منقلب شد و تعادل خود را از دست داد و به هم ریخت، اما خلیفه دوم به او گفت: شایسته نیست خلیفه رسول خدا از سخنان یک زن این گونه منقلب و منفعل شود، ما وظیفه دیدار و عیادت از یک بیماری را داشتیم که انجام دادیم! دست

وی را گرفت و از خانه بیرون رفت و عجیب این است که «ابن قتیبه  
دینوری» از علمای برجسته اهل تسنن در کتابش برخی از منابع و مصادر  
قدیمی تاریخ اسلام آورده است که آنها اشاره می‌کنند، چند روز بعد از  
این واقعه هم حضرت صدیقه کبری علیهاالسلام جان به جان آفرین  
تسلیم کرد.

ضعفی شدید نیروی او را گرفته بود

دیگر توان ز زانوی او را گرفته بود

در ازدحام پشت در و دود و شعله ها

آتش سراغ گیسوی او را گرفته بود

می خواست تا جدا شود از پشت در ولی

تیزی میخ , پهلوی او را گرفته بود

تحت فشار لنگه ی در گیر کرده بود

بی خود نبود در , بوی او را گرفته بود

مولا چه می کشید چو می دید لشگری

در کوچه دور بانوی او را گرفته بود

باید به وضع خانه کسی می رسید پس

زینب به دست جاروی او را گرفته بود

فرصت نکرده بود که چادر به سر کند

شکر خدا که در روی او را گرفته بود

بریز آب روان اسما، ولی آهسته آهسته

به جسم اطهر زهرا ولی آهسته آهسته

بریز آب روان تا من، بشویم مخفی از دشمن

تنش از زیر پیراهن، ولی آهسته آهسته

بین بشکسته پهلویش، سیه گردیده بازویش

تو خود ریز آب بر رویش، ولی آهسته آهسته

همه خواب و علی بیدار، سرش بنهاد بر دیوار

بگرید از فراق یار، ولی آهسته آهسته

حسن ای نورچشمانم حسین ای راحت جانم

بنالید ای عزیزانم، ولی آهسته آهسته

بیا ای دخترم زینب به پیش مادر ت امشب

بخوان او را به تاب و تب، ولی آهسته آهسته

روم شب ها سراغ او، به قبر بی چراغ او

کنم زاری ز داغ او، ولی آهسته آهسته

فاطمه زهرا از طرف خداوند به عنوان بهترین زن در تاریخ بشریت انتخاب شد و ایشان برگزیده الهی است و به ایشان مقام عصمت عطا شده است. فاطمه زهرا بهترین الگو است بطوری که امام زمان علیه السلام می فرماید دختر پیامبر الگوی من است. چه خصوصیات ی حضرت داشته اند که به عنوان نمونه انتخاب شده اند؟ یکی صبر عظیم حضرت است. صبر یعنی انسان ناملایمات و سختی هارا تحمل کند و به خدا اعتراض ننماید. دوم عبادت عظیم حضرت است که انقدر در نماز ایستاد که پاهایش ورم کرد و شب عروسی تا صبح با علی نماز خواند. یکی سخاوت عظیم حضرت است که شب عروسی لباس عروسی را به نیازمند بخشید. یکی عفاف و حجاب عظیم حضرت است که مظهر پاکدامنی هستند.

در کوچه چو غربت علی را دیدم

پروانه صفت به دور او گردیدم □▪

■ □ قن‌ف‌ذ چو ب‌د‌د‌د ه‌م‌ت و ع‌ز‌م م‌را □

■ □ ب‌ن‌م‌ود ج‌ف‌ای‌ی که ب‌ه خ‌ود پ‌ی‌چ‌ی‌دم □

ا‌س‌ت‌اد\_ ش‌ه‌ی‌د\_ م‌ر‌ت‌ض‌ی\_ م‌ط‌ه‌ری #

ن‌وش‌ت‌ه‌ان‌د: «ما ز‌ال‌تَ بَ‌ع‌دَ ا‌ی‌ی‌ها مُ‌ع‌صَبَ‌ةَ الرِّ‌أ‌سِ، ن‌ا‌حِلَ‌ةَ الجِ‌س‌مِ، ب‌ا‌کِیَ‌ةَ العَی‌نِ،  
مُنْهَدَ‌ةَ الرُّ‌ک‌نِ». ز‌ه‌را را ب‌ع‌د از پ‌د‌ر ن‌د‌ی‌د‌ن‌د که

■ □ ه‌ی‌چ و‌ق‌ت ع‌ص‌اب‌ه‌ای را که ب‌ه س‌ر ب‌س‌ت‌ه ب‌ود از س‌ر ب‌از ک‌ن‌د □

■ □ ر‌وز ب‌ه ر‌وز ز‌ه‌را لا‌غ‌ر‌ت‌ر و نا‌ت‌وان‌ت‌ر م‌ی‌ش‌د □

■ □ ب‌ع‌د از پ‌د‌ر ه‌م‌ی‌ش‌ه ز‌ه‌را را ب‌ا چ‌ش‌م‌ی گ‌ری‌ان د‌ی‌د‌ن‌د □

■ □ مُ‌نْهَدَ‌ةَ الرُّ‌ک‌نِ «ا‌ی‌ن ج‌م‌له م‌ع‌ن‌ی ع‌ج‌ی‌ب‌ی د‌ار‌د» □

ایشان به مصداق آیه تطهیر از هر گونه رجس و پلیدی و گناهی مصون و  
معصوم هستند

سوره احزاب آیه 33

و ایثار و از خود گذشتگی ایشان به حدی بود که یک سوره در شان <sup>6</sup>  ایشان نازل شد

سوره انسان

الکافی ج 2 ص 283

تفسیر کشاف ج 4 ص 670

و مصداق خیر کثیری قلمداد شده است که خداوند به پیامبر گرامی <sup>7</sup>  داده است

سوره کوثر



تفسیر فخر رازی ج 32 ص 124

وهیچکس مانند او عبادت پرودگار را نمی کرد و عابد ترین مردم  8  
بود

علل الشرایع، ج 1 ص 181

بحار الانوار ج 43 ص 85

عوالم العلوم ج 11 ص 277 به بعد

@GhararGahShayeat

و زهد و ایثار ایشان به قدری بود که هر چه داشت را در راه پرودگا  9  
انفاق می کرد

الصواعق، ص 109

مسند احمد ج 3 ص 150

بحار الانوار ج 43 ص 81

واز همه راستگو تر بود<sup>1</sup>

مناقب ال ابی طالب، ج 3 ص 341

ودارای معجزات متعددی بود<sup>1</sup> 1

عوالم العلوم، ج 11 ص 87 به بعد

بحار الانوار ج 43 ص 78

در المنثور، ذیل ایه 37 ال عمران

@GhararGahShayeat<sup>1</sup>

و در حسن خلق و فضایل اخلاقی کسی به پای ایشان نمی رسید<sup>1</sup> 2

عوالم العلوم ج 11 ص 243 به بعد

بحار الانوار ج 43 ص 146 باب 6

مناقب فراوان دیگر که جهت آگاهی رجوع شود به کتاب عوالم  
العلوم، مرحوم بحرانی، ج 11 ص 17 به بعد

این بود که ایشان را به الگو و اسوه برای بشریت تبدیل نمود و 1 3  
امامان از دامن ایشان به دنیا آمدند تا بشریت را به نور و روشنائی  
هدایت کنند.

امام صادق علیه السلام که فرمودند: سبب شهادت مادر ما ضربه ای بود  
که قنفذ پسر عموی فلانی (عمر) به درب خانه زد

علت #قبر\_مخفی و دفن شبانه #حضرت\_زهرا(س) از زبان استاد  
:#شهید\_مطهری

زهرا (س) برای اینکه #تاریخ لوث نشود فرمود: #علی جان، مرا # [؟]  
شب دفن کن، [تا] لااقل این علامت استفهام در تاریخ بماند: #پیغمبر یک  
#دختر که بیشتر نداشت؛ چرا باید این یک دختر شبانه دفن بشود و چرا  
باید قبرش #مجهول بماند؟! این بزرگترین سیاستی است که زهرای  
مرضیه اعمال کرد که این در را به روی تاریخ باز بگذارد که بعد از هزار  
سال هم که شده بیایند و بگویند: سبحان الله! چرا دختر پیغمبر را در  
شب دفن کنند و چرا اصلاً محل قبرش مجهول بماند و کسی نداند زهرا  
را در کجا دفن کرده‌اند؟

:سلیم بن قیس هلالی در این باره می‌نویسد

هنگامی که فاطمه (س) صدا زد: «یا رسول الله، ابوبکر و عمر با  
بازماندگان چه بد رفتار می‌کنند!» ناگهان علی علیه السلام ظاهر گردید  
و بر عمر چیره شد و گریبان او را گرفت و او را به شدت کشید و بر  
زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید و خواست او را بکشد؛ ولی به یاد  
سخن پیامبر صلی الله علیه وآله و وصیتی که به او کرده بود افتاد، فرمود:

ای پسر صهاک! قسم به آنکه محمد را به پیامبری مبعوث نمود، اگر نبود نوشته ای پیشین از جانب خدا و اگر نبود عهدی که پیامبر با من بسته (است، می دانستی که تو نمی توانی به خانه من داخل شوی) (ج2 ص586)

جاحظ می گوید: عمر در روز بیعت ... فریاد می کشید: بسوزانید خانه اش را با هر کسی که در آن خانه است! در حالی که در آن خانه کسی جز علی و فاطمه و حسن و حسین و زینب نبود! (الشهرستانی، الملل والنحل: 57/1)

اشعث بن قیس روزی در اعتراض به سخنان حضرت گفت: ای پسر [ ] 2 ابوطالب! چرا هنگامی که افرادی ... با ابوبکر بیعت کردند، ننگیدی و شمشیر نزدی؟ و از هنگامی که به عراق آمده ای در هر سخن و خطبه ای که با ما داشته ای نبوده که در پایان آن پیش از به زیر آمدن از منبر نگویی که: «به خدا سوگند! من از خود مردم به آنان سزاوارترم، از پگاه

درگذشت رسول خدا هماره به من ستم شده است؛ پس چرا در دفاع از  
!حقت شمشیر نزدی؟

علی علیه السلام فرمود: ای پسر قیس! گفתי و حال پاسخ را بشنو؛ این  
ترس و فرار از مرگ نبود که مرا از آن بازداشت، من بیش از هر کسی  
می دانم که آنچه نزد خداوند است برایم از دنیا و آنچه در آن است بهتر  
می باشد[و از این رو مشتاق شهادتم]؛ ولی آنچه مرا از شمشیر کشیدن  
بازداشت وصیت و پیمان رسول خدا با من بود. ...فرمود: «اگر یارانی  
یافتی با آنان جهاد کن و اگر نیافتی دست نگهدار و خون خویش حفظ  
کن تا که برای برپایی دین و کتاب خدا و سنت من یارانی بیابی». ...  
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا خبر داد که من نسبت به او  
مانند هارونم نسبت به موسی، و اندکی پس از حضرتش سرنوشت امت  
همانند هارون و پیروانش و گوساله و گوساله پرستان خواهد شد ... و من  
ترسیدم که برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من چنین  
گوید که: چرا میان امت پراکندگی افکندی و وصیتم را به کار نبستی؟ به  
تو گفتم که اگر یارانی نیافتی دست نگهداری و خون خود و اهل بیت و  
...پیروانت را حفظ کنی؟

الهلالي، كتاب سليم بن قيس الهلالي، ص666؛ بحار الأنوار، ج 29، ص ( 468 )

يا فاطمه من عقده ی دل وا نکردم

گشتم ولی قبر تو را پیدا نکردم

چشم انتظارم #مهدی بیاید

تا تربت رو پیدا نمایم

در کتاب الاحتجاج آمده است که امام حسن(ع) در گفتگویی توبیخ آمیز با مغیره به او فرمود: تو بودی که فاطمه(س) را چنان زدی که مجروح [شد و فرزندى که در شکم داشت، (محسن بن علی(ع)) سقط کرد. ۸]

جوینی از بزرگان اهل سنت از پیامبر گرامی نقل می کند که فرمود ؛

هرگاه فاطمه را می بینم به یاد مصیبت هایی که پس از من بر او وارد «  
میشود می افتم و گویی که من خود شاهد آن اتفاقات هستم و می بینم  
که ذلت به خانه او وارد شده و حرمتش را هتک نموده و حق او را غصب  
«و ارث او را منع و پهلویش را شکسته و جنین او را سقط نموده اند

فرائد السمطين، ج 2 ص 34 و 35

علمای اهل سنت نقل می کنند ؛

علی ، فاطمه را بر الاغی سوار کرد و دست دو فرزندش حسن و حسین «  
را گرفت و به در خانه اهل بدر برد و حق خویش را به آنها یاد آوری  
کرد و طلب کمک نمود . تنها چهل و چهار نفر جواب مثبت دادند . امام  
دستور داد صبح هنگام با سرهای تراشیده و اسلحه برای بیعت با ایشان



تا حد مرگ حاضر گردند ، سپیده صبح که دمید تنها چهار نفر حاضر  
« شدند ، سلمان ، ابوذر ، مقدار ، زبیر

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ج 11 ص 14 ( به نقل از سوالات ما ، [?] )  
(حسین تهرانی ، ص 92)

و یا علامه مجلسی نقل می کند ؛ [?]

علی فاطمه را بر الاغی سوار کرد و چهل صبح به درخانه مهاجرین و «  
انصار به همراه حسنین رفت ، و فاطمه می گفت که ای گروه مهاجرین و  
انصار ، خدا و دختر پیامبرتان را یاری کنید ، چرا که با رسول خدا بیعت  
کرده بودید که همانطور که از خود و خانواده خود دفاع می کنید ، از  
پیامبر و ذریه او هم دفاع کنید ، به بیعت خود با رسول خدا وفا کنید ، اما  
« هیچکس او را یاری و اجابت و نصرت نکرد

فاطمه زهرا سلام الله عليها در کنار مدفن پیامبر گرامی می فرمود ؛

پدر جان ، بعد از تو، یکه و تنها شدم، حیران و محروم مانده ام، صدایم «  
به خاموشی گرایید، و پشتم شکست، و آب گوارای زندگی در کامم تلخ  
شد. کسی که خاک پاک قبر پیامبر را ببوید سزاوار است تا پایان عمر  
هیچ عطری را نبوید.

بعد از تو ای پدر آن قدر مصائب بر من فرو ریخت که اگر بر روزهای  
» . روشن می ریخت به صورت شبهای تیره و تاریک می آمد

مناقب ابن شهر آشوب ، ج 1 ص 242

غسل فاطمه زهرا (سلام الله عليها) و وداع حسنین (عليهما السلام) با مادر

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ لَقَدْ أَخَذْتُ فِي أَمْرِهَا وَغَسَلْتُهَا فِي قَمِيصِهَا ■  
 وَلَمْ أَكْشِفْهُ عَنْهَا فَوَاللَّهِ لَقَدْ كَانَتْ مَيْمُونَةً طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً ثُمَّ حَنَطْتُهَا مِنْ  
 فَضْلِهِ حَنُوطِ رَسُولِ اللَّهِ وَكَفَّنْتُهَا وَأَدْرَجْتُهَا فِي أَكْفَانِهَا فَلَمَّا هَمَمْتُ أَنْ  
 أَغْقِدَ الرِّدَاءَ نَادَيْتُ يَا أُمَّ كُلْثُومٍ يَا زَيْنَبُ يَا سَكِينَةَ يَا فَضَّةُ يَا حَسَنُ يَا  
 حُسَيْنُ هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ أُمَّكُمْ فَهَذَا الْفِرَاقُ وَاللِّقَاءُ فِي الْجَنَّةِ فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ  
 وَالْحُسَيْنُ وَهُمَا يُنَادِيَانِ وَاحْشِرَتَا لَا تَنْطَفِئُ أَبَدًا مِنْ فَقْدِ جَدِّنَا مُحَمَّدٍ  
 الْمُصْطَفَى وَ أُمَّنَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ يَا أُمَّ الْحَسَنِ يَا أُمَّ الْحُسَيْنِ إِذَا لَقِيتِ جَدَّنَا  
 مُحَمَّدًا الْمُصْطَفَى فَأَقْرِئِيهِ مِنَّا السَّلَامَ وَقُولِي لَهُ إِنَّا قَدْ بَقِينَا بَعْدَكَ يَتِيمَيْنِ  
 فِي دَارِ الدُّنْيَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّهَا قَدْ حَنَّتْ وَأَنْتَ وَمَدَّتْ  
 يَدَيْهَا وَضَمَّتْهُمَا إِلَى صَدْرِهَا مَلِيًّا وَإِذَا بِهَا تَفٍّ مِنَ السَّمَاءِ يُنَادِي يَا أَبَا  
 الْحَسَنِ ارْفَعُوهمَا عَنْهَا فَلَقَدْ أَبْكِيَا وَاللَّهِ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ فَقَدْ اشْتَاكَ الْحَبِيبُ  
 إِلَى الْمَحْبُوبِ. قَالَ فَارْفَعْتُهُمَا عَنْ صَدْرِهَا وَجَعَلْتُ أَغْقِدُ الرِّدَاءَ وَ أَنَا أَنْشِدُ  
 بِهَذِهِ الْأَبْيَاتِ

فِرَاقُكَ أَعْظَمُ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي وَ فَقْدُكَ فَاطِمُ أَذْهَى الشُّكُولِ  
 سَأَبْكِي حَسْرَةً وَأَنْوَحُ شَجْوًا عَلَى خَلٍّ مَضَى أَسْنَى سَبِيلِ

أَلَا يَا عَيْنُ جُودِي وَ أَسْعِدِيْنِي فَحُزْنِي دَائِمٌ أَبْكِي خَلِيلِي

حضرت امیر المؤمنین علیہ السّلام می فرماید: من متصدی امر غسل □▪  
آن بانو شدم و بدن وی را از زیر پیراهن غسل دادم، به خداوند سوگند  
که بدن فاطمه زهرا سلام الله علیها پاک و مطهّر بود، آنگاه بدن مقدّس او  
را از باقیمانده حنوط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلّم حنوط  
کردم، سپس پیکر مبارکش را در میان کفنهايش جای دادم و چون  
تصمیم گرفتم کفن او را گره بزنم، صدا زدم: ای امّ کلثوم، زینب، سکینه،  
فضّه، حسن و حسین! بیایید و مادر خود را برای آخرین بار ببینید، روز  
فراق آمد و ملاقات شما در بهشت خواهد بود. حسن و حسین علیهما  
السّلام در حالی آمدند که فریاد می زدند: آه از این حسرتی که هیچ وقت  
به علّت از دست دادن جدّمان، پیامبر خدا و مادرمان، فاطمه زهرا از بین  
نخواهد رفت. ای مادر حسن و حسین! هنگامی که جدّ ما حضرت محمّد  
مصطفی صلی الله علیه و آله و سلّم را ملاقات نمودی سلام ما را به آن  
حضرت برسان و به آن بزرگوار بگو: ما بعد از تو در دار دنیا یتیم  
ماندیم! حضرت علی علیه السلام می فرماید: من خداوند را شاهد می گیرم

که فاطمه زهرا آه و ناله کرد، دستهای خود را دراز نمود و حسنین را  
چند لحظه‌ای به سینه خود چسبانید. ناگاه هاتفی از آسمان ندا در داد: ای  
ابو الحسن! حسن و حسین را از روی سینه فاطمه بردار، به خداوند  
سوگند که ملائکه آسمانها را گریان کردند، زیرا دوست مشتاق لقای  
دوست است.

حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: من حسنین را از روی سینه زهرا  
برداشتم و در حال بستن بندهای کفن این اشعار را سرودم: مفارقت تو  
برایم بزرگترین امور است، و از دست دادن تو سخت‌ترین مصیبت. من  
برای حسرت و غم آن کسی گریه و ناله می‌کنم که بهترین راه را برای  
مرگ پیمود. ای چشم من! با من مساعدت و همراهی کن که محزون  
دائمی هستم و برای دوست خودم گریانم.

بحار الأنوار ، علامه مجلسی، ج 43، ص: 179؟

(حال امیرالمومنین علیه السلام هنگام دفن حضرت زهرا(سلام الله علیها

■ □ ثقه الاسلام "کلینی" از محدثان بزرگ شیعه آورده است که □

■ □ چون حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از دنیا رفت، امیرالمؤمنین □  
وی را پنهان به خاک سپرد و آثار قبر را از میان برد

■ □ آنگاه که دفن پایان یافت و دست‌ها را از خاک قبر تکان داد، اندوه □  
چون سیلی بر او هجوم آورد و اشک‌ها بر صورت مبارک فرو ریخت

ناچار به قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله) روی کرده، همه دردی که بر  
دلش می‌گذاشت را با ایشان در میان نهاد و گفت

یا رسول الله! سلام من و سلام دخترت فاطمه بر تو باد؛ همان دخترت که  
حبیبه و نور خوابیده است و خداوند خواست که به سرعت به تو ملحق  
شود.

یا رسول‌الله! از فراق دختر برگزیده تو صبر و شکیبایی بر مصیبت، سنت  
بازمانده از خود شماست

من تو را به دست خود به قبر نهاده و به خاک سپردم، در حالی که سر <sup>[?]</sup>  
شما بر روی سینه من بود، جان سپردی

در قرآن بهترین سخن آمده

«انا لله و انا الیه راجعون»

یا رسول‌الله! آن امانتی که به من سپرده شده بود، باز پس گرفته شد <sup>■ □</sup>  
و زهرا از دست من رفت و نزد تو آرمید

یا رسول‌الله! چقدر این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظر من زشت  
شده است. غم و اندوه من، ابدی و ماندگار شده است و شب من با  
بی‌خوابی می‌گذرد

این غم از قلب من خارج نمی‌شود تا زمانی که خداوند مرا در آن □ ▪  
خانه‌ای که تو در آن هستی، وارد نماید

چه زود بود که بین ما جدایی افتد. از این فراق تنها به خدا شکایت  
می‌برم

دخترت به زودی تو را از اینکه امت تو پشت به پشت هم دادند تا □ ▪  
!حق او را پایمال نمایند، آگاه خواهد کرد

سرگذشت او را با اصرار جویا شو و گزارش حال را از وی بخواه! زیرا □ ▪  
چه بسیار غم و غصه‌هایی که در دل او جمع شده بودند و او در دنیا راهی  
برای گفتن آن نیافت. اما او آنها را برای تو خواهد گفت و خداوند که  
بهترین حکم‌کنندگان است، داوری خواهد کرد

یا رسول‌الله! صلوات خدا بر تو و سلام و خشنودی خدا بر فاطمه اطهر □ ?  
باد.



کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ج 1، ص 58، امالی مفید؟

برگرفته از کتاب دختر پیامبر، نوشته محمد علی جاودان

### (آثار تسبیحات حضرت زهرا (س))

جلوگیری از تیره بختی □ ◆

امام صادق علیه السلام فرمود؟

ما کودکان خود را همان گونه که به نماز فرمان می دهیم، به تسبیح حضرت زهرا (س) نیز امر می کنیم. پس بر این ذکر مداومت کن؛ زیرا هر بنده ای بر آن مداومت کند، تیره بخت نمی شود.

خشنودی خداوند، دوری کردن شیطان □ ◆

امام باقر علیه السلام فرمود [۱]

هر کس تسبیح حضرت زهرا را بگوید، سپس طلب آمرزش کند،  
آمرزیده خواهد شد. این تسبیح به زبان یک صد مرتبه است، ولی در  
میزان عمل یک هزار تسبیح به حساب می آید و شیطان را دور و خداوند  
«رحمان را خوشنود می سازد»

#### آمرزش گناهان □ ◆

امام صادق علیه السلام نیز به فضیلت تسبیح بعد از نمازهای واجب [۲]  
چنین اشاره کرد: هر کس بعد از نماز واجب تسبیحات حضرت زهرا (س)  
را بجا آورد قبل از اینکه پای راست را از بالای پای چپ بردارد، جمیع  
«گناهانش آمرزیده می شود»

و در حدیثی دیگر فرمود

کسی که تسبیح فاطمه زهرا (س) را بگوید خدا را به ذکر کثیر یاد کرده  
«است»

بعد از هر نماز

« اللَّهُ أَكْبَرُ » ۳۴ بار

« الْحَمْدُ لِلَّهِ » ۳۳ بار

« سُبْحَانَ اللَّهِ » ۳۳ بار

منبع: [?]

کافی ج ۳ ص ۳۴۳

معانی الاخبار ص ۱۹۳

هنگام روضه حضرت زهرا(س) بیش از همه گریان می‌شدند

حضرت امام و ایام فاطمیه

امام سه روز در #فاطمیه دوم برای حضرت زهرا(س) مجلس روزه □▪  
ایشان به ذکر مصیبت فاطمه زهرا حساسیت خاصی داشتند و می گرفتند  
هنگامی که از #حضرت\_زهرا(س) و #سیدالشهدا(ع) نام برده می شد  
بیش از همه گریان می شدند

حجة الاسلام و المسلمین محمد #کوثری - پا به پای آفتاب - ج ۴ - □  
ص ۱۲۳

**کنیه های حضرت فاطمه (س) لام الله علیها**

دختر گرامی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دارای چند کنیه □  
:بوده اند که از آن جمله می توان به این موارد اشاره نمود

ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد: کنیه های حضرت فاطمه عبارتند  
از:

امّ الحسن، امّ الحسين، امّ المحسن، امّ الائمه و امّ ايها. المناقب لابن [?] شهر آشوب كُناها امّ الحسن و امّ الحسين و امّ المحسن و امّ الائمه و امّ (ايها). 1)

بسیاری از دانشمندان اهل سنت و تمامی دانشمندان شیعه اتفاق نظر [?] دارند که پیامبر خدا(ص) فاطمه(س) را به کنیه «ام ایها» یعنی «مادر پدر» ملقب کرد. ابن اثیر در «اسد الغابه» و ابن عبد البر در «استیعاب»، طبرانی در «معجم الكبير»، ذهبی در «الكاشف» می نویسند: کنیه فاطمه «ام ایها» بوده است.

علامه مجلسی به نقل از کتاب مقاتل الطالبیین با اسنادی از حضرت امام [?] باقر (علیه السلام) روایت کرده است که حضرت فرمودند:

(أَنَّ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَام) كَانَتْ تُكْنَى أُمَّ أَيْيَهَا. 2)

همانا کنیه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) «امّ ایها» بوده است.

**چرا به حضرت فاطمه (س) ام ایها می گویند؟**

برخی از محققین، از معانی «اُمّ» کمک گرفته و وجوهی را برای □  معنای این کنیه ذکر نموده اند و گفته اند یکی از معانی «اُمّ» اصل و ریشه هر چیز است. حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام ریشه شجره طیبه نبوت است و برای تقویت سخن خود به روایت ذیل نیز تمسک جسته اند

قال الباقر علیه السلام: « أُمَّا الشَّجَرَةُ فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ ؟  
فَرُعُهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ غُنْصُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
(عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ ثَمَرُهَا أَوْلَادُهَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ وَرَقُهَا شِيعَتُنَا ) 1

امام باقر علیه السلام فرمودند: درخت پاکی و طهارت، پیامبر اکرم صلی  
الله علیه و آله و سلم است، که شاخه های آن علی علیه السلام، ریشه  
های آن فاطمه ی زهرا علیهاالسلام، میوه ی آن حسن و حسین و زینب و  
اُمّکلثوم، شاخ و برگ این درخت شیعیان آنها می باشد

در روایت دیگر رسول خدا می فرماید ؟

(أَنَا شَجَرَةٌ، وَ فَاطِمَةُ أَصْلُهَا، وَ عَلِيُّ لِقَاحُهَا، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا) (2)»

پیامبر اکرم (ص) و سلم فرمودند: من درخت پاکی و فاطمه ریشه های  
آن و علی پیوند و ماده باروری آن و حسن و حسین میوه های این  
درختند.

احتمال دیگر اینکه ممکن است به جهت اظهار محبت باشد و یا شاید [?] به خاطر شفقت ها و دل سوزی ها فاطمه نسبت به پدر، به «ام اییها» ملقب گردید چرا که در دوره غربت اسلام، حضرت با پدرش رفتاری داشت همانند رفتار مادر به فرزند(2) و پیامبر (ص) نیز بسیار به دخترش علاقه مند بود، همانند رفتار فرزند نسبت به مادر. این گونه ابراز عواطف دو سویه، همانند ابراز عواطف مادر و فرزند است.

---

فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ج ۱، ص ۲۰۵ از «مجمع (1)  
البحرین» ماده شجر

احقاق الحق، ج ۹، ص ۱۵۲ (2)

## رتبه فاطمه(س) در بین زنان عالم

امام صادق(ع) در تعبیری از مقام ایشان می‌فرماید [۱]

فَاطِمَةُ كَوَكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا؛» [۲]

فاطمه(س) اختری تابناک در میان زنان دنیا است.

الکافی، ج 1، ص 195 [۳]

## محدثه چه معنایی دارد؟

در علل الشرایع، شیخ صدوق در ذیل بابی، علت نامیده شدن  □ حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به «محدثه»، را با ذکر حدیثی از حضرت امام صادق (علیه السلام) آورده است



احمد بن حسن قطان با اسنادی از اسحاق بن جعفر بن محمد بن عیسی [?] بن زید بن علی نقل می کند از حضرت ابا عبد الله (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: فاطمه (سلام الله علیها) را به این خاطر «محدثه» نامیدند که فرشتگان از آسمان فرود می آمدند و آن حضرت را می خواندند همان طوری که مریم دختر عمران را صدا می زدند،

باری فرشتگان می گفتند: ای فاطمه «خداوند تو را برگزیده و پاک [?] ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است. (سوره مبارکه آل عمران، آیه ۴۲)» ای فاطمه «برای پروردگار خود خضوع کن و سجده به جای آور و با رکوع کنندگان، رکوع کن.» و بدین ترتیب حضرتش با آنها سخن می گفت و آنها نیز با حضرتش حدیث و سخن می گفتند

شبی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به فرشتگان فرمودند: مگر مریم [?] بنت عمران بر تمام زنان عالم برتری ندارد؟ فرشتگان گفتند: مریم بانو و سرور زنان عالم خودش بود و خداوند عزّ و جلّ تو را بانو و سرور زنان

عالم خودت و عالم مریم قرار داده است و بدین ترتیب تو سرور تمام  
زنان عالم از اولین تا آخرین هستی

متن روایت □ □

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ السُّكَّرِيُّ عَنْ [?] مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ وَاقِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى بْنِ زَيْدٍ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ (سلام الله عليها) مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ اللَّهُ «اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» يَا فَاطِمَةُ «اقْنَتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» فَتُحَدِّثُهُمْ وَ يُحَدِّثُونَهَا فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَةٍ أَلَيْسَتْ الْمُفَضَّلَةُ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ؟ فَقَالُوا إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ عَالَمِكِ وَ عَالَمِهَا وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ

علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۲ [۱]

## بدترین امت

فاطمه زهرا سلام الله عليها فرمود که پیامبر (ص) فرمود [۲]

بدترین امت من کسانی هستند که از انواع نعمتها تغذیه می کنند و خوراکی های رنگارنگ می خورند، و لباسهای گوناگون می پوشند، و هر چه بخواهند می گویند.

عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (عَلَيْهَا السَّلَام) قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [۳]  
وآله وسلم)، شِرَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ غَدُّوا بِالنَّعِيمِ، الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَلْوَانَ الطَّعَامِ، وَ  
يَلْبَسُونَ أَلْوَانَ الثِّيَابِ وَ يَتَشَدَّقُونَ فِي الْكَلَامِ

مسند فاطمة الزهراء، ص ۷۰ [?]

[?][?][?] برمدار عشق

[?] السلام عليك يا فاطمه الزهرا [?]

فاطمه زیباترین واژه هاست [?]

فاطمه ناموس شاه لافتی است [?]

فاطمی بودن تشیع بودن است [?]

فاطمه راه علی پیمودن است [?]

فاطمه آلاله آلاله هاست [?]

فاطمه سوز و گداز ناله هاست [?]

فاطمه گنجینه ای از خاتم است [?]

فاطمه چشم و چراغ عالم است [?]

فاطمه روح علی جان علیست؟

فاطمه هم عهد و پیمان علیست؟

فاطمه تفسیر یاسین است و بس؟

باغ هستی را گل آذین است و بس؟

فاطمه سبزینه سبزینه هاست؟

فاطمه آوای وای سینه هاست؟

نی توان گفتن زنی مانند اوست؟

قلب احمد از ازل پیوند اوست؟

فاطمه از هر پلیدی عاری است؟

فاطمه فرهنگی از بیداری است؟

فاطمه یعنی زمین یعنی زمان؟

فاطمه یعنی حدیث قدسیان؟

فاطمه یعنی ثریا تا سمک؟

فاطمه یعنی مدینه تا فدک؟

فاطمه دریای عصمت را در است؟

فاطمه جامی است کز کوثر پراست؟

فاطمه راز هزاران رازهاست؟

فاطمه خود برترین اعجازهاست؟

کعبه را آئینه روی فاطمه است؟

پنج تن را آبروی فاطمه است؟

فاطمه یک یادبود ماندنی است؟

فاطمه تنها سرود خواندنی است؟

فاطمه علامه ساز مکتب است؟

فاطمه آموزگار زینب است؟

فاطمه رمز تماس با خداست [۱]

فاطمه تاج عروسان سماست [۲]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: «حُبِّي وَ حُبُّ اَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ اَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ»؛ محبت من و خاندانم در هفت جا، که هول و هراس آن‌ها عظیم است سود می‌بخشد.

عِنْدَ الْوَفَاةِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ [۱]؛ هنگام مرگ، در قبر، هنگام رستاخیز، هنگام گرفتن نامه اعمال، وقت حساب، کنار میزان و سنجش اعمال و هنگام عبور از صراط.

:حشر با اهل بیت (علیهم السلام) در قیامت

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

## بالاترین درجات بهشت

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند: اهل بهشت به منازل شیعیان ما (در بالاترین درجات آن) نگاه می‌کنند همانطوری که انسان به ستاره‌ها [می‌نگرد. ۴]

(د) رسیدن به مقام شهید

امیرالمومنین (علیه السلام) فرموده‌اند: «وَالْمَيِّتُ مِنْ شِيعَتِنَا صَدِيقٌ شَهِيدٌ؛ صَدَّقَ بِأَمْرِنَا وَ أَحَبَّ فِينَا وَ أَبْغَضَ فِينَا يُرِيدُ بِذَلِكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ» [۵]؛ می‌ت شیعۀ ما صدیق و شهید است چون که امر ما را تصدیق نموده و به خاطر ما دوستی و دشمنی نموده است و از این کار خود، خدای عزوجل را اراده کرده است.



:(ه) قبولی کارهای نیک

:وصول به زیباترین نیکی ها (

امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «أَحْسَنُ الْحَسَنَاتِ حُبُّنَا وَ أَسْوَأُ  
السَّيِّئَاتِ بُغْضُنَا [۷]؛ زیباترین نیکی ها دوستی ما و زشت ترین بدی ها  
مخالفت و دشمنی با ماست

:ز) آمرزش گناهان

:ح) شفاعت گناهکاران

حضرت امام جعفر صادق - علیه السّلام - می فرمایند: «اِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ  
تَشْفَعُ فِي الْمَذْنِبِينَ مِنْ شِيعَتِنَا فَاَمَّا الْمُحْسِنُونَ فَقَدْ نَجَاهُمُ اللَّهُ» [۸]؛ هنگامی

که روز رستاخیز فرا رسد گناهکاران شیعیان را شفاعت می کنیم ولی  
نیکوکاران را خداوند نجات می دهد

**اثار دنیوی محبت به اهل بیت علیهم السلام: اول:** «أَمَّا فِي الدُّنْيَا فَالزُّهْدُ وَ  
، «الْحِرْصُ عَلَى الْعَمَلِ

اول اینکه نسبت به تعلقات دنیا رها و زاهد می شود. زاهد کسی است که  
محبت دنیا و غم و غصّه دنیا از دلش بیرون رفته است

، «دوم: «وَالْوَرَعُ فِي الدِّينِ

این ها همه روشن است که از آثار این محبت است و بعد به مقام ورع در  
دین می رسیم که در دینشان محتاط می شوند

، «سوم: «وَالرَّغْبَةُ فِي الْعِبَادَةِ

این محبت نسبت به بندگی خدای متعال، شوق، اشتیاق و رغبت می  
آورد.

، «چهارم: «وَالتَّوْبَةُ قَبْلَ الْمَوْتِ

این محبت موجب رجوع الی الله می شود، قبل از اینکه فرصت از دستش  
برود. چنین انسانی حتماً توبه و رجوعی خواهد داشت

، «پنجم: «وَالنَّشَاطُ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ

از آثار محبت اهل بیت (علیه السلام) این است که نشاطی در شب بیداری  
و شب زنده داری برای آن هایی که محب اهل بیت (علیه السلام) هستند  
پیدا می شود.

[ششم: «وَالْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ»] 5

نتیجه محبت اهل بیت (علیه السلام) این است که انسان امیدش از آنچه  
در دست دیگران است، قطع می شود و نسبت به مردم ناامید می شود که  
طبیعتاً مقدمه امیدواری نسبت به خدای متعال است و تا انسان امید به  
غیر دارد، زمینه امیدواری نسبت به خدای متعال فراهم نمی شود

، «هفتم و هشتم: «وَالْحِفْظُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ

نسبت به اوامر و نواهی خدای متعال، مقام حفظ پیدا می کند

و بی تفاوت نیست؛ حافظ اوامر و نواهی است که این حافظ بودن، فقط به معنی عمل کردن نیست. این شأن اوامر و نواهی الهی در نزد او محترم می شود. کسی که به مقام محبت و معرفت رسید، شأن الهی در نزد او محترم می شود، حرمت الهی برای او حفظ می شود و به مقام حفظ حرمت الهی می رسد. این مهم تر از صرف عمل است.

، «نهم : «وَالتَّاسِعَةُ بُغْضُ الدُّنْيَا

نهمین اثر محبت ما در دنیا این است، کسی که ما را دوست دارد، دنیا را مبغوض می دارد

و دیگر محبت دنیا وارد دل او نمی شود بلکه به عکس، دنیا در نظر او مبغوض می شود؛ بخاطر اینکه تعلق به دنیا مانع رسیدن به مقصد چنین انسانی است دیگر حبّ و بغض های ما اینطوری شکل می گیرد. وقتی که چیزی را دوست نداریم، طبیعتاً نسبت به موانع او بغض پیدا می کنیم.

، «دهم : «العاشر السَّخَاءُ

دهمین صفتی که محبت ما در دنیا پیدا می کند و از آثار محبت اوست، این است که محبّ ما به مقام سخا و بخشش می رسد

ده خصلت در دنیا و ده خصلت در آخرت ثمره محبت ائمه / خصلت اول  
 زهد در دنیا 2- حرص بر عمل دومین خصلت از خصلت های دنیوی محب  
 اهل بیت 3- سومین صفت محبین «الورع فی الدین» است 4- چهارمین  
 صفت محبین این است که در عبادت و بندگی خداوند رغبت دارند و  
 مشتاق آن هستند. 5- صفت پنجم توبه پیش از مرگ 6- صفت ششم نشاط  
 در قیام الیل 7- صفت هفتم: «وَالْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ» می باشد 8-  
 صفت هشتم کسی که در مقام محبت ائمه (علیهم السلام) قرار دارد،  
 محافظت نسبت به امر و نهی الهیست که فرمود: «وَالْحِفْظُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ  
 عَزَّ وَجَلَّ» 9- نهمین صفت محبین، بغض نسبت به دنیا است که فرمود:  
 «التَّاسِعَةُ بُغْضُ الدُّنْيَا» 10- آخرین و دهمین صفت دنیوی محب اهل بیت  
 «علیهم السلام سخاوت است که فرمود: «وَالْعَاشِرَةُ السَّخَاءُ»

آش حضرت فاطمه (س)

از دانشمندان عامل و کامل و عارف، آیه الله سید مهدی بحر العلوم

: (متوفی 1212) بود. از شیخ محمد تقی شاگرد سید نقل شده که گفت

سید از نجف روانه کربلا می شد و با او جماعتی بودند. مردی بود که تنها

راه می رفت و هر جا سید فرود می آمد او هم پیاده می شد. همین که

سید حرکت می کرد او هم حرکت می کرد

در بین راه سید به او فرمود: نزدیک بیا! چون نزدش آمد دست سید را

بوسید. سید احوال چند نفر مرد و بچه و زن را به اسم و فامیلی و همسایه

های او قریب چهل نفر را پرسید و آن مرد هم یک یک جواب می داد

آن مرد از اهل عراق نبود و لهجه او هم لهجه اهل عراق نبود. ما از سید

سؤال کردیم که این مرد کیست؟ فرمود: از اهل یمن است

عرض کردم: شما چه وقت به یمن تشریف برده اید که ایشان را می

شناسید؟ فرمود: سبحان الله، اگر از وجب به وجب زمین سؤال کنی، هر

آینه ترا خبر می دهم

علت این احاطه را از سید پرسیدند: فرمود: از وقتی که در خواب آشی را

حضرت زهرا بمن خورانید، این چنین شدم

میرازی قمی وقتی از سید با اصرار سؤال از اسرار و عطایایی خاص کرد.

:سید فرمود

در عالم واقعه دیدم که به خدمت حضرت فاطمه علیهاالسلام مشرف شدم، پس جده ام کاسه ای از آش به من خورانید که هرگز بدان صنف آش نخورده بودم، بسیار با لذت بود و هرگز مانند آن را ندیده بودم. پس از خوراندن آش، جدّه ام مرا به خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علیه السلام برد و مطالب و اسراری را به من آموخت

در عالم رؤیا دیدم در مدینه هستم و پیامبر مرا احضار نمود. داخل اطاق پیامبر شدم و دیدم، پیامبر صلی الله علیه وآله در صدر مجلس و حضرت زهرا علیهاالسلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در حاشیه مجلس قرار دارند و امیرالمؤمنین علیه السلام سر پا ایستاده است. به دست بوسی رسول خدا مشرف شدم، مرا مخاطب به «مرحبا ولدی: خوش آمدی فرزندم» نمود و کمال محبت را درباره ام مبذول داشت.

مسأله ای چند سؤال نمودم، فرمود: از امام زمان (عج) خود سؤال کن.

.پس امام زمان حاضر شدند و مسائل خود را از او سؤال نمودم

بعد رو به حضرت زهرا نموده و فرمودند: پسرت را دریاب. آنگاه

حضرت دست مرا گرفت و به اطاق خود برد؛ و از من رویش را نمی

گرفت، گویا صورت مبارکش الحال در نظرم هست. پس حضرت زهرا

برایم آش آورد که همه نوع حبوبات در آن بود، آنرا تناول کردم و در

نهایت شوق از خواب بیدار شدم. چنان شرح صدری برایم پیدا شد که

هر چه در کتابها می خواندم یکباره حفظ می شدم و به این مقام رسیدم

.

رسول خدا(ص) فرمود:ای سلمان!خدای تعالی چنان دل و جان و همه 1-

اعضای دخترم فاطمه را از ایمان پر کرده که برای عبادت خدا،خودرا

.ازهمه چیز فارغ کرده است



رسول خدا(ص) فرمود: دخترم فاطمه، سرور زنان عالم از اول تا آخر می -2- باشد. او پاره تن من و نور چشمم و میوه دل من است. او روح در تن من است و او حوریه انسیه است. هر گاه که او در محراب در مقابل خدای ذوالجلال قرار می گیرد، نورش برای ملائکه مشخص است همانطور که نور ستاره برای اهل زمین مشخص است و خدا به ملائکه می فرماید: ای فرشتگان من! به فاطمه نگاه کنید که او سرور کنیزان من است و در پیشگاه من مشغول عبادت است در حالیکه استخوانهایش از خوف من می لرزد و با دلش مرا عبادت می کند. من شمارا شاهد می گیرم که (شیعیان او را از آتش ایمن گردانیدم. 1)

امام حسن مجتبی(ع) فرمود: مادرم را دیدم که شب جمعه در محراب -3- عبادت ایستاده و پیوسته تا هنگامیکه خورشید، پهنه افق را فرا گرفت، مشغول رکوع و سجود بود. و شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن دعا می کرد و اسامی یک یک آنان را می برد ولی برای خود چیزی از خدا نخواست. عرض کردم: مادر! چرا همانگونه که برای دیگران دعا می

کنی برای خود دعا نمی کنی؟ فرمود: فرزندم! اول همسایه . بعد خانه  
(خود). 2)

حسن بصری می گوید: در میان این امت عابدتر از فاطمه نیست! او آنقدر -  
در نماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد

علی(ع) در شب زفاف ، همسرش را نگران دید. علت را پرسید، -5  
فاطمه فرمود: درباره حال و وضع خود فکر کردم و پایان عمر و قبر را بیاد  
آوردم و انتقال از خانه پدر به منزل خودم، مرا بیاد ورود به قبر(خانه  
آخرت) انداخت. تورا بخدا قسم! بیا در آغاز زندگی مشترکمان برخیزیم  
و امشب را به عبادت خدا پردازیم

زهراء(نوری مدینه را روشن کرد. اهل مدینه نزد رسول خدا(ص) آمدند -6  
و گفتند این چه نوری است؟ فرمود به خانه دخترم بروید. وقتی نزد

فاطمه(س)رفتند دیدند حضرت در محراب مشغول عبادت است واین  
(نور از اوست

بخشش پیراهن شب عروسی-7

رسولخدا(ص) برای عروسی حضرت فاطمه(س) لباس نوی به او  
داد.اما شب عروسی زن فقیری

دختری که نفشش جلوه ی زهرا دارد

پدرش بوسه به دستش بزند جا دارد...؟

**وظائف ششگانه زنها و رؤ یای صادقانه**

در چند سال قبل ، محترمه علویه ای که مداومت بر نماز جماعت مسجد  
جامع داشت به بنده گفت مدتهاست که به جده ام صدیقه طاهره فاطمه  
زهرا سلام الله علیها متوسل شده ام برای نجاتم تا اینکه شب گذشته در

عالم رؤیا آن حضرت را دیدم عرض کردم بی بی ما زنان چه کنیم که  
اهل نجات باشیم ؟

فرمود شما زنان به شش چیز مواظبت کنید تا اهل نجات شوید و من  
غفلت کردم از پرسش آن شش چیز و از خواب بیدار شدم و تو بگو آن  
شش چیز کدام است . بنده به نظرم رسید که در قرآن مجید آخر سوره  
( ( الممتحنه ) ) وظایف زنان و شروط پذیرفته شدن بیعت آنها با رسول  
. خدا صلی الله علیه و آله را بیان فرموده است

پس به آیه دوازده از سوره مزبوره مراجعه نموده و شماره کردم دیدم  
شش چیز است به آن علویه تذکر دادم که قطعا مراد صدیقه کبری  
همین شش چیز است و برای اینکه زنان مسلمان وظایف خود را بدانند  
: آیه مزبوره با مختصر ترجمه ای نقل می گردد

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا (

وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ  
أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبِإِغْيَافٍ وَأَسْتِغْفِرُ لَهِنَّ اللَّهُ إِنَّ  
(اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (1)

یعنی : ( ( ای پیغمبر صلی الله علیه و آله چون زنان مؤ منه پیش تو آیند  
خواهند که با تو عهد کنند که شش چیز را ترک کنند ، نخست آنکه :  
برای خدا هیچ چیز را شریک قرار ندهند ( یعنی در ذات و صفات و  
افعال و عبادت به تفصیلی که در کتاب گناهان کبیره است ) ( دوم ) وَلَا  
يَسْرِقْنَ ؛ دزدی نکنند از مال شوهران و غیر ایشان ( سوم ) وَلَا يَزْنِينَ ؛ زنا  
نکنند ( چهارم ) وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ ؛ فرزندان خود را نکشند ( و از کشتن  
فرزند است سقط جنین بلکه ماده تکوین بچه یعنی نطفه و علقه و مضغه  
که سقط آنها هم حرام و موجب دیه است به تفصیلی که در کتاب گناهان  
کبیره است ) ، ( پنجم ) وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ ؛ یعنی بهتان و دروغی از پیش  
دست و پای خود نبافند و بر کسی نبندند مانند اینکه بچه ای را از سر راه  
بردارد و بگوید آن را زاییده ام و فرزندم هست و مانند اینکه زنان  
پاکدامن را قذف کند و بهتان زنابر آنها ببندد و به طور کلی هر بهتانی را  
باید ترک کند ( ششم ) وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ ؛ و ای محمد صلی الله

علیه و آله مخالفت تو را نکنند در هر چه به آن فرمان دهی ( مانند نماز ،  
روزه ، حج ، زکات و مانند لزوم اطاعت از شوهر و پرهیز از نظر و لمس با  
(. اجنبی و غیره

فَبَايَعُوهُنَّ ؛ یعنی پس با این زنان بر شرطهایی که گفته شد بیعت کن و  
( ( برایشان از خدا آمرزش خواه که خدا آمرزنده و مهربان است

داستانهای شگفت -ص: 170

---

سوره الممتحنه ، آیه 12- 1

همانطور که به اشاره در شرح مبسوط ابن قتیبه آمده است، جهت تهدید  
برای گرفتن بیعت مهاجمان اقوام به انباشتن هیزم بر در خانه نمودند.  
ابن ابی الحدید از علمای اهل سنت در شرح نهج البلاغه به نقل از  
مسعودی می نویسد: «قال المسعودی: و كان عروة بن الزبير بعذراً خاه  
عبدالله في حصر بني هاشم في الشعب و جمعه الحطب يحرقهم و يقول:  
إنما اراد بذلك الا تنتش اكلمة و لا يختلف المسلمون و إن يدخلوا في

الطاعة فتكون الكلمة واحدة كما فعل عمر بن الخطاب بنی هاشم لما تأخروا عن بيعه ابی بکر فإنه أحضر الحطب ليحرق عليهم الدار؛

«مسعودی می گوید: عروه بن زبیر برادرش عبدالله را در محاصره بنی هاشم در دره ای و جمع آوری کردن هیزم توسط او برای آتش زدن آنان معذور می دانست و می گفت: او این کار را برای این کرد که تفرقه و پراکندگی ایجاد نشود و مسلمانان با هم اختلاف نکنند و آنان (بنی هاشم) نیز به اطاعت او در آیند و در نتیجه با هم متحد شوند همانطور که عمر بن خطاب این کار را با بنی هاشم کرد وقتی آنان از بیعت با (ابوبکر درنگ کردند).» (7)

براساس گفته این عالم اهل تسنن جمع آوری هیزم برای آتش زدن درب منزل حضرت زهرا (سلام الله علیها) واقعه ای تاریخی است و این مطلب توسط شخص عمر بن خطاب براساس نقل مسعودی انجام گرفته است البته تلاش برای تبیین دلیل و به بیان دیگر توجیه این اقدام مطلب دیگری است که البته در قانع کننده بودن و یا نبودن آن نیز می توان سخن گفت که مجالی دیگر می طلبد. اما به طور ضمنی و البته قطعی می

توان اعتراف علمای سنت به اقدام شخص خلیفه اول به این کار را  
براساس مستندات تاریخی بدست آورد

سند دیگری بر این مضمون بیان ابن خیزرانه در کتاب غرر است که علی  
محمد فتح الدین الحنفی آن را نقل نموده است که «از زید بن السلم  
روایت می کند که من از جمله کسانی بودم که به هنگام خودداری علی  
(علیه السلام) و یارانش از بیعت به همراه عمر هیزم به طرف درب خانه  
فاطمه (علیها السلام) بردیم...» (8)

جمع آوری هیزم در پشت درب خانه امیرالمومنین (علیه السلام) امری  
تاریخی است که هیچ جای شبهه و شکی در آن نیست که در برخی دیگر  
از اسناد از شیعه و سنی نیز آمده است که از آن جمله می توان به کتاب  
سلیم از قیس الهلالی و تفسیر عیاشی و بحارالانوار و بسیاری دیگر از  
کتب شیعه اشاره نمود. برخی از اسناد اهل سنت نیز در این موضوع  
عبارتند از: الامامه و السیاسة از ابن قتیبۀ، انساب الاشراف از البلاذری  
مؤتمر علمای بغداد از مقاتل بن عطیه، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید،



اعلام النساء از عمر رضا كحاله و نیز كتاب عمر بن الخطاب از  
(عبدالرحمن احمد البكرى).9)

## نتیجه

هجوم به منزل دخت گرامی اسلام و جمع آوری هیزم به در منزل ایشان  
از جمله مستندات تاریخی است که منابع اهل سنت و شیعه در آن متفق  
القول هستند.

---

## :پی نوشت

انساب الاشراف، البلاذری (م. 279)، دارالمعارف قاهره، ج 1، ص 1-

587

نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلی (م. 726)، ص 271- 2

العقد الفرید، ابن عبد ربّه (م. 328)، المكتبة الشاملة، ج 2، ص 73- 3

السقيفة و فدک، جوهری (م. 323)، ص 72-4

الامامة و السياسة المعروف به تاریخ الخلفاء، ابن قتیبة (م. 276)، 5-

انتشارات شریف رضی، ج 1، ص 30

همان منبع شماره پنجم -6

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (م. 656)، طبع موسسه اسماعیلیان، 7-

ج 20، ص 147

فلک النجاة، علی محمد فتح الدین الحنفی (م. 1371)، ص 121-8

به نقل از دفاعیات، سید علی رضا غروی، مهدی امامی، مرتضی کارگر 9-

به قلم مجید هوشنگی (کاظمی)، انتشارات طوبای محبت، 1387، صص

2-37

### هجوم به منزل

جوهری از علمای اهل تسنن در السقيفة و فدک قریب به این مضمون را

تصریح نموده است که: «و بلغ ابابکر و عمر ان جماعة من الهاجرین

والانصار فقد اجتمعوا مع علي بن ابيطالب في منزل فاطمه بنت رسول الله  
«...فأتوا في جماعته حتى هجموا الدار

به ابابکر و عمر خبر رسید که عده ای از مهاجرین و انصار با علی بن ابی  
طالب(علیه السلام) در خانه فاطمه(سلام الله علیها) دختر رسول خدا(صلی  
الله علیه و آله) اجتماع نموده اند، پس با جماعتی آمدند تا اینکه به خانه  
(هجوم آوردند... 4)

شرح واقعه هجوم به منزل حضرت زهرا(سلام الله علیها) در روایات  
شیعه و اهل تسنن با جزییات آمده است و لازم است برای مشخص شدن  
ابعاد شهادت حضرت فاطمه(سلام الله علیها) مورد بررسی دقیقتری قرار  
بگیرد. ابن قتیبہ از علمای اهل سنت در کتاب الامامۃ و السیاسة که  
معروف به تاریخ الخلفاء است به شرح مفصل هجوم به منزل دختر  
پیامبر(صلی الله علیه و آله) پرداخته است.

بر اساس شرح ابن قتیبہ هجوم، دو بار تکرار شده است. وی هجوم اول  
را چنین شرح می دهد: «ابوبکر گروهی را جویا شد که از بیعت با او  
تخلّف کرده و نزد علی(علیه السلام) می باشند. پس عمر را به سوی آنها

فرستاد، عمر نزد آنها آمده و آنها را صدا زد و حال آن که ایشان در خانه علی(علیه السلام) بودند. ولی آنها از خارج شدن امتناع ورزیدند پس ... هیزم طلب کرد و گفت: به آن خدایی که جان عمر در دست اوست یا از خانه خارج می شوید یا خانه را با تمام کسانی که در آن هستند، می سوزانم. به وی گفته شد: ای ابا حفص، فاطمه (سلام الله علیها) در این خانه است. او گفت: اگر چه (فاطمه در خانه باشد). پس آن گروه خارج شدند و با ابوبکر بیعت کردند جز علی(علیه السلام).» جهت ارائه اسناد دقیقتر در این باره عین متن عربی ابن قتیبۀ را نیز می آوریم

ان ابابکر تفقد قوماً تخلّفوا عن بیعته عنه علی(علیه السلام) فبعث إلیهم «عمر فجاء فناداهم و هم فی دار علی(علیه السلام) فأبوا عن تخرجوا فدعا بالحطب و قال: والذی نفس عمر بیده لتخرجن او لاحرقنها علی من فیها. فقیل له: یا ابا حفص انّ فیها فاطمة. قال: و إنّ! فتخرجوا فبايعوا الاّ (علیاً(علیه السلام)).»(5)

!دو بار هجوم کردند

هجوم اول سبب شد همه افرادی که در منزل علی(علیه السلام) جمع شده بودند برای بیعت نزد ابوبکر روند، به جز خود امیرالمومنین(علیه السلام) که در منزل باقی ماند. ابن قتیبه از نظر تاریخی هجوم دومی را نیز مفصلاً شرح می دهد که پس از امتناع علی(علیه السلام) از بیعت روی داده است: «پس عمر نزد ابوبکر آمد و به او گفت: آیا از این کسی که تخلف نموده بیعت نمی گیری؟ پس ابوبکر به قنذ گفت: برو و علی(علیه السلام) را بخوان ... برای بار دوم عمر گفت: به این کسی که از بیعت با تو تخلف نموده مهلت نده. بعد ابوبکر به قنذ گفت: برگرد به سوی او و به او بگو، خلیفه رسول الله(صلی الله علیه و آله) تو را می خواند که با او بیعت کنی... سپس عمر برخاست و گروهی با او حرکت کردند تا به درب خانه فاطمه(سلام الله علیها) رسیدند. پس درب را کوبیدند. فاطمه(علیها السلام) چون صدای آنها را شنید با ندای بسیار بلند فرمود: ای پدر، ای رسول خدا، بعد از تو از ابن خطاب و ابن ابی قحافه چه ها بر سر ما آمد.

پس جمعی از آن گروه چون صدای فاطمه(سلام الله علیها) و گریه اش را شنیدند، باز گشتند، در حالی که اشک می ریختند و نزدیک بود که دل

هایشان از جا کنده شود و جگرهایشان پاره پاره شود. ولی عمر با جمعی  
باقی ماند

پس آنها علی(علیه السلام) را از خانه بیرون کشیده و او را به سوی  
ابوبکر بردند و به او گفتند: بیعت کن! پس فرمود: اگر بیعت نکنم چه  
می کنید؟ گفتند: قسم به خدایی که جز او خدایی نیست، گردنت را  
خواهیم زد.» عین عبارات عربی ابن قتیبه در تاریخ الخلفاء در باره هجوم  
دوم چنین است: «... فَأَتَى عُمَرَ ابَابَكَرَ فَقَالَ لَهُ أَلَا تَأْخُذُ هَذَا الْمُتَخَلِّفَ عَنْكَ  
بِالْبَيْعَةِ؟ فَقَالَ ابُوبَكْرَ لَقَنْفِذُ أَذْهَبْ فَادْعَ لِي عَلِيًّا... فَقَالَ عُمَرُ الثَّانِيَةُ لَا تَمْهَلْ  
هَذَا مُتَخَلِّفٌ عَنْكَ بِالْبَيْعَةِ. فَقَالَ ابُوبَكْرَ لَقَنْفِذُ: عُذِّ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ خَلِيفَةُ رَسُولِ  
اللَّهِ يَدْعُوكَ لِتَبَايَعِ ... ثُمَّ قَامَ عُمَرُ فَمَتَنِي مَعَهُ جَمَاعَةٌ حَتَّى اتَّوَا بَابَ  
فَاطِمَةَ (سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا) فَدَقُّوا الْبَابَ فَلَمَّا سَمِعَتْ أَصْوَاتَهُمْ نَادَتْ بِأَعْلَى  
صَوْتِهَا: يَا أَبَتِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَابِ وَابْنِ  
قَحَافَةٍ؟ فَلَمَّا مَعَ الْقَوْمِ صَوْتُهَا وَبَكَاءُهَا الضَّرَفُوا بِأَكْبَيْنَ وَكَادَتْ قُلُوبُهُمْ  
تَنْصَدِعُ وَاكْبَادَهُمْ تَنْفُطِرُ وَبَقِيَ عُمَرُ وَمَعَهُ قَوْمٌ: فَاجْرِجُوا عَلِيًّا (عَلَيْهِ  
السَّلَامُ) فَمَضُوا بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ: بَايِعْ. فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِنْ لَمْ أَفْعَلْهُ  
(فَمَه؟ قَالُوا: إِذَا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نَضْرِبُ عُنُقَكَ.» (6)

!هیزم بر در خانه

نجات از مرگ با توسل به زهرای مرضیه سلام الله علیها

:روحانی مبارز (شیخ محمدعلی عمری از رهبران شیعی عربستان) گفت

حکومت عربستان مرا به اعدام محکوم کرد و همه چیز دست به دست هم داد تا مرا اعدام کنند. سرانجام روز اعدام فرا رسید، مرا در ملأ عام و در مقابل هزاران شیعه و برخی عاملان حکومت به پای چوبه دار بردند و طناب را به گردنم اندختند. در آن لحظه به حضرت زهرا س متوسل شدم و زیر لب گفتم: یا حضرت زهرا (س) من فقط به خاطر دفاع از شما به پای چوبه دار آمدم، یاری ام کن. وقتی طناب دار را کشیدند پس از سی ثانیه طناب پاره شد و من بی هوش شدم. وقتی به هوش آمدم که سی و پنج روز گذشته بود و در یکی از بیمارستان های مدینه بستری بودم.

:هنگامی که این آیه قرآن بر پیامبر اسلام صَلَّی اللّٰه عَلَیْهِ و آلِه نازل شد

وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ اٰجَمَعِیْنَ، لَهَا سَبْعَةُ اَبْوَابٍ لِکُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ ( مَقْسُومٌ ) [1] یعنی؛ همانا جهنّم وعده گاه تمامی افراد می باشد، که خداوند  
برایش هفت درب قرار داده و از هر دری افرادی وارد خواهند شد

آن حضرت بسیار گریه و اصحاب آن حضرت نیز همه گریان شدند و  
کسی توان صحبت و سخن گفتن با حضرت را نداشت

و چون هر گاه پیغمبر اسلام صَلَّی اللّٰه عَلَیْهِ و آلِه دخترش حضرت فاطمه  
(س) لام اللّٰه علیها را می دید، شادمان و خوشحال می گردید، به همین  
علّت سلمان به سوی منزل آن مخدّره آمد تا ایشان را نزد پدر  
بزرگوارش آورد و موجب شادی و آرامش رسول خدا گردد



وقتی سلمان به منزل حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها وارد شد، دید  
حضرت مشغول آسیاب نمودن مقداری جو می باشد و با خود این آیه  
:قرآن را زمزمه می نماید

وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى (( یعنی؛ آنچه نزد خدای متعال و خواست او ))  
است بهتر و با دوام می باشد.

پس سلمان فارسی بر حضرت زهراء سلام کرد و بعد از آن، جریان  
ناراحتی و گریه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را برای آن بزرگوار  
بیان نمود.

فاطمه زهراء سلام الله عليها با شنیدن این خبر از جای خود برخاست و  
چادر خود را که حدود دوازده جای آن پاره شده و درز گرفته بود بر  
سرافکند.

سلمان فارسی با دیدن چنین زندگی و لباسی به گریه افتاد و گفت: چقدر سخت و غیر قابل تحمل است که دختران رؤ ساء و پادشاهان لباس های سُندس و ابریشم بپوشند، و در آن همه تجملات و آسایش باشند؛ ولی دختر محمّد، پیغمبر خدا صَلَّی اللّٰه علیہ و آلہ چادر پشمین وصله دار بپوشد و این همه سختی ها و مشقّت ها را تحمل نماید.

هنگامی که حضرت فاطمه سلام اللّٰه علیها به حضور پدر خود، حضرت رسول صلی اللّٰه علیہ و آلہ وارد شد، اظهار نمود: یا رسول اللّٰه! سلمان از زندگی و لباس های من تعجّب کرده و در گریه و اندوه، فرو رفته است.

حضرت رسول صلوات اللّٰه علیہ به سلمان فرمود: دخترم، فاطمه محبوب خدا است و از سابقین در ورود به بهشت خواهد بود.

پس از آن، حضرت زهراء سلام اللّٰه علیها اظهار داشت: پدر جان! دخترت فدای تو گردد، چرا گریان بوده ای؟

حضرت رسول فرمود: دخترم! جبرئیل امین دو آیه قرآن پیرامون جهنم  
بر من نازل نمود، که بسیار دردآور و وحشتناک بود و سپس آن دو آیه  
شریفه را خواند

حضرت زهراء سلام الله عليها با شنیدن آن دو آیه قرآن گریست و به  
صورت بر زمین افتاد و گفت: وای به حال گناه کارانی که اهل آتش  
جهنم گردند

سلمان چون این صحنه دلخراش را دید، گفت: ای کاش من گوسفندی  
می بودم تا مرا می کشتند و قطعه قطعه می کردند و می خوردند و نامی  
! از آتش سوزان جهنم را نمی شنیدم

و ابوذر گفت: ای کاش مادرم عقیم بود و مرا نزائیده بود و این گونه  
! اوصاف آتش دوزخ را نمی شنیدم

و سپس مقدار گفت: و ای کاش من پرنده ای در منقار پرندگان می بودم  
[و نامی از آتش سوزان جهنّم را نمی شنیدم.]2

پی نوشت ها

سوره حجر: آیه 44 [1]

بحارالانوار: ج 43 ص 87 89 ح 9 [2]

امضای #حضرت\_زهرا (س) پای نامه شهادت نوجوان لبنانی

- دوستم #شهید\_علی\_الهادی علاقه ی زیادی به شهید «احمد مشلب» داشت. این شهید اهل شهر نبطیه لبنان بود.

● علی دو ماه قبل از شهادتش برایم از خوابش گفت و این طور تعریف کرد: یک شب در خواب دوست شهیدم را دیدم. از او پرسیدم شما شهید #احمد\_مشلب هستی؟ گفت: بله، گفتم از شما یک درخواست دارم و آن اینکه اسم من را نیز جزو شهدا در لیستی که حضرت زهراء سلام الله علیها می نویسد و شما را گلچین می کند بنویسی.

شهید احمد مشلب به من گفت: اسمت چیست؟! گفتم: علی الهادی! ○  
شهید احمد مشلب گفت: این اسم برای من آشناست، من اسم تو را در لیستی که نزد حضرت زهرا (سلام الله علیها) بود دیده ام و به زودی به ما ملحق خواهی شد.

اینطور شد که دوستم علی الهادی دو ماه بعد به شهادت رسید [؟]

راوی: دوست صمیمی شهید [؟]

## فاطمه (س) برترین ها

قال رسول الله (ص): لو كانت الحكمة رجلا لكان عليا (ع) ولو كان العقل رجلا لكان الحسن (ع) ولو كان السخاء رجلا لكان الحسين (ع) ولو كان الحُسن شخصا لكان فاطمه (س) بل هي اعظم ان فاطمه ابنتي خير اهل الارض عُصرا وشرفا وكرما..... رسول خدا (ص) فرمود:

اگر حکمت مرد بود علی (ع) بود. اگر عقل مرد بود حسن (ع) بود. اگر سخاوت مرد بود حسین (ع) بود. اگر زیبایی شخص بود فاطمه بود بلکه فاطمه از زیبایی بالاتر است. همانا فاطمه (س) دخترم بهترین اهل زمین {است از جهت نژاد و شرافت و بزرگواری} {فرائد السمطين ج 2 ص 68}

حضرت زهراء سلام الله عليها بطور شبانه روز با قرآن انس داشتند و به تلاوت قرآن خیلی علاقه داشتند و به تلاوت سور حدید والرحمن و واقعه علاقه خاصی داشتند و می فرمودند قاری این سور در آسمان ها ساکن (فردوس خوانده می شوند). (جواد قیومی. صحیفه الزهراء ص 276)

امام صادق (ع) به مفضل فرمودند [?]

و لا کیوم محنتنا بکربلاء وان کان یوم السقیفه واحراق الباب علی «  
امیرالمؤمنین و فاطمه و الحسن و الحسین و زینب و ام کلثوم و فضه و قتل  
» .محسن(ع) بالرفسه لأعظم و ادهی و أمرّ لانه اصل یوم العذاب

هیچ روزی همچون مصیبت ما در کربلا نیست، اگر چه روز سقیفه و آتش  
زدن درب خانه امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و زینب و امّ  
کلثوم و فضه و قتل محسن در اثر لگدی که به شکم مادرش زدند  
بزرگتر و سخت تر و تلخ تر است. چرا که آن روز، ریشه مصیبت  
عاشورا است.

نوائب الدهور ۱۹۴ [?]

هنگامی که امیرالمومنین "ع" به خواستگاری حضرت زهرا "س" □ ⇐ آمدند،

حضرت زهرا "س" به پدر عرض کردند:

اگر مهریه من هم درهم و دینار باشد چه فرقی با دختران دیگر دارم؟

از خدا می‌خواهم مهریه مرا شفاعت گنهکاران امت قرار دهد.

جبرئیل همان لحظه نازل شد.

در دستش حریری بود که در آن نوشته بود

جَعَلَ اللَّهُ مَهْرَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتِ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى شَفَاعَةً أُمَّتِهِ الْعَاصِينَ

خداوند، مهریه فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی "ص" را شفاعت «

». گنهکاران امت قرار داد.

حضرت زهرا "س" وصیت نمود تا آن حریر در کفنش گذاشته شود و

فرمود:



وقتی روز قیامت محشور شوم این حریر را برمی دارم و گنهکاران امت  
پدرم را شفاعت می کنم.

اخبارالدُّول، ج ۱، ص ۲۵۸ [۲]

هر گز کسی نظیر تو پیدا نمی شود

همتا کسی به عصمت کبرا نمی شود

ای کوثری که خیر کثیر از وجود توست

اسلام، جز به فیض تو، احیا نمی شود

هر چند دختران دگر داشت مصطفی

هر دختری که «امّ اییها» نمی شود

بعد از تو ای شکوفه زیبای احمدی

لبهای من، به خنده دگر، وا نمی شود

چون خواستم که دفن کنم پیکر تو را

دیدم بدون یاری طاها، نمی شود

دادم تو را به دست نبی، چونکه هیچ کس

بر دفن جان خویش مهیا نمی شود

خواهم کنار قبر تو، نالم شبانه روز

اما به پیش دیده اعدا، نمی شود

این عمر تندپا، ز فراق تو، گُند شد

امروزم ای خدا، ز چه فردا نمی شود

آید به گوشم از در و دیوار، ناله ات

یکدم خموش، نغمه غمها نمی شود

الهام صبر، هر شبه گیرم، ز قبر تو

قلب علی، و گرنه شکیبای نمی شود

گریم نهان، به یاد تو زهرا، تمام عمر

داغ تو آتشی است، که اطفای نمی شود

جز در ظهور حضرت مهدی منتقم

راز نهان قبر تو افشا نمی شود

حضرت زهرا علیها السلام بر سر مزار حمزه علیه السلام در پاسخ شخصی  
می فرماید: به خدا سوگند اگر حق را به اهلش واگذار می نمودند و از  
عترت پیامبر پیروی می کردند، حتی دو نفر درباره خدا اختلاف نمی  
(نمودند) (و اسلام همه عالم را فرا می گرفت)

## متن وصیتنامه حضرت زهرا (سلام الله علیها)

بسم الله الرحمن الرحيم

■ هذا ما اوصت به فاطمة بنت رسول الله اوصت و هي تشهد أن لا إله إلا □  
الله و أن محمد(صلى الله عليه و آله) عبده و رسوله و ان الجنة حق و النار  
حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من فى القبور يا على! انا  
فاطمة بنت محمد زوجنى الله منك لاكون لك فى الدنيا و الآخرة انت أولى  
بى من غيرى حنطنى و غسلنى و كفنى بالليل و صل على و ادفنى بالليل و  
لا تعلم احدا و استودعك الله و اقرء على ولدى السلام الى يوم القيامة

(بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢١٤) □

■ به نام خداوند بخشنده مهربان □

این وصیت نامه فاطمه دخت رسول خداست، در حالی وصیت می کند که شهادت می دهد، خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد(صلی الله علیه و آله) بنده و پیامبر اوست و بهشت حق است و آتش جهنم حق است و ... روز قیامت فرا

وصیت نامه حضرت زهراى مرضیه سلام الله علیها  
آن حضرت وصایای شفاهی و غیر مکتوب نیز داشت و به حضرت  
امیرمؤمنان(ع) سفارش هایی کرد. این وصیت در آخرین ساعات  
واپسین عمر مطرح شد و فرازهای مختلفی دارد

ای علی! مرا یاد کن . ۱.

او در لحظه های واپسین زندگی به امیرمؤمنان علی(ع) فرمود

قالت: يا اباالحسن لم يبق لي إلا رَمَقٌ مِنَ الْحَيَاةِ وَ حَانَ زَمَانُ الرَّحِيلِ  
وَالْوِدَاعِ فَاسْتَمِعْ كَلَامِي فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ بَعْدَ ذَلِكَ صَوْتَ فَاطِمَةَ أَبَدًا أَوْصِيكَ

يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنْ لَا تَنْسَانِي وَتَزُورَنِي بَعْدَ مَمَاتِي؛ اَي اباالحسن! برای من  
لحظه ای بیش از زندگانی نمانده است و زمان کوچ و خداحافظی  
فرارسیده است. سخنان مرا بشنو؛ زیرا پس از این صدای فاطمه را هرگز  
نخواهی شنید. اَي اباالحسن! تو را وصیت می کنم که مرا فراموش نکنی و  
[پس از وفات من همواره مرا زیارت کنی]. ۳

## خواندن قرآن ۲۰

همچنین حضرت زهرا(س) در کلمات ارزشمند دیگری، به امام علی(ع)  
وصیت فرمود که: إِذَا أَنَا مِتُّ فَتَوَلَّ أَنْتَ غُسْلِي وَجَهَّزْنِي وَصَلِّ عَلَيَّ وَ  
أَنْزِلْنِي قَبْرِي وَالْحِدْنِي وَسَوِّ التُّرَابَ عَلَيَّ وَاجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِي قِبَالَهٖ وَجْهِي  
فَاكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الدُّعَاءِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَخْتَجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ وَأَنَا  
أَسْتَدْعِيكَ اللَّهُ تَعَالَى وَأُوصِيكَ فِي وَلَدِي خَيْرًا؛

وقتی وفات کردم تو غسل و کفن مرا به عهده گیر، و بر من نماز بگذار، و  
مرا درون قبر گذاشته، دفنم کن و خاک را بر روی قبر من ریخته، سپس

هموار ساز و بر بالینم رو به روی صورت من بنشین و زیاد قرآن بخوان و دعا کن؛ زیرا در چنین لحظه هایی مردگان به انس گرفتن با زندگان نیاز دارند. من تو را به خدا می سپارم و درباره فرزندانم سفارش نیکوکاری دارم. [۴]

### ازدواج با امامه ۳.

از وصایای دیگر حضرت زهرا(س) به علی(ع)، توصیه به ازدواج با دختر خواهر فاطمه(س) امامه بود که فرمود:

جَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي خَيْرَ الْجَزَاءِ يَا بَنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ أَوْصِيكَ أَوَّلًا أَنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدِي بِابْنَةِ أُخْتِي أَمَامَةَ فَإِنَّهَا تَكُونُ لَوْلَدِي مِثْلِي فَإِنَّ الرِّجَالَ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ؛ [۵] ای پسر عموی پیامبر! خداوند تو را پاداش نیکو دهد! اولین وصیت من به تو این است که چون مردان به زنان نیاز دارند. پس از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کن؛ زیرا او همانند من با فرزندانم مهربان است. [۶]



#### !آنان را آگاه مساز ۴.

حضرت زهرا(س) در تداوم مبارزات منفی علیه کودتاگران سقیفه، به  
امام علی(ع) وصیت کرد

إِنِّي أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَلِيَ غُسْلِي وَكَفْنِي سِوَاكَ وَإِذَا أَنَا مِتُّ فَادْفِنِّي لَيْلًا وَلَا  
تُؤَذِّنْ بِي أَحَدًا، وَلَا تُؤَذِّنْ بِي أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ (ص)  
[أَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَبُو بَكْرٍ وَلَا عُمَرُ؛] ۷

همانا من تو را وصیت می کنم که غسل و کفن کردن مرا کسی غیر از تو  
انجام ندهد و وقتی وفات کردم، مرا شب دفن کن و هیچ کس را خبر  
نکن و ابوبکر و عمر را نیز مطلع نساز و تو را سوگند می دهم به حق  
[رسول خدا(ص) که ابوبکر و عمر بر جنازه من نماز نخوانند.] ۸

امام صادق(ع) نقل فرمود که حضرت زهرا(س) در لحظه های آخر

:زندگی خطاب به علی(ع) فرمود

إِذَا تَوَفَّيْتُ لَا تُعْلِمِ إِلَّا أُمَّ سَلَمَةَ وَ أُمَّ أَيْمَنَ وَ فَضَّةَ وَ مِنَ الرِّجَالِ ابْنَيَّ وَ الْعَبَّاسَ  
وَ سَلْمَانَ وَ عَمَّاراً وَ الْمُقْدَادُ وَ أَبَا ذَرَّ وَ حُذَيْفَةَ وَ لَا تُدْفِنَنِي إِلَّا لَيْلاً وَ لَا تُعْلِمِ  
قَبْرِي أَحَدًا؛ [۹] وقتی وفات کردم به هیچ کس اطلاع نده، جز اینکه از  
زنان به امّ سلمه و امّ ایمن و فضّه، و از مردان به دو فرزندم حسن و  
حسین(ع) و عبّاس و سلمان و عمّار و مقداد و اباذر و حذیفه خبر ده. مرا  
دفن نکن، مگر در شب و قبر مرا به هیچ کس اطلاع نده تا مخفی  
[بماند]. [۱۰]

:حضرت زهرا(س) به اسماء بنت عمیس فرمود

يَا أَسْمَاءُ إِذَا مِتُّ فَأَغْسِلِينِي أَنْتِ وَ عَلِيٌّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَ لَا تُدْخِلِي عَلَيَّ  
أَحَدًا؛ [۱۱] ای اسماء، وقتی من از دنیا رفتم، تو و علی (ع) مرا غسل دهید  
[و هیچ کس را در کنار جنازه من راه ندهید.] ۱۲

دشمن من و رسول خدا را آگاه مکن. ۵.

همچنین آن حضرت خطاب به امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود

أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جِنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي  
فَإِنَّهُمْ عَدُوِّي وَ عَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا تَتْرُكْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَا مِنْ  
أَتْبَاعِهِمْ وَ اذْفِنِّي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَأَتِ الْعُيُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ؛ [۱۳] (ای علی)  
تو را وصیت می کنم هیچ یک از آنان که به من ظلم روا داشتند و حق  
مرا غصب کردند، نباید در تشییع جنازه من شرکت کنند؛ زیرا آنها  
دشمنان من و دشمنان رسول خدا هستند و اجازه نده که فردی از آنها و  
پیروانشان بر من نماز بگزارد. مرا شب دفن کن، آن هنگام که چشم ها  
[آرام گرفته و دیده ها به خواب فرو رفته باشند.] ۱۴

## ج) وصیت نامه مكتوب

سخنان فاطمه(س) در آخرین لحظات با شوهر مظلوش به پایان رسید. او با ذکر شهادتین برای همیشه چشمان خود را بر روی دنیا بست و به دیار ابدی، نزد پدرش رسول گرامی اسلام شتافت. به اطراف خانه خانه خویش نگاه کرد، چشمش به بسته ای افتاد که از همسرش به یادگار مانده بود. آن را باز کرد و دید حضرت فاطمه، چنین وصیت کرده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ، أَوْصَتْ وَ هِيَ تَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، يَا عَلِيُّ أَنَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (ص) زَوْجَنِي اللَّهُ مِنْكَ لَا كُونَ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، أَنْتَ أَوْلَى بِي مِنْ غَيْرِي، حَنْطُنِي وَ غَسِّلْنِي وَ كَفِّنِي بِاللَّيْلِ وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ اذْفِنِي بِاللَّيْلِ وَ لَا تُعْلِمَ أَحَدًا وَ اسْتَودِعْكَ اللَّهُ وَ اقْرَأْ عَلَيَّ وَ لِدِي السَّلَامَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ [۱۵] به نام خداوند بخشنده و مهربان. این وصیت نامه فاطمه

دختر رسول خداست و در حالی وصیت می کند که شهادت می دهد  
خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد(ص) بنده و پیامبر اوست و بهشت  
حق است و آتش جهنم حق است و همانا روز قیامت فراخواهد رسید و  
شگی در آن نیست و خداوند مردگان را از قبر زنده کرده، وارد محشر  
می فرماید.

ای علی! من فاطمه دختر محمد هستم. خدا مرا به ازدواج تو درآورد تا  
در دنیا و آخرت برای تو باشم. تو از دیگران بر من سزاوارتری. حنوط و  
غسل و کفن کردن مرا در شب به انجام رسان و شب بر من نماز بگذار و  
شب مرا دفن کن و به هیچ کس اطلاع نده. تو را به خدا می سپارم و بر  
[فرزندانم تا روز قیامت، سلام و درود می فرستم.] ۱۶

:پی نوشت ها

فروع كافي، شيخ كليني، ج ٧، ص ٤٨، حديث ٥؛ بحار الانوار، ج ٤٣، [١] .  
ص ٢٣٥.

معجم معالم الحجاز، عاتق بن غيث البلادي، ج ٦، ص ١٩٤ . [٢]

كتاب زهرة الرياض كوكب الدرّى، ج ١، ص ٢٥٣ . [٣]

بحار الانوار ، ج ٧٩، ص ٢٧ . [٤]

طبرى عن احمد بن محمد الخشاب عن زكريا بن يحيى عن ابن . [٥٥]  
ابى زائده عن أبيه عن محمد بن الحسن عن ابى بصير عن ابى عبدالله قال  
... امير المؤمنين

بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢١٧؛ ج ٧٨، ص ٢٥٣؛ ج ٢٨، ص ٣٠٤؛ علل . [٦]  
الشرائع، ج ١، ص ١٨٨

روضة الواعظين ذكر حديثاً فى مرض فاطمه، ص ١٣٠ . [٧]

كشف الغمة ، ج ٢، ص ٦٨ . [٨]

الطبري الامامي عن احمد بن محمد الخشاب عن زكريا بن يحيى . [٩٩]  
ابن ابي زائدة عن أبيه عن محمد بن الحسن عن أبي بصير عن ابي عبدالله  
... قال

.دلائل الامامة طبري، ص ٤٤؛ بحار الانوار، ج ٧٨، ص ٣١٠. [١٠]

.عن عماره بن المهاجر عن ام جعفر . [١١]

.ذخائر العقبى، ص ٥٣. [١٢]

عن علي بن احمد بن العباس احمد بن يحيى عن عمرو ابن ابي . [١٣]  
...المقدم و زياد بن عبيدالله قالاعن ابا عبدالله

.بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢٠٩؛ ج ٧٨، ص ٢٥٣؛ ج ٢٨، ص ٣٠٤. [١٤]

...عن ابن عباس قال . [١٥]

كتاب عوالم، ج ١١، ص ٥١٤؛ بحار الانوار، ج ٤٣، ص ٢١٤؛ ج ١٠٠، [١٦].  
ص ١٨٥؛ ج ٧٨، ص ٣٩٠.

مَثَلِ امام، مثل کعبه است..... راوی می گوید: بعد از

وفات پیامبر حضرت فاطمه همیشه به زیارت قبور شهدای احد میآمد و کنار  
قبر حمزه گریه می کرد. روزی به او گفتم: ای سرور زنان! به خدا سوگند  
. گریه شما رگهای قلب مرا پاره کرد

حضرت زهرا جواب فرمودند: ای ابو عمرو! سزاوار است که من گریه کنم؛  
چرا که به مصیبت بهترین پدران مبتلا شده ام. آه، چقدر  
...! مشتاق رسول خدایم

عرض کردم: آیا پیامبر قبل از وفاتش تصریحی به  
امامت حضرت علی (علیه السلام) کردند؟

فرمودند: چقدر عجیب است! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟



عرض کردم: بله، روز غدیر بود؛ اما منتظر چیزی هستم که پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم) به شما فرموده باشد.

حضرت زهرا (علیها السَّلَام) با چند تأکید فرمودند: خدا را شاهد می گیرم که از او (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم) شنیدم، که می فرمود:

علی (علیه السَّلَام) بهترین کسی است که در بین شما به عنوان جانشین خود می گذارم؛ او امام و خلیفه بعد از من است و دو نوهی من و نه نفر از فرزندان حسین (علیه السَّلَام) پیشوایان نیکویی هستند، که اگر از آنها پیروی کنید، می یابید که آنها هدایت کننده هدایت شده اند؛ و اگر با آنها مخالفت کنید، تا روز قیامت در بین شما اختلاف خواهد بود.

عرض کردم: ای سرور من! پس چرا علی (علیه السَّلَام) از حق خود کناره گیری کرد؟ فرمودند: ای ابا عمرو! پیامبر (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم) فرمودند: مَثَل امام، مثل کعبه است؛ که باید به سوی او آیند و او به سوی مردم نمی رود. سپس حضرت زهرا (علیها السَّلَام) فرمودند:

به خدا قسم اگر حق را به اهلش واگذار می کردند و از خاندان پیامبر تبعیت می کردند، هیچ دو نفری هم با یکدیگر اختلاف نمی کردند و امر

خلافت به تک تک جانشینان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می رسید؛ تا  
قائم ما، نهمین فرزند از حسین (علیه السلام)، قیام می نمود

اقدام #حضرت\_فاطمه\_زهرا سلام الله علیها در دفاع از #ولایت ۱۲

دفاع از ولایت در گفتگوها ۱.

بازگو کردن فضایل ولی، از کلام نبی ۲.

نشان دادن اعتراض بر نوع حکومت با گریه های بسیار بر مظلومیت ۳.  
پدر

گریه بر مظلومیت ولی ۴.

مخالفت شدید با بردن ولی به مسجد برای بیعت ۵.

دفاع تمام قد از ولی در مسجد با وجود جراحات بسیار ۶.

یادآوری ولایت علی علیه السلام در ملاقات زنان با ایشان ۷.

رفتن به خانه انصار و یادآوری ماجرای غدیر ۸.

عدم رضایت از دیدار با فتنه‌گران و غاصبان حق ولی ۹.

نشان دادن اعتراض با وصیت به برگزاری تشییع مخفی ۱۰.

وصیت به عدم حضور مردم در نماز بر ایشان و نشان دادن نارضایتی ۱۱.

/دستور به مخفی کردن قبر برای نمایان شدن اوج اعتراض ۱۲.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: در روز قیامت خداوند بال هائی به طائفه‌ای

دهد، که با آن ها از قبرهایشان به سوی بهشت پرواز از امت من می

می‌کنند و به نحو دل خواه از نعمت های بهشتی استفاده می‌نمایند، ملائکه

سؤال می‌کنند، آیا موقف حساب را دیدید؟ گویند از محاسبی

نخواستند، آیا از صراط گذشتید، گویند ما صراطی ندیدیم، آیا جهنم را

دیدید؟ گویند ما چیزی ندیدیم و ملائکه سؤال کنند از امت چه کسی

هستید؟ گویند از امت محمد (ص)، ملائکه قَسَم میدهند آن ها را که شما

در دنیا چه اعمالی داشتید؟! می‌گویند دو خصلت در ما بود که خدابه

فضل و رحمت خود ما را به این مرتبه رسانید. یکی آنکه چون در خلوت

بودیم از خدا شرم داشتیم که معصیت او کنیم، دوم آنکه راضی بودیم به

کم، از آنچه قسمت کرد خداوند برای ما، سپس ملائکه می گویند سزاوار  
این مرتبه هستید..... امام علی ( درود خدا براو و خاندان پاکش) (ع)  
فرمود: داناترین مردم به خدا، راضی ترین آن ها به قضای او است  
و در روایت دیگری می فرماید: الرضا ثمره الیقین رضایت از خدا نتیجه  
یقین به خداست. در جای دیگر آن حضرت می فرماید: ریشه رضا  
اعتماد به خداست.

نکته دیگر آن است که از روایات بر می آید که بین رضا وایمان رابطه  
مستقیمی است. هر اندازه ایمان انسان بیش تر باشد رضایت به قضای  
نیز افزون تر خواهد بود. امام علی ( درود خدا براو و خاندان پاکش) (ع)  
می فرماید: نعم قرین الایمان الرضا رضایت دوست خوبی برای ایمان  
است. بر این اساس اولیای الهی به این مرتبه از ایمان رسیده بودند. امام  
صادق (ع) می فرماید : هرگز رسول خدا (ص) در مورد چیزی که اتفاق  
افتاده بود نمی گفت ای کاش غیر از این اتفاق افتاده بود .....تسلیم در  
مقابل حوادث

:مرحوم شیخ کلینی و دیگر بزرگان آورده اند

روزی عده ای از دوستان و شیعیان حضرت ابوجعفر، امام محمد باقر علیه السلام به ملاقات آن حضرت شرف حضور یافتند.

چون وارد اتاق شدند و نشستند، متوجه گشتند که یکی از کودکان امام علیه السلام سخت مریض و ناراحت است و حضرت غمگین و اندوهناک می باشد؛ به طوری که لحظه ای قرار و آرام ندارد.

با خود گفتند: چنانچه مسئله و حادثه ای برای این کودک بیمار پیش آید، آیا امام علیه السلام با این بی تابی کنونی که دارد، چه خواهد کرد.

پس از گذشت لحظاتی، صدای ناله و شیون از درون خانه به گوش رسید. و حضرت حرکت نمود و از نزد حضار خارج شده و به درون منزل رفت و چون مدتی کوتاه گذشت، امام علیه السلام با حالتی رضایت بخش و در ظاهر شادمان، به داخل اتاق مراجعت نمود.

تمامی افراد حاضر در مجلس، از این جریان متعجب شده و گفتند: یا ابن رسول الله! همه ما فدایت گردیم، ما ترسیدیم که مبادا حادثه ای پیش آید و شما بی تاب و اندوهناک گردید!

حضرت فرمود: چنانچه مرض و ناراحتی برای یکی از ما – اهل بیت عصمت و طهارت – پیش آید، دوست داریم که با لطف خداوند مهربان ، مرض برطرف گشته و بیمار شفا یافته و تندرستی خود را باز یابد.

ولی اگر حادثه ای پیش آمد و مقدّرات الهی فرا رسید، تسلیم رضا و تقدیر الهی خواهیم بود....ایه الله ملکی تبریزی ر روز عید غدیر فرزند طلبه خود را از دست دادولی فرمود حضرت امیر به ما عیدی داده است....وقتی ایه الله سید مصطفی به شهادت رسید امام فرمود شهادت مصطفیاز الطاف خفیه الهی است...ادمی که مقام رضا دارد به هیچ مساله ای اعتراض ندارد مثلا اگر قد کوتاه هست می گوید خدا این جور خواسته و من راضیم. اگر فقیر است می گوید خدا این جور خواسته و من راضیم.

اگر زشت است می گوید خدا این جور خواسته و من راضیم  
اگر همیشه بیمار است می گوید خدا این جور خواسته و من راضیم

و....

یکی از مقامات حضرت زهرا سلام الله علیها، مقام رضا است که در القاب  
...شریف ایشان آمده: راضیه مرضیه

## مقام رضا

در چهار جای قرآن کریم آمده است: «رَضِيَ ا... عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ؛ 2  
خداوند از آنها راضی است و آنها از خدا راضی هستند.» خدای متعال  
در آیات پایانی سوره بینه می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ... رَضِيَ ا... عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ؛ 3  
کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات  
هستند. خدا از راضی است و آنها [هم] از خدا راضیند

چرا ادم باید از خدا راضی باشد؟

زیرا می داند خداوند هیچوقت ظلم نمی کند..می داند خداوند خیلی  
مهربان است.می داند خداوند خیلی بخشنده است. می داند خداوند  
حکیم است. می داند خداوند از همه چیز او خبر دارد.می داند

خداوند بهترین رفیق اوست. بهترین طبیب اوست. بهترین وکیل اوست.

بهترین یاری کننده اوست. بهترین سرپرست اوست

پس به هرچه خدا برایش مقدر کند رضایت دارد

حضرت زهرا سلام الله علیها راضیه و مرضیه بود. یعنی هم او از خداوند

راضی بود هم خدا از او راضی بود

به به چه مقامی چه افتخاری چه جایگاهی حضرت داشتند

:حضرت سیدالشهدا هم در گودی قتلگاه می فرمودند

صَبْرًا عَلَىٰ قَضَائِكَ يَا رَبَّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، «

مومن هم این چنین است لذا وقت مردنش خطاب می رسد

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي

عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي؛ « تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگار بازگرد

در حالی که هم تو از او خوشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در

سلک بندگانم در آی، و در بهشتم وارد شو

یکی درد و یکی درمان پسندد



یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آن چه را جانان پسند.....جمعی از اصحاب، در حضور رسول خدا  
صلی الله علیه و آله بودند. حضرت از آنان پرسید: در چه حالی هستید؟

.گفتند: در حال ایمانیم

فرمود: نشانه ایمانتان چیست؟

گفتند: بر بلای او صبر می کنیم؛ هنگام گشایش و نعمت، شاکریم و به  
آن چه قضای الهی درباره ما باشد، راضی هستیم

حضرت فرمود: «مؤمنون و ربّ الکعبه؛ به خدای کعبه قسم! شما مؤمن راستین هستید.....»

خدای متعال به حضرت موسی فرمود: «أَنْ رِضَايَ فِي رِضَاكَ بِقَضَائِي؛ به راستی که رضای من در راضی بودن تو به قضای من است

امام علی(ع) در مورد رضا می فرمایند: «من جلس علی بساط الرضا لم ینله مکروه». صاحب چنین جایگاهی، اگر از هفت گردون براو مصیبت بارد او همچنان دلخوش است و جز لطف و محبت دوست چیزی نمی بیند.....»

در روایتی، امام صادق (ع) می فرماید: اصل طاعت خدا، صبر و رضایت به خوشایند و ناخوشایند (روزگار) است و هر بنده ای در مکروه و محبوب و خوشایند و ناخوشایند از خدا راضی باشد، همه آن ها برای او خیر خواهد بود.

کسی که به مقام رضا رسیده برای او دیگر تفاوتی بین فقر و ثروت، راحتی و سختی، مریضی و سلامتی، موت و حیات و ... نمی باشد. او همیشه در حالت سرور است و همه چیز را از ناحیه محبوب می داند. او

هر آن چه از دوست رسد را نیکو می شمارد و نه در ظاهر بلکه در باطن و حقیقت هم مسرور است. هیچ گاه سخنی که بویی از اعتراض بر حضرت حق در آن باشد از او شنیده نمی شود. او غرق در جمال محبوب است:

### چرا پیرزن از عیسی نزد خدا محبوب تر بود؟

وقتی حضرت عیسی علیه السلام از خداوند درخواست کرد کسی را به او نشان دهد که نزد خدا محبوب تر از او باشد، خداوند عیسی را به پیرزنی که در کنار دریا زندگی می کرد راهنمایی نمود. وقتی عیسی علیه السلام به سراغ آن خانم آمد، دید در خرابه ای زندگی می کند و با بدنی فلج و چشمانی نابینا در گوشه ای رها شده است. وقتی حضرت عیسی علیه السلام جلوتر رفت ودقت کرد، دید پیرزن مشغول ذکر است

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ الْمُجْمِلِ الْمُكْرَمِ»

خدایا شکرت که نعمت دادی، کرم کردی، زیبایی دادی، کرامت دادی

حضرت عیسی علیه السلام تعجب کرد که او با این بدن فلج که فقط دهانش کار می کند، چرا چنین ستایش می کند؟ با خود گفت که او از

اولیای خداست و من بی اجازه وارد خرابه شدم؛ برگردم، اجازه بگیرم و بعد داخل شوم. به دم خرابه بازگشت و گفت: «السَّلامُ علیکُ یا أُمَّهَ اللَّهِ»  
پیرزن گفت: «وعلیک السَّلام یا روح الله». عیسی پرسید: خانم! مگر مرا می بینی؟

گفت: نه. پرسید: پس از کجا دانستی که من روح الله هستم؟ پیرزن گفت: همان خدایی که به تو گفت مرا ببین، به من هم گفت چه کسی می آید. عیسی با اجازه آن خانم وارد خرابه شد و پرسید: خداوند به تو چه داده است که این قدر تشکر می کنی؟ تشکر تو برای چیست؟ پیرزن گفت: یا عیسی، آن چه به من داده بود از من گرفت، آیا همین طور پس گرفته است؟ آیا وقتی می خواست آن را از من بگیرد، به من نگاه کرد

صبر زینب! مارایت الا جمیلا. اگر زینب صبور نبود نمی تونست مصیبت های مختلف رو تحمل کنه.

تسلیم و رضا نگر که آن دُخت بتول. در مقتل کشتگان چو فرمود نزول.  
شکرانه سرود، که ای خداوند جلیل. قربانی ما به پیشگاه تو قبول

لذا نقل کرده اند - اسماء ناقل این حدیث است - که: یکی از این روزها وجود مقدس زهرای مرضیه سلام الله علیها مرا صدا زدند و فرمودند: اسماء! دقایقی من استراحت می کنم، تو هم از اتاق بیرون برو، به تعبیر مرحوم حاج شیخ عباس و دیگران که می فرمایند: حضرت زهرا سلام الله علیها یک تمهیدی اندیشید که جان دادنش را بچه های کوچک نگاه نکنند. حسین و حسن علیه السلام به مسجد رفتند، زینب و ام کلثوم را خانه زن های هاشمی فرستاد، امیرالمؤمنین علیه السلام هم طبق این نقل مسجد بود. حضرت تنها با اسماء در خانه بوده است. لذا فرمود: اسماء تو هم بیرون برو، بگذار فاطمه تنها باشد و دقایقی بعد بیا مرا صدا بزن، اگر جوابت را دادم که هیچ و گرنه، آن وقت برو بچه ها و همسرم را خبر کن. اسماء می گوید: از اتاق بیرون آمدم جلوی درب اتاق قدم می زدم، دل تو دلم نبود، نکند فاطمه زهرا به من گفت برو بیرون، می خواست ندای حق را لبیک بگوید! و با این عالم وداع کند، می گوید: دقایقی بعد هر چه صدا زدم، دیدم که فاطمه جواب نمی دهد.

ای دختر پیامبر! ای دختر بهترین خلق عالم! ای دختر رسول الله! «وانكبتُ عليها» خودش را انداخت روی بدن زهرای مرضیه، فاطمه جان! سلام مرا به پیغمبر برسان. همین طور که داشت اشک می ریخت نقل دارد: «فأذا الحسنُ والحُسَيْنُ بالبَابِ» یک وقت دید دو تا آقازاده زهرا وارد اتاق شده اند، حال اسماء چه کند؟ چگونه به این دو نازدانه کوچک خبر بدهد؟ اسماء بلند شد تا آنها را آرام و سرگرم کند؛ اما نه، آنها متوجه مصیبت و حادثه شدند. در نقل دارد، دویدند داخل اتاق، امام حسن خودش را انداخت روی سینه مادر: «يَا أُمّاهُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ تُفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي»؛ مادر! با من سخن بگو! قبل از اینکه روح از بدنم جدا شود. امام حسین صورت را به کف پای مادر گذاشت: «وَاقْبَلِ الْحُسَيْنُ يُقْبَلُ رَجُلَهَا وَ يَقُولُ يَا أُمّاهُ أَنَا ابْنُكَ الْحُسَيْنُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ يَتَصَدَّعَ قَلْبِي فَأَمُوتَ»؛ مادر! من حسینم، مادر با من سخن بگو پیش از آن که جان دهم.

اسماء آقازاده ها را بلند کرد، گفت: بروید بابایتان امیرالمؤمنین علیه السلام را خبر کنید. دوان دوان آمدند مسجد همین که گفتند: «یا اَبَتَاهُ مَاتَتْ أُمُّنَا» بابا! بی مادر شدیم. کسی تا آن روز زمین خوردن امیرالمؤمنین

علیه السلام را ندیده بود. قهرمان أحد است، قهرمان خندق و خیبر است. اما تعبیر نقل این است: «فَوَقَعَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَجْهَهُ»؛ روی زمین افتاد و از حال رفت قدری آب به سر و صورتش زدند تا چشمانش را باز کرد، فرمود: «بِمَنْ الْعِزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ كُنْتُ بِكِ أَتَعِزِّي فَفِيمَ الْعِزَاءُ مِنْ بَعْدِكَ» [1]؛ فاطمه جان! دیگر با چه کسی درد دل کنم؟ دیگر غصه های دلم را با چه کسی بگویم؟

:

یکی از مقامات حضرت زهرا سلام الله علیها، مقام رضا است که در القاب ... شریف ایشان آمده: راضیه مرضیه

### مقام رضا

در چهار جای قرآن کریم آمده است: «رَضِيَ ا... عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»؛ 2 خداوند از آنها راضی است و آنها از خدا راضی هستند.» خدای متعال در آیات پایانی سوره بینه می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ... رَضِيَ... عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ؛ 3

کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات هستند. خدا از راضی است و آنها [هم] از خدا راضیند.

چرا ادم باید از خدا راضی باشد؟

زیرا می داند خداوند هیچوقت ظلم نمی کند..می داند خداوند خیلی  
مهربان است.می داند خداوند خیلی بخشنده است. می داند خداوند  
حکیم است. می داند خداوند از همه چیز او خبر دارد.می داند  
خداوند بهترین رفیق اوست. بهترین طبیب اوست. بهترین وکیل اوست.  
بهترین یاری کننده اوست. بهترین سرپرست اوست  
پس به هرچه خدا برایش مقدر کند رضایت دارد

حضرت زهرا سلام الله علیها راضیه و مرضیه بود.یعنی هم او از خداوند  
راضی بود هم خدا از او راضی بود

به به چه مقامی چه افتخاری چه جایگاهی حضرت داشتند



:حضرت سیدالشهدا هم در گودی قتلگاه می فرمودند

صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، «

مومن هم این چنین است لذا وقت مردنش خطاب می رسد

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي

عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي؛ « تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگار بازگرد

در حالی که هم تو از او خوشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در

سلک بندگانم در آی، و در بهشتم وارد شو

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آن چه را جانان پسند

:

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: در روز قیامت خداوند بال هائی به طائفه‌ای دهد، که با آن ها از قبرهایشان به سوی بهشت پرواز از امت من می می‌کنند و به نحو دل خواه از نعمت های بهشتی استفاده می‌نمایند، ملائکه سؤال می کنند، آیا موقف حساب را دیدید؟ گویند از محاسبی نخواستند، آیا از صراط گذشتید، گویند ما صراطی ندیدیم، آیا جهنم را دیدید؟ گویند ما چیزی ندیدیم و ملائکه سؤال کنند از امت چه کسی هستید؟ گویند از امت محمد (ص)، ملائکه قَسَم میدهند آن ها را که شما در دنیا چه اعمالی داشتید؟! می گویند دو خصلت در ما بود که خدابه فضل و رحمت خود ما را به این مرتبه رسانید. یکی آنکه چون در خلوت بودیم از خدا شرم داشتیم که معصیت او کنیم، دوم آنکه راضی بودیم به کم، از آنچه قسمت کرد خداوند برای ما، سپس ملائکه می گویند سزاوار این مرتبه هستید.....

امام علی ( درود خدا براو و خاندان پاکش) (ع) فرمود: داناترین مردم به خدا، راضی ترین آن ها به قضای او است.

و در روایت دیگری می فرماید: الرضا ثمره اليقين رضایت از خدا نتیجه یقین به خداست. در جای دیگر آن حضرت می فرماید: ریشه رضا. اعتماد به خداست.

نکته دیگر آن است که از روایات بر می آید که بین رضا و ایمان رابطه مستقیمی است. هر اندازه ایمان انسان بیش تر باشد رضایت به قضای نیز افزون تر خواهد بود. امام علی ( درود خدا براو و خاندان پاکش ) (ع) می فرماید: نعم قرین الایمان الرضا رضایت دوست خوبی برای ایمان است. بر این اساس اولیای الهی به این مرتبه از ایمان رسیده بودند. امام صادق (ع) می فرماید : هرگز رسول خدا (ص) در مورد چیزی که اتفاق افتاده بود نمی گفت ای کاش غیر از این اتفاق افتاده بود .....تسلیم در مقابل حوادث

:مرحوم شیخ کلینی و دیگر بزرگان آورده اند

روزی عده ای از دوستان و شیعیان حضرت ابوجعفر، امام محمد باقر علیه السلام به ملاقات آن حضرت شرف حضور یافتند

چون وارد اتاق شدند و نشستند، متوجّه گشتند که یکی از کودکان امام علیه السلام سخت مریض و ناراحت است و حضرت غمگین و اندوهناک می باشد؛ به طوری که لحظه ای قرار و آرام ندارد.

با خود گفتند: چنانچه مسئله و حادثه ای برای این کودک بیمار پیش آید، آیا امام علیه السلام با این بی تابی کنونی که دارد، چه خواهد کرد. پس از گذشت لحظاتی ، صدای ناله و شیون از درون خانه به گوش رسید . و حضرت حرکت نمود و از نزد حضّار خارج شده و به درون منزل رفت و چون مدّتی کوتاه گذشت ، امام علیه السلام با حالتی رضایت بخش و در ظاهر شادمان ، به داخل اتاق مراجعت نمود.

تمامی افراد حاضر در مجلس ، از این جریان متعجّب شده و گفتند: یاابن رسول الله ! همه ما فدایت گردیم ، ما ترسیدیم که مبادا حادثه ای پیش آید و شما بی تاب و اندوهناک گردید

حضرت فرمود: چنانچه مرض و ناراحتی برای یکی از ما – اهل بیت عصمت و طهارت – پیش آید، دوست داریم که با لطف خداوند مهربان ، مرض برطرف گشته و بیمار شفا یافته و تندرستی خود را باز یابد.

ولی اگر حادثه ای پیش آمد و مقدّرات الهی فرا رسید، تسلیم رضا و تقدیر الهی خواهیم بود....ایه الله ملکی تبریزی ر روز عید غدیر فرزند طلبه خود را از دست دادولی فرمود حضرت امیر به ما عیدی داده است....وقتی ایه الله سید مصطفی به شهادت رسید امام فرمود شهادت مصطفیاز الطاف خفیه الهی است...ادمی که مقام رضا دارد به هیچ مساله ای اعتراض ندارد مثلا اگر قد کوتاه هست می گوید خدا این جور خواسته و من راضیم. اگر فقیر است می گوید خدا این جور خواسته و من راضیم.

اگر زشت است می گوید خدا این جور خواسته و من راضیم

اگر همیشه بیمار است می گوید خدا این جور خواسته و من راضیم

و....

**.. چرا روز شهادت دقیق معلوم نیست؟ چرا قبر حضرت نامعلوم است؟...**

زیرا خود مخفی بودن قبر ان بانوی بی نظیر علامت مظلومیت اهل بیت است.و برای انسان این سوال پیش می اید خانمی با اینهمه عظمت چرا

قبرش مخفی است و در جواب سوال به جنایت بزرگ منافقین در  
بشهادت رساندن فاطمه زهرا می رسد. که انها در حق این بانوی با عظمت  
ظلم کردند و انقدر دشمنی کردند که امیر مومنان قبر ان حضرت را  
مخفی داشتند.

«اما درباره دوتا فاطمیه در سال، از امام خامنه ای پرسیدند:

درباره شهادت حضرت فاطمه(س) بالاخره 75 روز بعد از رحلت صحیح

است یا 95؟ رهبر عالی قدر پاسخ واقعا حکیمانه ای دادند و فرمودند:

برای شما چه فرقی می کند کدامیک صحیح باشد خداوند خواست که

مردم بیشتر به یاد مادر ما باشند و بیشتر برای مادر ما عزاداری و بیان

» فضائل ایشان را بکنند

چهار زن برتر

قبل از حضرت فاطمه، خداوند اسیه و مریم را الگوی، مومنین معرفی  
کرد....

ویژگی های اسیه و مریم...

قرآن کریم مریم (س) را بانوی برگزیده خدا، بانوی پاک و مطهر،  
بهترین زنان عصر خود، مظهر عفاف، الگوی مؤمنان، دختری عابد، بسیار  
راستگو (صدّیقه) و هم سخن با فرشتگان (محدّثه) معرفی کرده است....  
آسیه همسر فرعون شخصیتی بزرگوار از بندگان برگزیده خداوند است  
که در همه جهات اخلاقی، عبادی و معرفتی در اوج کمال است.....  
بعد اسیه، حضرت خدیجه الگوی زنان شد.

### ویژگیهای خدیجه کبری.....

در گفت و گوهایی زمان ازدواج پیامبر اکرم (ص) و حضرت خدیجه (س)  
برخی صفات زیبای حضرت خدیجه (س) برای پیامبر (ص) چنین توصیف  
شده است: هی من اهل مکه من قومک و هی اکثر من مالاً و أحسنهنّ  
جمالاً و اعظمهنّ کمالاً و اعفهنّ فرجاً و ابسطهنّ یداً طاهره مصونه  
تساعدک علی الامور و تقنع منک بالمیسور و لا ترضی من غیرک  
بالکثیره کبیره فی قومها مطاعه فی امرها و عشیرتها قریبه منک فی  
السبب یحسدک علیها جمیع الملوک و العرب هی مملوکتک  
خدیجه (بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۵۴). او از اهل مکه از قوم توست او

سرمایه دارترین زنان اهل مکه و زیباترین و نیکوترین آنان و بزرگ  
ترین آنان در کمال و با عفت ترین آنان و با سخاوت ترین آنان است.

انسان پاک و مصون از فساد و انحراف است. تو را در امور مساعدت و  
یاری می کند و از تو به کم قانع است و از غیر تو به زیاد هم خشنود و  
راضی نمی شود در قومش بزرگ و فرمانش مطاع است و قبیله اش  
قریب تو در نسب است همه پادشاهان و عرب بر تو در ارتباط با او  
حسادت می ورزند.

### نخستین نماز گزار با پیامبر(ص)

بی تردید حضرت خدیجه(س) در اسلام آوردن و ایمان به آخرین پیامبر  
خدا پیشگام بوده است. همچنین در عبادت خدا و اقامه نماز همراه با



رسول خدا نیز پیش‌تاز جهانیان بوده است. او همه آن چه پیامبر خدا آورد پذیرفت و تصدیق کرد و احکام الهی را اجرا کرد. پس از حضرت خدیجه(س) دومین نمازگزار با پیامبر خدا(ص) در مسجدالحرام حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بود. در سال های آغاز بعثت پیش از دعوت علنی فقط همین سه بزرگوار با هم نماز می خواندند.(بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷).

### بشارت به بهشت

پیامبر خدا به حضرت خدیجه(س) بشارت بهشت دادند. آری فضایل اخلاقی و صفات بی نظیر حضرت خدیجه(س) او را اهل بهشت کرد و

پیامبر خدا مأموریت یافتند که این امتیاز بزرگ الهی را به همسرشان  
خدیجه تبریک بگویند<sup>۳</sup>

پس از رحلت حضرت خدیجه نیز زمانی که دختر ایشان حضرت  
زهرا(س) اندوهگین بودند، جبرئیل نازل شد و به پیامبر مأموریت داد که  
سلام پروردگار را به حضرت فاطمه(س) برساند و از جایگاه حضرت  
خدیجه(س) در بهشت خبر دهد.(بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱)

بعد خدیجه کبری، **زهراى مرضيه** الگوی زنان عالم شد..

پیامبر خدا فرمود:

مریم دختر عمران سرور زنان این جهان است و دخترم فاطمه، سرور  
زنان عالم از اولین و آخرین است. وقتی اودر محراب عبادت می

---

بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷ و ص ۸).<sup>۳</sup>

ایستد، هفتاد هزار فرشته مقرب به او سلام کرده و خطاب می کنند: **انّ الله**

**اصطفاک و طهرک واصطفاک علی نساء العالمین.....**

امام صادق (ع): «او لیلة القدر است. منظور از لیلة فاطمة واز قدر خداوند سبحان است. هر که فاطمة را آن گونه که سزاوار است، بشناسد، لیلة القدر را درک کرده است.

**سیب در بهشت.....**

پیغمبر (ص) در شب معراج از درخت طوبی سیبی گرفت و دونیم کرد. ناگاه از وسط آن نوری درخشید. حضرت از جبرئیل پرسید این نور چیست؟ عرض کرد: نور منصوره خدا در آسمان و نور فاطمه در زمین است. فرمود: چرا در آسمان به فاطمه (س) منصوره گویند؟ گفت: زیرا خداوند سبحان در قیامت با قبول شفاعت او، وی را یاری می کند. حضرت آن سیب را خوردند.....

**ظرف غذا از بهشت برای فاطمه.....**

حضرت «فاطمه علیها السلام» هر وقت مشکلی برایش پیش می آمد متوسل به نماز می شد و مشکل خود را با خواندن نماز حل می کرد.

در این باره آمده است که: چند روزی غذا داخل خانه ی «فاطمه علیهاالسلام» کمیاب شد و حسن و حسین و زهرا و علی علیهم السلام همه گرسنه بودند. روزی حضرت علی علیه السلام وارد خانه شد دید حضرت «رسول صلی الله علیه و آله» میهمان دخترش «حضرت فاطمه علیهاالسلام» است در حالی که «فاطمه زهرا علیهاالسلام» مشغول نماز است و طبقی سرپوشیده کنار اطاق قرار دارد. وقتی که «حضرت فاطمه علیهاالسلام» از نماز فارغ شد سرپوش را از روی طبق برداشت دید کاسه ای بزرگ پر از نان و گوشت است.

حضرت علی علیه السلام رو به «فاطمه» کرد و فرمود: ای فاطمه! این غذا از کجا برایت آورده شده است؟

عرض کرد: یا علی! این طبق از جانب خداوند نازل گردیده و خدا به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی می دهد.

حضرت رسول فرمود: آیا می خواهید نظیر این داستان را برای شما نقل کنم؟

گفتند: بلی، یا رسول الله!

فرمود: یا علی! مثل شما، مثل حضرت «زکریا» است که هر وقت بر حضرت «مریم» وارد می شد می دید او در محراب عبادت است و در پیشگاه او طبقی از غذا مهیاست.

می فرمود: «ای مریم! این غذا را چه کسی برای تو آورده و از کجا آمده است؟»

«مریم» در جواب می گفت: این طبق از جانب خداوند بر من نازل شده است و او هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می دهد. (1)

آن گاه حضرت «فاطمه» طبق بهشتی را حاضر ساخت و همگی بر سر طبق نشستند و از غذا میل کردند و آن طبق غذا تا یک ماه به جای خود باقی بود.

آن ظرف غذا همان ظرفی است که الان حضرت مهدی علیه السلام از آن غذا می خورد. (2)

شاعر درباره ی نماز حضرت «زهرا علیهاالسلام» چه زیبا سروده است.

ای بهشت از نور رویت دلپذیر  
خوبی ات در هر دو عالم بی نظیر

گوهر پاکت، به مریم همطراز  
هم چو مریم، اهل راز، اهل نماز

چون نمازت می شود یک پل ز نور

می کند از آن دعاهایت عبور

کن دعا تا خلق انسانخو شوند  
تا ملایک جمله آمین گو شوند

کن دعا ای عرش اعلی پایه ات  
بیش از اهل خویش بر همسایه ات

از دعایت ابر غفران - اشک ریز  
از دعایت بحر رحمت موج خیز

ای امانت! ای جگر بند رسول  
فاطمه - صدیقه زهرای بتول

گر نمی گفت از تو همسر - یا پدر  
کس نبود از کسب حالت - با خبر

آه... ای بانوی طوبی سایه - آه...

آه... ای طوبی رضوان جایگاه

چون پیامبر را به دو، در وا کنی  
شرم از میهمان نایبنا کنی

تاول دستان کاری - پند تو  
خط بند مشک - گردنبند تو

دل - خوش از مهر نهانی کردنت  
با یتیمان مهربانی کردنت

لقمه از خویش از کسانت باز گیر  
زانکه در راهند، مسکین و اسیر

گشت تسبیح تو ای نیکو سرشت  
خلق را یک در ز درهای بهشت

از غمت ای پیش حق - با آبرو

ابر بغضی تلخ دارم در گلو

بغضم آیا از حدیث کربلاست؟

یا زیاد درد پهلوی شماست

در دلم این بغض غوغا می کند

آخر این شعر سر و ا می کند (3)

پاورقی

1- سوره مبارکه آل عمران، آیه 36.

2- اخلاق فاطمه ی زهرا، ص 71، بحارالانوار، ج 43، ص 31.

3- سجاده عشق یا نماز آدم تا خاتم ، نعمت الله صالحی حاجی آبادی ،  
ص 107-109.



## اعتراض بنی امیه به خلیفه!

در روایت است که وقتی عمر بن عبدالعزیز فدک را به اولاد حضرت فاطمه (س) برگرداند، بنی امیه به او اعتراض نمودند و گفتند چرا اولاد حضرت فاطمه (س) را بر ما ترجیح می دهی؟ عمر گفت مگر نمی دانید که هر که حضرت فاطمه (س) از او راضی باشد، خداهم از او راضی است؟ من که عملی ندارم. شاید با این کار حضرت فاطمه (س) از من راضی شود.....

..

**ابیاتی از آیت الله محمد حسین غروی اصفهانی در مدح حضرت فاطمه**

**زهره سلام الله علیها:**

سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار بود

کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود

طور سینای تجلی مشعلی از نور بود

سینه سینای عصمت مشتعل از نار بود

آنکه کردی ماه تابان پیش او پهلوی تهی

از کجا پهلوی او را تاب آن آزار بود

گردش گردون دون بین کز جفای سامری

نقطه پرگار وحدت، مرکز مسمار بود

نالۀ بانو زد اندر خرمن هستی شرر

گویی اندر طور غم چون نخل آتشبار بود

صورتی نیلی شد از سیلی که چون سیل سیاه

روی گیتی زین مصیبت تا قیامت تار بود

شهریاری شد به بند بنده ای از بندگان

آنکه جبریل امینش بنده در بار بود

از قفای شاه، بانو؛ با نوایی جان گداز

تا توانایی به تن، تا قوّت رفتار بود

گرچه بازو، خسته شد وز کار دستش بسته شد

... لیک پای همتش بر گنبد دوّار بود

## فاطمه زهرا(س) و سیب بهشتی

پیامبر خدا (ص) فرمود: هنگامی که خداوند، آدم را خلق نمود و مرا از صلب او خارج نمود، اراده کرد که فاطمه از نسل من باشد. لذا او را در سیبی بهشتی قرار داد. جبرئیل آن را برای من آورد و گفت: یا محمد، سلام و رحمت و برکات پروردگار بر تو باد. پاسخ دادم: سلام و رحمت خداوند بر تو ای حبیبم جبرئیل.

سپس جبرئیل سیبی به من داد و گفت: «یا محمد، این سیب را پروردگار از بهشت به تو هدیه کرده است». آن را گرفتم و به سینه چسبانیدم .. جبرئیل گفت: یا محمد، سیب را میل کن

ای حبیبم جبرئیل، هدیهٔ پروردگارم را بخورم؟-

خداوند چنین دستور داده است.

هنگامی که آن را شکافتم نوری ساطع شد و جبرئیل پرسید: یا محمد، چه شده و چرا میل نمی کنی؟ این سیب را میل کن که نور «منصوره» در آسمان و «فاطمه» در زمین است

ای حبیبم جبرئیل، چرا در آسمان منصوره و در زمین فاطمه نامیده شده - است؟

در زمین «فاطمه» نامیده شده زیرا شیعیانش را از آتش مانع می شود؛ و - نیز دشمنانش از محبت او منع شده اند. در آسمان «منصوره» نامیده شده زیرا تا ویل این آیه است که خداوند می فرماید: «یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله...»: «در روز قیامت مؤمنان با یاری خداوند مسرور می شوند...» و منظور کمک فاطمه علیها السلام به شیعیانش است

السلام عليك يا فاطمه الزهرا(س)

مادر چرا چشمت یکی اشک و یکی خون

هر وقت نگاهت می کنم هستی پریشون

چی به روزت اومده مادر

افتادی اینجوری تو بستر

ای ضربان قلب حیدر

لبخند رو لبها تلخه و سرده

نگو که رفتن علاج درده

الهی زینب دورت بگرده

اشکاتو پاک از گونه نکردی

موهامو مادر شونه نکردی

چند روزه کار خونه نکردی

مادر مرو مادر مرو مادر

هم سیلی خوردی هم لگد زدن به پهلوت



صورتتم کبوده مثل دست و بازوت

زخمی شده همه وجودت

آتش زدن به تارو پودت

فدای صورت کبودت

خونه حصار قافله بوده

خیلی شلوغ و ولوله بوده

خدایا مادر حامله بوده

اینجا نبردن بویی ز احساس

پنجه کشیدن به صورت یاس

وقت جسارت کاش بودی عباس

مادر مرو مادر مرو مادر

حال تو می بره منو خرابه ی شام

رقیه انگاری گرفته از تو الهام

شبیهِ تو پهلوش شکسته

قنوت میگره با دست خسته

همه وجودش بخون نشسته

گوشواره هاشو بردن به غارت

خیلی کتک خورد تو اون اسارت

به دختر تو میشه جسارت

وای لب پار هاز چوب خیزر

بزم شراب و دختر حیدر

سر حسین بریده حنجر

مادر مرو مادر

.

سه دسته از زنان عذاب قبر ندارند و با فاطمه زهرا(س) محشور خواهند شد

زنی که سخت گیری های همسرش را تحمل کند و صابر باشد؛ ← ①

زنی که در برابر بد خُلقی شوهرش صبور باشد؛ ← ②

زنی که مهریه خود را به همسرش ببخشد ← ③

خداوند در برابر انجام هر یک ثواب هزار شهید و یک سال عبادت به او [?] خواهد داد.<sup>۴</sup>

[?]

### کیفیت رحلت...

نقل کرده اند – اسماء ناقل این حدیث است – که: یکی از این روزها وجود مقدس زهرای مرضیه سلام الله علیها مرا صدا زدند و فرمودند: اسماء! دقایقی من استراحت می کنم، تو هم از اتاق بیرون برو، به تعبیر مرحوم حاج شیخ عباس و دیگران که می فرمایند: حضرت زهرا سلام الله علیها یک تمهیدی اندیشید که جان دادنش را بچه های کوچک نگاه نکنند. حسین و حسن علیه السلام به مسجد رفتند، زینب و ام کلثوم را

---

وسائل الشیعه، ج 21، ص 285<sup>۴</sup>

خانه زن های هاشمی فرستاد، امیرالمؤمنین علیه السلام هم طبق این نقل مسجد بود. حضرت تنها با اسماء در خانه بوده است. لذا فرمود: اسماء تو هم بیرون برو، بگذار فاطمه تنها باشد و دقایقی بعد بیا مرا صدا بزن، اگر جوابت را دادم که هیچ و گرنه، آن وقت برو بچه ها و همسرم را خبر کن. اسماء می گوید: از اتاق بیرون آمدم جلوی درب اتاق قدم می زدم، دل تو دلم نبود، نکند فاطمه زهرا به من گفت برو بیرون، می خواست ندای حق را لبیک بگوید! و با این عالم وداع کند، می گوید: دقایقی بعد هر چه صدا زدم، دیدم که فاطمه جواب نمی دهد.

ای دختر پیامبر! ای دختر بهترین خلق عالم! ای دختر رسول الله! «وانكبتُ عليها» خودش را انداخت روی بدن زهرای مرضیه، فاطمه جان! سلام مرا به پیغمبر برسان. همین طور که داشت اشک می ریخت نقل دارد: «فاذا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ بِالْبَابِ» یک وقت دید دو تا آقازاده زهرا وارد اتاق شده اند، حال اسماء چه کند؟ چگونه به این دو نازدانه کوچک خبر بدهد؟ اسماء بلند شد تا آنها را آرام و سرگرم کند؛ اما نه، آنها متوجه مصیبت و حادثه شدند. در نقل دارد، دویدند داخل اتاق، امام حسن خودش را

انداخت روی سینه مادر: «يَا أُمَّاهُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ تُفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي»؛ مادر!  
با من سخن بگو! قبل از اینکه روح از بدنم جدا شود. امام حسین صورت  
را به کف پای مادر گذاشت: «وَ أَقْبَلَ الْحُسَيْنُ يُقَبِّلُ رِجْلَهَا وَ يَقُولُ يَا أُمَّاهُ أَنَا  
ابْنُكَ الْحُسَيْنُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ يَتَصَدَّعَ قَلْبِي فَأَمُوتَ»؛ مادر! من حسینم،  
مادر با من سخن بگو پیش از آن که جان دهم

اسماء آقازاده ها را بلند کرد، گفت: بروید بابایتان امیرالمؤمنین علیه  
السلام را خبر کنید. دوان دوان آمدند مسجد همین که گفتند: «يَا ابْتَاه  
مَاتَتْ أُمُّنَا» بابا! بی مادر شدیم. کسی تا آن روز زمین خوردن امیرالمؤمنین  
علیه السلام را ندیده بود. قهرمان أحد است، قهرمان خندق و خیبر است.  
اما تعبیر نقل این است: «فَوَقَعَ عَلَيَّ عَلَى وَجْهِهِ»؛ روی زمین افتاد و از حال  
رفت قدری آب به سر و صورتش زدند تا چشمانش را باز کرد،  
فرمود: «بِمَنْ الْعِزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ كُنْتُ بِكِ أَتَعَزَّى فَفِيمَ الْعِزَاءِ مِنْ  
بَعْدِكَ» [1]؛ فاطمه جان! دیگر با چه کسی درد دل کنم؟ دیگر غصه های  
دلم را با چه کسی بگویم؟

از امام صادق(ع) درباره حضرت فاطمه(س) پرسیدند که چرا حضرت  
فاطمه، زهرا نامیده شد؟

فرمودند: زیرا هرگاه در محرابش می ایستاد، نور او برای آسمانیان چنان  
می درخشید که نور ستارگان برای اهل زمین.....  
ابو هشام گوید:

از حضرت عسکری(ع) پرسیدم: چرا فاطمه(س) زهرا نام گرفت؟

امام فرمودند

چون رخسار او در آغاز روز، مانند خورشید که از مشرق سر برآورد و  
طلوع کند برای امیر مؤمنان(ع) می درخشید و در نیمروز بسان ماه تابان  
جلوه گری می نمود و هنگام غروب آفتاب همچون ستاره ای روشن می  
تایید.



## فضیلت حدیث شریف کساء نزد علما و مراجع عظام تقلید

### آیت الله قاضی طباطبائی

یکی از مراجع بزرگوار تقلید نقل می کنند: آیت الله قاضی استاد عرفان و اخلاق علامه طباطبائی، صاحب تفسیر المیزان، به حدیث کساء بسیار اعتقاد داشت و اگر کسی به ایشان مراجعه می کرد و از مشکلات خود

برای ایشان می گفت، در جواب به خواندن حدیث کساء، سفارش می کردند.

### مرحوم آیت الله بهاء الدینی

یکی از شخصیت های مهم مملکتی نقل می کرد: هنگامی که رژیم بعثی صدام بمباران شهر قم را آغاز کرد و مردم ناراحت شدند، به منزل آیت الله رضا بهاء الدینی رفتم و از ایشان راهنمایی خواستم، ایشان در جواب در خواست من بیان داشتند وقتی حمله هوایی به شهر دورود آغاز شد و مردم می ترسیدند و نزد من آمدند و راهنمایی خواستند من توسلی به حضرات معصومین علیهم السلام پیدا کردم و به آنها عرض کردم که مردم بیچاره اند و شما خودتان برای رفع این نگرانی ها آنها را راهنمایی بفرمایید. این توسل ادامه داشت تا اینکه از طرف حضرت زهرا سلام الله علیها اشاره ای شد که به حدیث کساء متوسل شوید. من از مردم دورود خواستم که در تمام مساجد، مجلس حدیث کساء برپا کنند و مردم هم

این برنامه را با توجه خاص اجرا کردند و در نتیجه آن بمباران شهر قطع شد.

### مرحوم آیت الله العظمی بهجت

حضرت آیت الله بهجت قدس سره مانند دیگر عالمان بزرگ شیعه توجه ویژه‌ای به این حدیث داشت. شاید چشم‌گیرترین امری که در این باره از ایشان مشهود بود، قرائت دائمی حدیث کسا بود. ایشان شب‌ها این حدیث را قرائت می‌کرد و حتی در سالیانی دورتر، افراد خانواده را گرد هم می‌آورد و به همراه ایشان حدیث کسا می‌خواند.

گاهی هم در لابه‌لای کلامش به فرازهای آن روایت اشاره می‌کرد و گاهی هم صراحتاً درباره حدیث کسا سخن می‌گفت. باور ایشان این بود که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به مجالس حدیث کسا توجه ویژه‌ای دارند.

آیت الله بهجت رحمه الله می‌فرمود: «چند معجزه در حدیث کسا است؛ به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: صاحب حوض هستی. آیا تا به حال

گفته بود تو صاحب حوض من هستی؟! به امام حسین علیه السلام  
«می گوید: تو شافع امت من هستی

آیت الله بهجت سفارش می کرد برای شفای مریض حدیث کساء را  
مکررا بخوانید و هنگام خواندن در مجلس عود روشن کنید

متن و ترجمه حدیث کساء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

از فاطمه زهرا سلام الله عليها دختر رسول خدا صلى الله عليه

وآله قال سمعت فاطمة أنها قالت دخل على أبي رسول الله في

و آله، جابر گوید شنیدم از فاطمه زهرا که فرمود: وارد شد بر من پدرم  
رسول خدا در

بعض الأيام فقال السلام عليك يا فاطمة فقلت عليك السلام قال

بعضی از روزها و فرمود: سلام بر تو ای فاطمه در پاسخش گفتم: بر تو

:باد سلام فرمود

إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا فَقُلْتُ لَهُ أُعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضُّعْفِ

من در بدنم سستی و ضعفی درک می کنم، گفتم: پناه می دهم تو را به

خدا ای پدرجان از سستی و ضعف

فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ ائْتِينِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ فَغَطَّيْنِي بِهِ فَاتَيْتُهُ بِالْكِسَاءِ

فرمود: ای فاطمه بیاور برایم کساء یمانی را و مرا بدان پیوشان من کساء  
یمانی را برایش آوردم

الْیَمَانِیَ فَغَطَّيْتُهُ بِهِ وَصِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَاوُ كَأَنَّهُ الْبَدْرُ

و او را بدان پوشاندم و هم چنان بدو می نگریستم و در آن حال چهره  
اش می درخشید همانند ماه

فِي لَيْلَةٍ تَمَامِهِ وَكَمَالِهِ فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوْلَدِي الْحَسَنِ قَدْ

شب چهارده پس ساعتی نگذشت که دیدم فرزندم حسن وارد شد و

أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمّاهُ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي

گفت سلام بر تو ای مادر گفتم: بر تو باد سلام ای نور دیده ام

وَتَمَرَهُ فَوَّادِي فَقَالَ يَا أُمّاهُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ

و میوه دلم گفتم: مادر جان من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم

گویا بوی



جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ

جدم رسول خدا است گفتم: آری همانا جد تو در زیر کساء است پس  
حسن بطرف

نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ

کساء رفت و گفت: سلام بر تو ای جد بزرگوار ای رسول خدا آیا به من  
اذن می دهی

أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا

که وارد شوم با تو در زیر کساء؟ فرمود: بر تو باد سلام ای فرزندم و ای

صاحبِ حَوْضی قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَمَا كَانَتْ

صاحب حوض من اذنت دادم پس حسن با آن جناب بزیر کساء رفت

إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بَوَّلَدِي الْحُسَيْنِ قَدْ أَقْبَلَ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمّاهُ

ساعتی نگذشت که فرزندم حسین وارد شد و گفت: سلام بر تو ای مادر

فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فُؤَادِي فَقَالَ

:گفتم: بر تو باد سلام ای فرزند من و ای نور دیده ام و میوه دلم فرمود

لِي يَا أُمَّاهُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ

مادر جان من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم گویا بوی جدم

رسول

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ وَأَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ

خدا (ص) است گفتم آری همانا جد تو و برادرت در زیر کساء هستند

فَدَنَى الْحُسَيْنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ السَّلَامُ

حسین نزدیک کساء رفته گفت: سلام بر تو ای جد بزرگوار، سلام

عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ

بر تو ای کسی که خدا او را برگزید آیا به من اذن می دهی که داخل  
شوم با شما در زیر کساء

فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا شَافِعَ أُمَّتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ

فرمود: و بر تو باد سلام ای فرزندم و ای شفاعت کننده امتم به تو اذن  
دادم پس او نیز با

مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُوالْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

آن دو در زیر کساء وارد شد در این هنگام ابوالحسن علی بن ابیطالب  
وارد شد

وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا

و فرمود سلام بر تو ای دختر رسول خدا گفتم: و بر تو باد سلام ای ابا

الْحَسَنَ وَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً

الحسن و ای امیر مؤمنان فرمود: ای فاطمه من بوی خوشی نزد تو  
استشمام می کنم

طَبِيبَةً كَانَتْهَا رَأِيحُهُ أَخِي وَابْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ هَا هُوَ مَعَ

گویا بوی برادرم و پسر عمویم رسول خدا است؟ گفتم: آری این او است  
که

وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ

با دو فرزندت در زیر کساء هستند پس علی نیز بطرف کساء رفت و  
گفت سلام بر تو

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ قَالَ لَهُ وَعَلَيْكَ

ای رسول خدا آیا اذن می دهی که من نیز با شما در زیر کساء باشم  
رسول خدا به او فرمود: و بر تو

السَّلَامُ يَا أَخِي يَا وَصِيَّي وَخَلِيفَتِي وَصَاحِبَ لِيَأْتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ

باد سلام ای برادر من و ای وصی و خلیفه و پرچمدار من به تو اذن دادم

فَدَخَلَ عَلَى تَحْتِ الْكَسَاءِ ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكَسَاءِ وَقُلْتُ السَّلَامُ



پس علی نیز وارد در زیر کساء شد، در این هنگام من نیز بطرف کساء  
رفتم و عرض کردم سلام

عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ

بر تو ای پدرجان ای رسول خدا آیا به من هم اذن می دهی که با شما در  
زیر کساء باشم؟

قَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَيَا بَضْعَتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلْتُ تَحْتَ

فرمود: و بر تو باد سلام ای دخترم و ای پاره تنم به تو هم اذن دادم، پس  
من نیز به زیر

الْكِسَاءِ فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعًا تَحْتَ الْكِسَاءِ أَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ

كساء رفتم، و چون همگی در زیر کساء جمع شدیم پدرم رسول خدا

بِطَرَفَيِ الْكِسَاءِ وَأَوْمَأَ يَدِهِ الْيُمْنَى إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ

دو طرف کساء را گرفت و با دست راست بسوی آسمان اشاره کرد و  
فرمود: خدایا

هُؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي وَحَامَّتِي لَحْمُهُمْ لَحْمِي وَدَمُهُمْ دَمِي

اینانند خاندان من و خواص و نزدیکانم گوشتشان گوشت من و خونشان  
خون من است

يُؤْلِمُنِي مَا يُؤْلِمُهُمْ وَيَخْزِنُنِي مَا يَخْزِنُهُمْ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ

می آزارد مرا هرچه ایشان را بیازارد و به اندوه می اندازد مرا هرچه ایشان  
را به اندوه در آورد من در جنگم با هر که با ایشان بجنگد

وَسَلِّمْ لِمَنْ سَلَمَهُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ إِنَّهُمْ

و در صلح با هر که با ایشان در صلح است و دشمنم با هر کس که با  
ایشان دشمنی کند و دوستم با هر کس که ایشان را دوست دارد

مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَغُفْرَانِكَ

اینان از منند و من از ایشانم پس بفرست دروهای خود و برکتهایت و  
مهرت و آمرزش

وَرِضْوَانِكَ عَلَى وَعَلَيْهِمْ وَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً

و خوشنودیت را بر من و بر ایشان و دور کن از ایشان پلیدی را و پاکیزه  
شان کن بخوبی

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَأْتُكَتِي وَيَا سُكَّانَ سَمَوَاتِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ

پس خدای عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و ای ساکنان آسمانهایم  
براستی که من نیافریدم

سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَراً مُنِيراً وَلَا شَمْساً مُضِيَّةً وَلَا

آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان و نه

فَلَكًا يَدُورُ وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا فُلْكَأَ يَسْرِي إِلَّا فِي مَحَبَّةٍ هُوَ لَاَءِ

فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر بخاطر  
دوستی این

الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ الْإِمِينُ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ وَمَنْ

پنج تن اینان که در زیر کسایند پس جبرئیل امین عرض کرد:  
پروردگارا کیانند

تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرِّسَالَةِ

:در زیر کساء؟ خدای عزوجل فرمود: آنان خاندان نبوت و کان رسالتند

هُمْ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا فَقَالَ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ

آنان فاطمه است و پدرش و شوهر و دو فرزندش جبرئیل عرض کرد:  
پروردگارا آیا به من هم اذن می دهی

أَهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ لَأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِسًا فَقَالَ اللَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ

که به زمین فرود آیم تا ششمین آنها باشم خدا فرمود: آری به تو اذن  
دادم

فَهَبَطَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَلِي

پس جبرئیل امین به زمین آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول خدا،  
(پروردگار) علی



الاعلى يَقْرُئُكَ السَّلَامَ وَيَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْاِكْرَامِ وَيَقُولُ لَكَ

اعلى سلامت مى رساند و تو را به تحيت و اكرام مخصوص داشته و مى  
فرمايد:

وَعِزَّتِي وَجَلَالِي اِنِّى مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَةً وَلَا اَرْضاً مَدْحِيَةً وَلَا

به عزت و جلالم سوگند كه من نيافريدم آسمان بنا شده و نه زمين  
گسترده و نه

قَمَرًا مُنِيرًا وَلَا شَمْسًا مُضِيَّةً وَلَا فَلَكَأً يَدُورُ وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا

ماه تابان و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه  
کشتی در

فُلُكًا يَسْرِي إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَقَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ

جریان را مگر برای خاطر شما و محبت و دوستی شما و به من نیز اذن  
داده است که با شما

فَهَلْ تَأْذِنُ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا

در زیر کساء باشم پس آیا تو هم ای رسول خدا اذنم می دهی؟ رسول  
خدا(ص) فرمود و بر تو باد سلام ای

أَمِينَ وَحَى اللَّهُ إِنَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ

امین وحی خدا آری به تو هم اذن دادم پس جبرئیل با ما وارد در زیر

الْكِسَاءِ فَقَالَ لَأَبَى إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ

کساء شد و به پدرم گفت: همانا خداوند بسوی شما وحی کرده و می

فرماید: ((حقیقت این است که خدا می خواهد

لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً فَقَالَ عَلِيٌّ لَأَبِي

پلیدی (و ناپاکی ) را از شما خاندان ببرد و پاکیزه کند شما را پاکیزگی  
:کامل )) علی علیه السلام به پدرم گفت

يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُوسِنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ

ای رسول خدا به من بگو این جلوس (و نشستن ) ما در زیر کساء چه  
فضیلتی (و چه شرافتی ) نزد

اللَّهُ فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَاصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا

خدا دارد؟ پیغمبر (ص) فرمود: سوگند بدان خدائی که مرا به حق به  
( پیامبری برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق

مَا ذُكِرَ خَبَرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ

برگزید که ذکر نشود این خبر (و سرگذشت) ما در انجمن و محفلی از  
محافل مردم زمین که در آن گروهی از

شَيْعَتِنَا وَمُحِبِّينَا إِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَحَقَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ

شیعیان و دوستان ما باشند جز آنکه نازل شود بر ایشان رحمت (حق) و  
فرا گیرند ایشان را فرشتگان

وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا فَقَالَ عَلِيٌّ إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَفَارَ شَيْعَتُنَا

و برای آنها آمرزش خواهند تا آنگاه که از دور هم پراکنده شوند، علی  
(که این فضیلت را شنید) فرمود: با این ترتیب به خدا سوگند ما

وَرَبُّ الْكَعْبَةِ فَقَالَ النَّبِيُّ ثَانِيًا يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا

رستگار شدیم و سوگند به پروردگار کعبه که شیعیان ما نیز رستگار شدند، دوباره پیغمبر فرمود: ای علی سوگند بدانکه مرا بحق به نبوت

وَاصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا مَا ذُكِرَ خَبَرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ

برانگیخت و به رسالت و نجات دادن (خلق) برگزید ذکر نشود این خبر  
(و سرگذشت) ما درانجمن و محفلی از محافل

أَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا

مردم زمین که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند و در میان  
آنها اندوهناکی باشد جز

وَفَرَّجَ اللَّهُ هَمَّهُ وَلَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ وَلَا طَالِبٌ حَاجَةً إِلَّا

آنکه خدا اندوهش را برطرف کند و نه غمناکی جز آنکه خدا غمش را  
بگشاید و نه حاجتخواهی باشد جز آنکه

وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ عَلَى إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَسُعِدْنَا وَكَذَلِكَ



خدا حاجتش را برآورد، علی گفت: بدین ترتیب به خدا سوگند ما  
کامیاب و سعادتمند شدیم و هم چنین

شِيعَتُنَا فَازُوا وَسُعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ

سوگند به پروردگار کعبه که شیعیان ما نیز رستگار شدند

## علما در محضر حضرت زهرا (سلام الله علیها)

جلوه هایی از توسل عالمان و عارفان به حضرت زهرا سلام الله علیها و  
عنايات فاطمی

(قسمت اول)

شهادت

بسم الله الرحمن الرحيم

از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که به جابر بن عبد الله

انصاری فرمود:

و يُبْعَثُ إِلَيْهَا مِائَةُ أَلْفٍ مَلَكٍ يَحْمِلُونَهَا عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يُسَيِّرُونَهَا ...  
عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا صَارَتْ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ تَلْتَفِتُ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي  
مَا التِفَاتُكِ وَ قَدْ أَمَرْتُ بِكِ إِلَى جَنَّتِي فَتَقُولُ يَا رَبِّ أَحْبَبْتُ أَنْ يُعْرِفَ  
قَدْرِي فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ فَيَقُولُ اللَّهُ يَا بِنْتَ حَبِيبِي ارْجِعِي فَأَنْظُرِي مَنْ كَانَ

فِي قَلْبِهِ حُبُّ لَكَ أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ خُذِي بِيَدِهِ فَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ قَالَ أَبُو  
جَعْفَرٍ ع وَ اللَّهُ يَا جَابِرُ إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْتَقِطُ شِيعَتَهَا وَ مُحِبِّيَهَا كَمَا يَلْتَقِطُ  
(الطَّيْرُ الْحَبَّ الْجَيِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيِّ... 1)

آنگاه خدای رؤف تعداد صد هزار ملک میفرستد تا طرف راست آن ...  
بانو باشند و صد هزار ملک دیگر میفرستد که طرف چپ وی قرار  
بگیرند و صد هزار ملک دیگر خواهد فرستاد که فاطمه را بر فراز پر و  
بال خود بسوی بهشت حرکت دهند

موقعی که به در بهشت رسیدند فاطمه زهرا متوجه عقب خویشتن خواهد  
شد، خطاب می‌رسد: ای دختر حبیب من! برای چه متوجه عقب خود  
می‌شوی، در صورتی که من دستور داده‌ام داخل بهشت شوی؟ فاطمه  
می‌گوید: پروردگارا! دوست داشتم در یک چنین روزی قدر و قابلیت من  
شناخته شود.

خدا می‌فرماید: ای دختر حبیب من! برگرد و بنگر هر کسی که محبت تو  
یا یکی از فرزندان ترا در قلب دارد دست او را بگیر و داخل بهشت نما

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای جابر به خدا قسم که فاطمه در آن  
روز شیعیان خود را به نحوی از میان اهل محشر جدا می‌کند و نجات  
می‌دهد که پرنده دانه‌های نیکو را از میان دانه‌های بی‌ارزش بر می‌چیند.

2))

نوشته پیش رو در بر دارنده جلوه‌هایی از (عنایات فاطمی سلام الله  
علیها) به دوست‌داران ایشان است.

## در محضر عصمت کبرای حق علیها السلام

مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی اصفهانی (آقاجفی) می گوید

در شب نهم محرم الحرام سنه 1282 در کربلای معلی مشرف بودم. نصف شب بعد از تهجد، چند دقیقه به خواب رفته، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را در خواب دیدم که آن حضرت و جمع کثیری از شیعیان ایستاده بودند و آن مظلومه، مصایبی را که بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از سقیفه وارد شده بود بیان می فرمود و مردم گریه میکردند. چون ذکر مصیبت تمام شد، مردم متفرق شدند.

پس نظر به این که من به واسطه نسبت و سبب محرمیت داشتم، نقاب از روی خود برداشته و فرمودند: «این اول مصیبتی است که بر ما اهل بیت علیم السلام وارد شده است، شاد مباد چشمی که این مصیبت را بشنود و قلب او محزون و چشم او گریان نشود و آنچه ظلم بر اهل بیت وارد شد،

نتیجه ظلمی بود که به واسطه سقیفه وارد شد و بعد فرمودند: در شادی  
«ما و در حزن ما اندوهناک باشید

عرض کردم: چه ثواب است برای کسی که در مصیبت شما گریه کند؟

فرمودند: «گناهان او آمرزیده می شود و من در روز قیامت او را شفاعت  
خواهم نمود. به درستی که هر گاه اهل مشرق و مغرب عالم بر محبت  
اهل بیت علیهم السلام اتفاق می کردند و در مصیبت ایشان محزون  
بودند، هر آینه خداوند جهنم را خلق نمی فرمود. به درستی که آتش  
(جهنم بر دوستان اهل بیت علیهم السلام حرام است.» (3)

**امضاء حضرت فاطمه (سلام الله علیها)**

مرحوم آیت الله بهاء الدینی در عشق و ارادت به مادرشان حضرت فاطمه  
زهره سلام الله علیها می فرمود

«مادر ما فوق العادگی دارد»

و در مقام آن حضرت نزد خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام می فرمود

ما می دانیم هر چه را حضرت فاطمه علیها السلام امضا کند از نظر «  
پیامبر و ائمه علیهم السلام، امضا شده است که هیچ حرفی روی آن  
» نیست

ایشان طعم توسل به حضرت فاطمه علیها السلام مادرشان را چشیده  
(بودند که چنین می فرمودند. 4)

باید صبر کنی

گاهی که از مریضی و خانه نشینی مرحوم آیت الله بهاء الدینی صحبت به  
:میان می آمد، می فرمود

چه خوب شد مریض شدم، این مریضی برای ما خیر بسیاری داشت.» «  
5))

دوستان و ارادتمندان معظم له که دوران سلامتی ایشان را دیده بودند،  
گاهی که به محضر آقا شرفیاب می شدند، تفاوتی در روحیه و نشاط  
درونی این عارف ملکوتی در حال بیماری مشاهده نمی کردند. همان  
عشق و شور و همان امید و ایمان را در لحظه های حیات ایشان می  
دیدند.

روزی می فرمودند

اوایل نگران بودم که نکند خانواده برای بنده به زحمت بیفتد، اما «  
چندین نوبت مادرم حضرت زهرا(سلام الله علیها) فرمودند: نگران نباش،  
باید صبر کنی، ما مواظب تو هستیم. فهمیدم سختی و ناراحتی در پیش  
است و باید صبر کنم»



بر این اساس، هرگز غبار و اندوه بر چهره ایشان دیده نشد و یا جمله ای که نشان از اظهار درد و ناراحتی و ابراز خستگی و بی تابی باشد، به گوش نرسید. (6)

اگر مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام) خوانده می شد از ویژگیهای علامه امینی (ره) صاحب کتاب الغدير، عشق و ولای کامل او بود نسبت به آل محمد (علیهم السلام) عشقی وصف ناشدنی که می توان گفت «الغدير» نیز در اثر همین عشق نوشته شد. در مجالس با صدای بلند بر مصائب آل محمد (صلی الله علیه وآله) می گریست به خوانان تحت تأثیر گریه طوری که دیگران و به خصوص اهل منبر و نوحه شدند، گویا یکی از آل محمد در مجلس است و اگر ایشان منقلب می گویندهی مصیبت، نام حضرت زهرا (سلام الله علیها) را می بُرد، آن گاه خون در رگهایش متراکم شده و چونان کسی که ظلم بر ناموس او رفته امان، از چشمانش شعله ای آتش بیرون زد و همراه اشک بی فریاد می (زد). (7 می)

## بیتی از حضرت فاطمه علیها السلام

مرحوم علامه سید محمد حسن میرجهانی طباطبایی می گوید

در خواب حضرت زهرا (سلام الله علیها) را دیدم خدمت ایشان عرض کردم: احوال شما چطور است؟

بانوی دو جهان در جواب با یک بیت شعر فرمودند

دلی شکسته تر از من، در آن زمانه نبود

در این زمان دل فرزند من شکسته تر است

از آقا درخواست شد به همین وزن ادامه این بیت را بسرایند. اما آقا از

این کار امتناع کردند. (شاید به خاطر ادب و ارج نهادن به آن بیت

سروده شده توسط بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیه از

(این امر خودداری ورزیده باشند.) (8)

## در لحظات آخر

یکی از ارادتمندان مرحوم شیخ عبدالکریم حامد که هنگام احتضار شیخ بالای سر ایشان بود می گفت: در لحظات آخر دیدم که جناب شیخ با احترام خدمت حضرت زهرا (علیها السلام) سلام دادند و سپس فرمودند: «اهلاً و سهلاً»

در همین هنگام دیدم که پیشانی ایشان عرق کرد. با خود گفتم حتماً جناب شیخ خوابیدند؛ برای همین به دوستان گفتم: سر و صدا نکنید. من هم بیرون رفتم و حدود یک ساعت بعد برگشتم. دیدم شیخ را به همان حالتی که گذاشته ام تغییر نکرده است. تعجب کردم که چگونه ایشان یک ساعت بر روی یک پهلوی خوابیده است. جلو که رفتم دیدم ایشان تمام کرده است.

یکی دیگر از دوستان ایشان می گفت: اتاق شیخ بعد از فوتشان خیلی  
(بوی عطر می داد. 9)

گر طیبانه بیایی به سر بالینم

:مرحوم راشد، فرزند «حاج آخوند ملا عباس تربتی» می نویسند

از جمله چیزهایی که ما (افراد خانواده) از او دیدیم و همچنان برای ما  
مبهم ماند یکی این است که... درست در روز یکشنبه هفته پیش از آن  
(یک هفته قبل از وفات) بعد از نماز صبح در حالت بیماری رو به قبله  
خوابید و عبایش را بر روی چهره اش کشید. ناگهان مانند آفتابی که از  
روزی بر جایی بتابد یا نورافکنی را متوجه جایی گردانند روی پیکرش از  
سر تا پا روشن شد و رنگ چهره اش که به سبب بیماری زرد گشته بود  
متلائی و شفاف گردید چنانکه از زیر عبای نازک که بر رخ کشیده بود  
. دیده می شد.

تکانی خورد و گفت: سلام علیکم یا رسول الله. شما به دیدن این بنده بی  
مقدار آمدید.

پس از آن درست مانند این که کسانی یک یک به دیدنش می آیند بر  
حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یکایک ائمه تا امام دوازدهم  
سلام می کرد و از آمدن آنها اظهار تشکر می کرد.

پس بر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام سلام کرد. سپس بر حضرت  
زینب سلام کرد و در اینجا خیلی گریست و گفت: بی بی من برای شما  
خیلی گریه کرده ام.

پس بر مادر خودش سلام کرد و گفت: «مادر از تو ممنونم، به من شیر  
پاکی دادی» و این حالت تا دو ساعت از آفتاب برآمده دوام داشت...

10))

:پی نوشت ها

بحار الأنوار، ج 43، ص 65، باب 3: مناقب و فضائل حضرت زهرا عليها (1)  
السلام

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (نجفی)، ص 81 (2)

کتاب در حریم وصال (3)

سایت صالحین (4)

کتاب آیت بصیرت (5)

سایت صالحین (6)

سیمای فرزندگان، ص 183 (7)

ویژه نامه دریای نور (8)

کتاب بهترین شاگرد شیخ (9)

کتاب فضیلت‌های فراموش شده (10)

فضائل الزهراء، ص 109 (11)

## ارادت شهدا به حضرت زهرا سلام الله علیها:

حاج قاسم دلباخته حضرت زهرا (س) بود.

برش اول:

هر سال فاطمیه ده شب مراسم می گرفت. اوایل برنامه را در حیاط خانه اش در کرمان برگزار می کرد. ده سال بعد، با جابجایی مکان خانه اش به خیابان شهید رجایی فعلی زمین کنار خانه اش را خرید به آن ملحق کرد و اسمش را گذاشت بیت الزهرا (س). سال ۱۳۷۶ که به تهران منتقل شد، بیت الزهرا را وقف عزاداری کرد. دوست داشت آنجا مرکزی برای نشر فرهنگ قرآن و اهل بیت (ع) باشد. حتی پیمانکار صحن حضرت زهرا (س) در نجف اشرف را آورد تا فضای داخلی آنجا را طبق معماری اسلامی ایرانی تزیین کند. می گفت: دوست دارم تا فاطمیه تمام شود.



برش دوم:

در مراسم فاطمیه بیشتر کارها با خودش بود؛ از جارو زدن تا چای دادن. برای تمیز کردن سرویس های بهداشتی بیت الزهرا کارگر گرفته بودیم. تا فهمید رفت پایین پیششان. گذاشت کارگرا دست بزنند. بعد همه را بیرون کرد. قدغن کرد کسی پایین برود. در را بست و مشغول تمیز کردن شد. بعد از ۴۵ دقیقه آمد بیرون. یک نفس راحت کشید و گفت: «آخیش؛ منم تونستم به عزاداری حضرت زهرا (س) یه خدمتی بکنم».

کار که زیاد بود. حاجی سخت ترین و بی ریاترین را انتخاب کرده بود<sup>۵</sup>

در بین اسرا، "سید محمد" نامی بود اهل مشهد. ایشان خیلی به امام خمینی (ره) ارادت داشت و به هیچ وجه کوتاه نمی آمد. عراقی او را به اتاق مرگ بردند و بعد از شکنجه های زیاد، در زندان انفرادی قرارش دادند؛ بدون اینکه آب و غذایش بدهند.

سه روز بعد که در اتاق را باز کردند سید محمد خندان و شادمان از اتاق بیرون آمد و با خوشحالی گفت: «در این سه روز مادرم زهرا برایم آب و غذا می آورد و هم اکنون از دست مبارک ایشان آب نوشیدم».

عراقی ها بعد از شنیدن این مطلب خیلی عصبانی شدند. سید محمد را دوباره به اتاق مرگ بردند و آن قدر شکنجه اش کردند تا به شهادت رسید<sup>۶</sup>.

---

کتاب سلاح های بی فشنک؛ خاطرات آزادگان ۱؛ نوشته عباس میرزایی. ناشر: اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع<sup>۶</sup>  
مقدس استان کرمان. چاپ اول: زمستان ۱۳۸۸، صفحه ۴۰.

در سال ۱۳۷۲ در ارتفاعات ۱۱۲ فکه مشغول تفحص بودیم. اما چند

وقت بود که هیچ شهیدی پیدا نمی کردیم

به حدی ناراحت بودیم که وقتی شب به مقر می آمدیم حتی حال صحبت کردن با همدیگر را هم نداشتیم. تنها کاری که از دستان برمی آمد نوار روضه حضرت زهرا (س) را می گذاشتیم و اشک می ریختیم

با خودم می گفتم: «یا زهرا؛ من به عشق مفقودین اینجا آمده ام. اگر ما را لایق می دانید مددی کنید تا شهدا به ما نظر کنند و اگر لایق نمی دانید  
». که برگردیم تهران

روز بعد هم بچه ها با توسل به حضرت زهرا (س) مشغول تفحص شدند.  
در حین کار روبروی پاسگاه بند انگشتی نظرم را جلب کرد. با احتیاط  
لازم اطراف آن را خالی کردیم و به بدن شهید رسیدیم

در کنار آن شهید، شهیدی دیگر را نیز پیدا کردیم که جمجمه هایشان  
روبروی هم بود.

قمقمه آبی هم داشتند که برای تبرک همه از آن نوشیدیم.

وقتی که از داشتن پلاک مطمئن شدیم، با ذکر صلوات پیکرها را از روی  
زمین برداشتیم. متوجه شدیم که هر دو شهید پشت پیراهن شان نوشته  
بودند: «می روم تا انتقام سیلی زهرا بگیرم»<sup>۷</sup>

---

»<sup>۷</sup>.

راوی: مرتضی شادکام

عشق و ارادت به حضرت زهرا در سیره شهید مجید شهریاری

دکتر خیلی به حضرت فاطمه (س) ارادت داشت

می خواستیم تابلوهای با عنوان “یا فاطمة الزهرا” نوشته و به اتاق های دانشکده نصب کنیم

. ”بعضی دانشجوها می گفتند: “این کارها جاش اینجا نیست

دکتر موافق نبود. می گفت: “اتفاقا جاش همین جاست. باید این دانشگاه  
.” را با اهل بیت (ع) ضمانت کنیم

دکتر خیلی روی زمان کلاس حساس بود و اصرار داشت که ۹۹ درصد  
۱۲۰ دقیقه را درس بدهد. اما روزهایی که به نام اهل بیت (ع) گره  
خورده بود، قاعده اش فرق می کرد. روز شهادت حضرت زهرا (س)  
چند کتاب عربی و فارسی همراه خود آورده بود و نیم ساعت درباره  
حضرت صحبت کرد

نمی دانم آن روز در ذهنش چه گذشت که شروع کرد با صدای بلند  
گریه کردن. های های گریه می کرد و ما هاج و واج دکتر بودیم و فقط  
نگاهش می کردم<sup>۸</sup>

عشق و ارادت شهید غلام علی رجبی به حضرت زهرا (س)

غلام علی آخرین روضه اش را قبل از شروع عملیات خواند. بین روضه،

حضرت زهرا (س) را مخاطب قرار داد و گفت

خانم! عمریه نوکری شما و فرزندان تون رو کردم و تا حالا چیزی «  
»ازتون نخواستم؛ ولی حالا می خوام تو اون لحظات آخر کمک کنید

در گرماگرم عملیات، وقتی گلوله رگبار به سینه اش نشست، خم شد.  
زیر نور ماه می دیدم که خون تو پیراهنش جمع شده. سعی کردم سرش  
را روی پایم بگذارم، نگذاشت. سرش را روی زمین گذاشت و سه بار «یا  
زهرا» گفت و چشمانش را بست

حضرت زهرا (س) آمده بود کمکش<sup>۹</sup>

---

مجموعه یادگاران، جلد ۲۴؛ کتاب غلام علی رجبی، به قلم سید احمد معصومی نژاد، ناشر: روایت فتح، نوبت چاپ: دوم-<sup>۹</sup>

مژده حضرت زهرا(س) به شهید مجید قربان خانی

مجید قبل از اعزام خوابی دیده بود. توی خواب حضرت زهرا (س) را دیدم که به من فرمودند: مجید! تو وقتی می آیی سوریه بعد از یک هفته پیش خودمی.

روی همین حساب بود که یک روز برای تشییع شهید محمد فرامزی رفته بودیم گلزا شهدای یافت آباد. آنجا بود که به عمه اش گفته بود: عمه جان! من هم عازم سوریه ام. دو هفته دیگر جای من هم همین جاست.

وقتی بردیمش سوریه، چون تک پسر بود نمی خواستم عملیات ببرمش. به مرتضی کریمی گفتم: مجید و یکی از بچه ها را می گذاریم نگهبان دم ساختمان ها و خط نمی بریم. اما یک بار حرف آخر را زد. گفت: سید اگر من را بردی که هیچ. اگر نبردی شکایتت را به حضرت زهرا (س) می کنم. خودت می دانی و حضرت فاطمه (س)



روزی هم که می خواست با خواهرش عطیه خداحافظی کند، گفت: توی  
عملیات از بین دویست نفر، فقط دوازده سیزده نفر شهید می شوند.  
همین هم شد. از یک گردان ۱۸۰ نفره شهید چهارده نفر شهید شدند  
که یکی اش مجید بود<sup>۱۰</sup>

ارادت شهید علی اصغر حاجی غلام زاده به حضرت زهرا (س)  
تا روضه حضرت زهرا (س) را می شنید به هم می ریخت. می گفت:  
تنهاترین چیزی که طاقتش را ندارم روضه حضرت زهرا(س) است

شب عملیات والفجر هشت، وقتی غواص های لشکر برای اعلام وضعیت  
به طرف جزیره ام الرصاص رفتند؛ خبری از آنها نشد، علی اصغر پیش  
قدم شد برای آوردن خبر. آخرین خبر، خبر خودش بود

با دشمن درگیر شده بود. صدایش از توی بی سیم می آمد. آخرین کلام  
کلامش سه بار سلام به حضرت زهرا (س) و نوای سوزناک مادر بود<sup>۱۱</sup>

